

سندی از جنبش کمونیستی ایران

نامه‌ای
به ادامه دهندگان
جنبش کمونیستی در ایران



فروردین ۱۳۵۴

سندی از جنبش کمونیستی ایران

نامه‌ای
به ادامه دهندگان
جنبش کمونیستی در ایران



فروردین ۱۳۵۴

توضیح ناشر

جزوه "نامه‌ای به ادامه دهندگان جنبش کمونیستی در ایران" که در سال‌های ۴۸ - ۵۰ توسط یکی از گروه‌های مارکسیستی - لنینیستی داخل کشور نگاشته شده است، چندی قبل در اختیار ما نهاده شد.

رفقای نویسنده "نامه ۰۰۰" با برخوردی عمیق به یک سلسله مسائل مهم سیاسی، تئوریک و عملی جنبش ما و انتقاد از برخی جریان‌های انحرافی درون جنبش، کوشش نموده‌اند نظریات خویش را برای راه‌گشایی جنبش ما عرضه دارند.

انتشار این جزوه از جانب ما اساساً بمنظور پیشبرد و تعمیق مبارزه سیاسی و شوریک جنبش کمونیستی میهن ما در شرایطی است که این جنبش بیش از هر زمان دیگر نیازمند مبارزه‌ای مشخص جهت سازمان دادن تشکیلات واحد خویش و طبقه کارگر ایران میباشد.

ما با کمال اشتیاق آماده‌ایم کلیه نظریات انتقادی بدین "نامه ۰۰۰" از سوی هر یک از گروه‌های انقلابی ایران بچاپ رسانیده و در اختیار جنبش قرار دهیم. در همین حال هر سند دیگری از جنبش کمونیستی و دمکراتیک ایران بدست ما رسد، مشروط‌بانکه از جانب گروه دیگری در خارج از کشور بچاپ نرسیده باشد، اقدام بچاپ و انتشار آن خواهیم نمود.

بنگاه انتشاراتی روزه

نمایش به ادامه دهندگان جنبش کمونیستی در ایران

پیشگفتار

اوضاع و احوال کمونی از لحاظ شرایط موقتی که برای امر مبارزه بوجود آمده پیچیده و دشوار است. میراث غیرانقلابی و اپورتونیستی احزاب خرده بورژوازی و بورژوازی در میان طبقه کارگر و زحمتکشان ایران، طول دوام تسلط هیئت حاکمه، فقدان جنبشهای بزرگ ملی و کارگری که عدم سازمان مشکل سیاسی بدان کمک کرده است، محیط خفه گفتدای را ایجاد کرده که گاهی موجب نوسیدی بعضی عناصر قدیمی و مبارز گردیده است. همه علاقمندان به سرنوشت جنبش ملی و کارگری ایران و هدفهای انقلابی آن، همه آن کسانی که بآینده ملت و خونهای که بخاطر پیروزی انقلاب ملی و کارگری ایران ریخته شده ارج مینهند، از خود سؤال میکنند: چگونه و به چه طریق میتوان از این بن بست کمونی خارج شد؟ چگونه عناصر پینرو پرولتاریا را مشکل کرد و در سازمان واحدی متمرکز ساخت؟ وحدت انقلابی پیشقراولان نهضت ملی و کارگری ایران بچه ترتیب انجام خواهد گرفت؟ آیا ادامه مبارزه افراد و گروههای مجزا و پراکنده بجائی خواهد رسید؟ و یا بار دیگر در دریای بیکران فشار، احتیاق، تبلیغات و تحقیقات پلیس نابود خواهد شد؟ آیا اعتراض مبارزه و تلاش عناصر پیشرو پرولتاریا نتیجه مثبت و شریخی بدنیال خواهد داشت، یا پس از مدتی به انتها رسیده و قدرتشان پایان یافته و نوسیدی جانشین آن خواهد شد؟ و سرانجام از کجا باید آغاز کرد؟ و این راه دشوار و خطرناک را چگونه باید طی کرد؟ چگونه میتوان از حاصل تلاش افراد گروهها بنتایج مطلوبی رسید؟ و نتیجه مطلوب مورد نظر در شرایط کمونی عبارت از چیست؟

برای یافتن پاسخ سوالات فوق ما سعی خواهیم کرد در ابتدا با بیان مختصری درباره اوضاع اقتصادی و تضاد عمای اجتماعی و ملی در ایران، مبارزات مردم ایران در حالهای اخیر، پارهای از وظایف گروهها و افراد علاقمند به مارکسیسم را توضیح دهیم، باشد که از این رهگذر در راه تکامل و آگاهی مارکسیستی در ایران و وحدت مبارزین مارکسیست قدمی مثبت برداشته شده باشد.

اوضاع اجتماعی و وضع طبقات و اقلیت‌های ملی

مناسبات تولید حاکم در ایران سرمایه‌داری است، و سرمایه‌داری ایران جزئی از سرمایه انحصاری بین‌المللی است. سیستم سرمایه‌داری ایران همه شکل خود را می‌بخشاند: سرمایه‌داری خارجی (انحصارات جهانی سرمایه)، سرمایه‌داری دولتی و سرمایه‌داری خصوصی ایرانی.

سرمایه‌داری جهانی بهره‌برداری از منابع عظیم ملی را منحصر بخود اختصاص داده و این کار بدو طریق انجام می‌گیرد: مستقیم و بدون مشارکت با شرکت‌های ایرانی (دولتی، خصوصی) مانند بهره‌برداری از منابع نفت - بزرگترین ثروت ریزرزی ایران - و با همکاری و مشارکت با سرمایه‌های ایرانی، دولتی (مشارکت در ایجاد صنایع پتروشیمی، آلومینیوم و غیره) و خصوصی (مشارکت برای بهره‌برداری از منابع مس سرچشمه کرمان، لاستیک سازی، نسیمانی، بانکداری و غیره). سرمایه بین‌المللی با تعلق پرسودترین ثروت ملی ما - نفت - کنترل و نظارت قاطعی بر اقتصاد ملی ایران داشته و هیچ نوع طرح بزرگ اقتصادی بدون موافقت امپریالیست‌ها جامعه عمل نخواهد پوشید. بازار داخلی ایران، به صورت بازار وسیع و پیوسته برای کشورهای امپریالیست درآمده و با وجود ادعای صنعتی شدن که هر وسیله‌سازی ندریجی نسبت به کالاهای خارجی، همه سازه‌رقم واردات نسبت به صادرات افزایش می‌یابد. آمار دولتی نشان می‌دهد که چگونه سل هجوم سرمایه‌های خارجی سه رشته‌های اقتصادی ما را در بر گرفته و پیوندهای وابستگی اقتصادی کشور را به سرمایه بین‌المللی محکمتر می‌سازد.

سرمایه‌داری دولتی ایران، که در دوران سلطنت رضاشاه پایه‌های اصلی آن گذاشته شد، پس از ۲۸ مرداد، رشد فوق‌العاده یافته و علاوه بر آن دربار و مقامات دولتی با بهره‌برداری از درآمدهای حاصله از نفت و سایر درآمدهای ملی و بودجه کنسروی نفوذ و توان بزرگی یافتند. سرمایه‌داری دولتی وابسته با صهریالیسم بوده و مافع خود را بر زبان اقتصاد ملی و بسود کشورهای امپریالیستی توسعه می‌بخشد. سرمایه دولتی رشته‌های کلیدی اقتصاد از قبیل صنایع برق، راه آهن، هواپیمائی، تلفن و تلگراف، سدها، نروب آهن، پتروشیمی و غیره را در دست داشته و در همه زمینه‌های انحصاری کنترس یافته است.

سرمایه‌داری خصوصی که در بعضی رشته‌های پر منفعت با کمک سرمایه‌داری بوروکراتیک فعالیت نمود تقریباً در همه بخش‌های اقتصادی توسعه یافته است. در سال‌های اخیر سدها، شرکت و کارخانه در زمینه‌های مختلف صنعتی، کشاورزی، بانکداری، مقاطعه کاری و غیره بوجود آمده و محصولات صنعتی ایران در رشته‌های صنایع سبک افزایش یافته است. سرمایه‌داری خصوصی در غارت ثروت‌های ملی و استثمار زحمتکشان سبک انحصارات امپریالیستی و سرمایه‌داری بوروکراتیک است. سرمایه‌داری با اصطلاح ایرانی (خصوصی) که با زد و

بند با امپریالیستها و سرمایه‌داری بوروکراتیک ثروتهای ملی را غارت کرده و زحمتکشان را استثمار میکند، از لحاظ مردم ایران بهمان اندازه سرمایه دولتی صد ملی است.

سیستم سرمایه‌داری در ایران از تلیقی بهم پیوسته سه نوع سرمایه فوق‌الذکر بوجود آمده و تکامل مییابد، و سرمایه‌داری بزرگ ایران که از منبع عظیم نفت برخوردار است، طلا-هرا محکم و استوار و در حال رشد و نمو است. ولی به علت بوروکراتیک بودن، وابسته بودن و ضد بوروکراتیک بودن خود، پوک و میان تهی است، و همانطور که سرریها رشد یافته و پا برجا گردیده بهمان سرعت سقوط خواهد کرد.

تمرکز و انباشت بی سابقه و عظیم سرمایه در ایران، که موجب توسعه صنایع داخلی و گسترش بازار ملی گردیده، پیدایش بکرشته تضادهای جدیدی را بین سرمایه‌های انحصاری بین‌المللی و بورژوازی داخلی بدنبال خواهد داشت.

سرمایه‌داری بزرگ داخلی ضمن وابستگی و نفع مشترک با سرمایه امپریالیستی، برای بدست آوردن سهم بیشتر از ثروتهای ملی - و از آن میان نفت - با سرمایه بین‌المللی در تضاد است.

تضاد سرمایه‌داری بزرگ وابسته، با سرمایه امپریالیستی که در غارت ثروتهای ملی شرکاء بکند بگردند با تضاد سرمایه‌داری ملی (کوچک - متوسط) با سرمایه‌های امپریالیستی دارای تفاوت اساسی است.

استثمار کارگران در ایران، به علت فقدان سندیکای کارگری و حزب طبقه کارگر به خشن‌ترین شکل صورت میگیرد. ارزش اضافی کار کارگران بعنوان یکی از منابع انباشت سرمایه در ایران درآمده است. گروههای مختلف سرمایه‌داران - کارخانهداران، معدن‌داران، بانکداران، تجار، پیمانکاران و غیره - صرفنظر از تقسیم درآمدهای ثروتهای طبیعی ایران - نفت و غیره - بین خود که حق طبیعی مردم ایران است، ارزش اضافی کار کارگران را ربوده بین خود بصورت بهره، سود، بهره مالکانه و اجاره تقسیم میکنند.

ثروتهای ملی در ایران با انحصار بورژوازی بزرگ درآمده که عمیقاً با امپریالیسم وابسته بوده و دارای خصیلت ضد ملی است. بورژوازی ایران در جریان انقلاب مشروطه در نهضت ضد استبدادی و ضد استعماری شرکت داشت (البته قشر نجاری)، ولی پس از کشف نفت در ایران و تبدیل آن بعنوان عمده‌ترین درآمدهای دولت، توسعه بازار داخلی و در نتیجه افزایش سریع تجارت خارجی و پیدایش انحصارات دولتی و افزایش نقش دولت در اقتصاد و سیاست کشور، (اعم از صنعتی، مالی، تجاری) بجزایان زد و بند سیاسی با امپریالیستها برای تقسیم بازار داخلی کشانده شد.

دوران سلطنت رضاشاه، دوران رشد مناسبات سرمایه‌داری در محدوده مناسبات نیمه فئودالی و نیمه استعماری است. در این دوران بورژوازی با استفاده از درآمدهای نفت، مزایده‌ها و مناقصات دولتی، حیف و میل بودجه کشور و خرید و فروش مقامات دولتی و تجارت خارجی و داخلی رشد کرد.

بورژوازی تجاری ایران، در این زمان بخاطر دلالتی کمیابیهای خارجی و مشارکت در زد و بند با مقامات دولتی در انجام مناقصات و مقاطعه‌ها بصورت گسترش پیدا کرد و در زد و بند با مقامات عالی‌رتبه دولتی و پروژه ارتش، مال فراوان اندوخت. از این زمان،

دو گروه ممتاز و نیرومند بورژوازی ایران - بورژوازی تجاری (کهرادور) و بورژوازی بوروکراتیک (دولتی) جناحهای عمده طبقه حاکم را تشکیل میدادند .

پس از سقوط رضاشاه و آزاد شدن نیروهای مومکراتیک که نتیجه آن تکامل جنبش ملی ایران بود ، بورژوازی بزرگ ایران (صنعتی ، مالی ، تجاری) که با سوء استفاده از هرج و مرج اقتصادی در سالهای جنگ دوم جهانی ثروت بی حساب بدست آورده بود ، در کنار تولید البسم و در برابر نهضت ملی قرار گرفت و بویژه در سالهای مبارزه برای ملی شدن صنعت نفت در جبهه دشمنان انقلاب قرار داشت . سرمایه‌داری متوسط و کوچک ایران (ملی) که بطور عمده در بازار تهران و شهرستانها بفعالیت محدود تجارتی مشغول داشت زیر شعارهای جبهه ملی (۱) که در مبارزه برای ملی شدن صنعت نفت طور فعال شرکت جست .

طبقات پاد شده در بالا ، بجز گروههای بورژوازی ملی ، طبقه حاکم ایران را تشکیل میدهند ، که هیئت حاکم از درون آن پیاخته است .

ماهیت سیاسی هیئت حاکم ایران که پاسدار منافع رژیم سرمایه‌داری وابسته ایران است ، بر اساس وحدت منافع اقتصادی طبقه سرمایه‌دار و حفظ امتیازات سیاسی فتووالها بوجود آمده و " انقلاب سفید " یا انقلاب " شاه و مردم " وحدت سیاسی دو طبقه سرمایه‌دار و اربابان را در ایران نشان میدهد . در این معادله " شاه " نماینده اشرافیت اربابی و قبیلگای ایران و " مردم " نماینده بورژوازی بزرگ وابسته است . جانسین شدن تدریجی مناسبات فتووالی با مناسبات سرمایه‌داری موجب حفظ کلیه امتیازات اربابی و خصیصه‌های صدور مومکراتیک آن در سازمان حکومتی ایران و زد و بند با سرمایه‌های بین‌المللی گردیده ، و از این جاست که یکی از تضادهای موجود در نظام اقتصادی و اجتماعی ایران ، یعنی تضاد بین مناسبات سرمایه‌داری و بقایای روشهای فتووالی نمایان میگردد . نباید

(۱) جبهه ملی نماینده بورژوازی ملی (متوسط - کوچک) و خرده بورژوازی ایران - ان بوده است . این جبهه از ائتلاف گروهها و دستجات مختلف ملی که هر یک نماینده منافع گروهی از قشرهای ضد استعماری منجمله مالکین مومکرات بوده است بوجود آمده بود . دکتر مصدق رهبر جبهه ملی از لحاظ طبقاتی در یک خانواده فتووال بدنیآ آمده ، ولی از لحاظ سیاسی نماینده خرده بورژوازی انقلابی مومکراتیک ایران بشمار میآید . حزب نیروی سوم و حزب ملت ایران (پان ایرانیسم) نماینده روشنفکران خرده بورژوازی انقلابی ایران میبودند . افرادی نظیر دکتر سنجایی و بعضی منفردین (قشقائیه) که دارای اصل و نسب اربابی بودند ، نماینده مالکین مومکرات در این جبهه بشمار میآمدند . شرکت موقتی و سفارشی بعضی نمایندگان بورژوازی بزرگ ، در آغاز جنبش ملی شدن صنایع نفت بدو علت بود ، یکی بنسبیت شرکت در مانورهای سیاسی هیئت حاکم در پشتیبانی مصلحتی از دکتر مصدق و دیگر بعلمت تضاد بین منافع امپریالیسم آمریکا و انگلیس که جناح آمریکائی بورژوازی ایران را به پشتیبانی موقتی از ملی شدن صنعت نفت سوق داد . پشتیبانی بورژوازی بزرگ از نهضت ملی ، هرگز بخاطر ماهیت ملی آن نبوده است .

پنداشت که پس از انجام اصلاحات ارضی و لغو مالکیت بزرگ فئودالی در بخش بزرگی از
 دهات کشور، راه برای گسترش همه جانبه نیروهای تولیدی فراهم گشته است. کیفیت و
 بستگی نظام بورژوازی ایران با انحصارات جهانی سرمایه، همزمنی و سلطه بخش دولتی
 اقتصاد در اقتصاد ملی، خصیلت بوروکراتیک فئودالی مائین دولتی، راه را برای شکوفان
 شدن مناسبات سرمایه‌داری محدود ساخته و موجب ایجاد بکرشته برخورد ها و تضادات
 سیاسی پنهانی در درون طبقه حاکم گردیده است. سرمایه برای توسعه بازار داخلی، و
 بهره برداری هرچه بیشتر از همه امکانات اقتصادی، منجمله بالا بردن باروری نیروی کار،
 نیاز به حداقل آزادبهای بوروکراتیک دارد، و این نیاز سرمایه، با فعال مائینشایی و خصیلت
 بوروکراتیک و اشرافی هیئت حاکمه سازگار نیست. تعجب آور نیست که حتی بعضی از مقامات
 امپریالیستی نگران نتایج شیوه‌های سیاسی و اداری عقب مانده بوروکراتیک و اشرافی-
 منشا هیئت حاکمه ایران اند و عواقب خطرناکی را که چنین شیوه‌های حکومتی برای حفظ
 منافع سرمایه دربر دارد یاد آور میگردند.

پیدایش مناسبات سرمایه‌داری در ایران ورشد و تکامل آن، با آنچه در کشورهای
 صنعتی غرب، بویژه انگلستان و آمریکا انجام شده متفاوت است. در آن کشورها مناسبات
 سرمایه‌داری از راه رقابت آزاد و بطور عمده روی تکامل سرمایه‌داری خودی رشد کرده و به
 انحصار تبدیل شد. در ایران مناسبات سرمایه‌داری از راه زد و بند با سرمایه انحصاری
 بین‌المللی و انحصارات دولتی شکل گرفته است.

بورژوازی ایران از همان بدو پیدایش خود در قبال خویش نیروهای پرجنب و جوش
 و انقلابی مردم را دیده است. جنبش توده مسلح در ایران که نتوانست براه خود ادامه
 دهد، با داشتن سن عمیق بوروکراتیک و انقلابی موجب وحشت سرمایه‌داری ایران بوده
 است. سرمایه‌داری ایران با شناخت نیروهای بالقوه انقلابی توده مردم عمیقاً ضد بوروکرا-
 تیک بوده و با توجه بخصوصیات بوروکراتیک رژیم سیاسی ایران، میتوان پیش بینی کرد، با
 قدرت از دادن هر نوع آزادی سیاسی خودداری خواهد کرد. ولی کنش و واکنشهایی که
 در درون مناسبات سرمایه‌داری ایران انجام میگردد، و بویژه مبارزات آینده طبقه کارگر و سایر
 نیروهای بوروکراتیک ممکن است هیئت حاکمه را مجبور بدادن بعضی آزادبهای سیاسی در
 چارچوب سیستم سرمایه‌داری بنماید. بدیهی است میزان این آزادبها تا حدی نخواهد
 بود که مانع تکامل سرمایه‌داری ایران گردد، بلکه برعکس موجبات تقویت پیش از پیش آنرا

توسعه بازار داخلی و چشم انداز وسیعی که برای رشد بورژوازی، پس از ۲۸ مر-
 داد بوجود آمد موجبات تجزیه بیشتر از پیش بورژوازی متوسط و کوچک را فراهم کرد.
 جریان وابسته شدن پیش از پیش بورژوازی بزرگ ایران با انحصارات امپریالیستی
 بانهاست سرمایه در دست گروههای محدود، انحصارات سرمایه‌داری داخلی و دولت و
 تجزیه و تلاشی بورژوازی متوسط ملی از مشخصات تکامل سرمایه‌داری کشور ما در این عصر
 است.

گرچه بورژوازی متوسط و کوچک ملی در بعضی رشتههای تجاری و صنایع مانوفاکتور

(فرض باقی) موقعیت خود را حفظ کرده ولی در مقایسه با رشد روزروازی بزرگ موصع آن در حیات سیاسی و اقتصادی کشور رو به تحلیل است .

مالکین - دارندگان اراضی بزرگ ، معدن داران ، مستغلاتچی ها - کسانی هستند که از راه اجاره زمین و یا مستغلات ، قسمتی از ارزش اضافی بدست آمده را بعنوان بهره مالکانه بخود اختصاص میدهند . پس از اجرای قوانین اصلاحات ارضی عدای از مالکین از زمینهای باقیمانده بصورت اجاره بهره برداری میکنند .

در کنار سرمایه داران و مالکین ارضی ، بقایای عناصر فئودالی سابق قرار دارد . اصلاحات ارضی در همه مناطق کشور بصورت یکسان انجام نشده ، در مناطق آذربایجان ، غرب ، مرکز و پارهای از نواحی جنوبی ایران که مبارزات رعیتی دارای سوابق طولانی بود ، دهقانان در مرحله اول قانون اصلاحات ارضی ، دولت و مالکین را مجبور بدادن امتیازاتی نمودند . در بسیاری از مناطق ایران بویژه در مناطق شرقی شیوههای قدیمی استعمار اربابی با مختصر تفسیری تقریباً دست نخورده باقیمانده . گرچه اربابان از لحاظ اقتصادی نقش عدای در حیات اقتصادی کشور ندارند ، ولی از لحاظ سیاسی با بدست داشتن مقامات عمده دولتی و رنگ فئودالی سازمان سیاسی و اداری کشور ، دارای نیروی فوق العاده ای میباشند .

■ ■ ■ ■ ■

در مقابل طبقه سرمایه‌دار و ضد انقلابی (سرمایه‌داری صنعتی - مالی - تجاری - کشاورزی) و سرمایه انحصاری بین‌المللی ، طبقه کارگر بعنوان بزرگترین نیروی انقلابی قرار دارد . این طبقه عمده‌ترین نیروی انقلابی بالقوه ایران است ، که اکنون فاقد هرگونه سازمان سیاسی و سندیکائی شایسته میباشد . تضاد بین کار و سرمایه یعنی تضاد بین کارگران و کارمندان ، در مقامان کم‌زمین و بی‌زمین و سرمایه انحصارات بین‌المللی و سرمایه‌داری داخلی در میان سلسله تضادهای موجود در ایران عمده‌ترین تضاد است .

اکنون در کارگاهها و کارخانجات بزرگ صنعتی کشور ، حدود نیم میلیون نفر کارگر مشغول بکارند . علاوه بر آن بیش از چهارصد هزار نفر کارگر ساختمانی و میلیونها نفر کارگر کارگاههای کوچک و مغازهها و خدمات و کارگران کشاورزی و حمل و نقل ، ارتش بزرگ پروتاریائی ایران را تشکیل میدهند . بجز گروه معدودی از کارگران فنی و اربابنوکرات ، انبوه عظیم طبقه کارگر ایران زیر فشار استثمار شدید بورژوازی وابسته داخلی و غارت‌امپریالیسم جهانی قرار دارد .

کارگران بخاطر وضع اقتصادی و اجتماعی خود ، گرچه اکنون فاقد سازمان سیاسی و سندیکائی شایسته میباشند ، عمده‌ترین نیروی بالقوه انقلابی در ایران بشمار میروند .

طبقه کارگر ایران که در گذشته نمایلات عمیق انقلابی از خود نشان داده ، بخاطر محروم بودن از سند پگاهای اصلی کارگری و حزب طبقه‌کارگر مورد بهره‌برداری طولانی احزاب اپوزیونی خرد و بورژوازی نظیر حزب توده قرار گرفته و در نتیجه تاکنون تحت تاثیر ایدئولوژیهای بورژوازی و خرد و بورژوازی قرار داشته است .

طبقه حاکمه و اربابان امیریالیست‌آن که از نیروی بالقوه انقلابی طبقه کارگر بخوبی آگاهی دارند ، از همه وسائل مادی و معنوی برای بی‌اثر کردن جنبش آینده انقلابی طبقه کارگر بهره‌برداری میکنند . بالا بردن نسبی دستمزدهای کارگران پارامی از کارخانجات صنعتی نسبت بنوده طبقه کارگر ، با اصطلاح " تریک ساختن " کارگران در سود کارخانه‌ها و سرنگون نمودن آنان بزندگی مصرفی ، نگاه کردن وجدان سیاستمداران از راه تبلیغات رادیویی ، تلویزیونی و سندیکائی زرد از آن جمله است . حقیقت تلخ آنست که طبقه کارگر ایران امروز با توجه بموارد پیش‌گفته و خیانت احزاب با اصطلاح کارگری نقش انقلابی عظمی در حوادث سیاسی و اجتماعی کشور ما ندارد . ولی طبقه کارگر بتدریج برای بالا بردن سطح زندگی خود دست بمبارزات اقتصادی زده است . شروع مبارزات اعتصابی طبقه بحرکت در آمدن طبقه کارگر ایران و علائمی برای برحورد های شدید سیاسی و اقتصادی در صفحه مبارزات ایران است . بدیهی است بورژوازی سعی خواهد داشت که مبارزات کارگران را در چارچوب اعتصابات اقتصادی و تقاضاهای صنفی محدود کند . و شاید با دادن حداقل آزادیهای سندیکائی ، از وجود سند پگاهای کارگری برای تثبیت و تشدید استثمار کارگران بهره‌برداری کند . (۱) ولی معلوم است که بورژوازی آرزو میکند ایران با خودداری از افزایش

(۱) هدف انیم وجود سند پگاهای کارگری که هدف خود را صرفا گرفتن امتیازات صنفی جهت کارگران قرار میدهد ، با مناسبات سرمایه‌داری در تضاد نیست بلکه برعکس وجود سند پگاهای کارگری در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری و با رهبری بورژوازی امکان استثمار طبقه کارگر را بسرمایه‌داران میدهد .

در کنار طبقات اصلی، قشرهای وسیع خرد و بورژوازی وجود دارد. خرد و بورژوازی در ایران با توجه بسابقه طولانی خود نیرومند و وسیع است و بخشهایی از آن متحد انقلابی طبقه کارگر است.

• از بد و انقلاب مشروطیت تا کمون فعالترین نیروی انقلابی ایران را قشرهای مختلف خرد و بورژوازی تشکیل داده و بهترین فرزندان ملت ایران از میان آنان برخاسته‌اند. روشن فکران بویژه دانشجویان که بطور عمده از قشرهای خرد و بورژوازی برخاسته‌اند، بخاطر آشنائی و آگاهی بیشترشان نسبت باوضاع انقلابی جهان و درک عمیقتری که نسبت بمحرومیت‌های مردم و غارت ثروت‌های ملی آنان دارند، عملاً پیشقراول نیروهای آزادی بخش ملی در سالهای اخیر بودند و بهمین علت در مرحله کمونی مبارزه بشترین افراد مبارزان تشکیل می‌دهند.

کارمندان دولت و مؤسسات خصوصی و بانکها، بجز قشر بالائی آنان متشکل ترین نیروی خرد و بورژوازی ایران را بوجود آورده، که در نتیجه موقعیت نسبتاً ثابت مالی‌ای که دارند و درآمد‌هایی که بطرق مختلف بدست می‌آورند، در سالهای اخیر بجز بعضی گروهها (آموزگاران) ، نیروی محافظه کاری را تشکیل دادند و در مبارزات ملی چندان دخالت ندارند.

پس از اجرای اصلاحات ارضی، صدها هزار دهقان صاحب قطعه کوچکی از زمینهای زراعتی شده‌اند که با فعالیت شبانه روزی بسختی از عهده تأمین ساره ترین وسا- ثل زندگی برمی‌آیند. آنان که پس از قرن‌ها بقطعه زمینی دست یافتند، بصد‌ها امید بآیند مایه بنوانند خود و خانواده‌شان را از چنگال فقر سیاه نجات دهند نگاه میکنند و در اوضاع کمونی با در نظر گرفتن فقدان هر نوع سازمان سیاسی شایسته مخالف دولت، با اقدامات هیئت حاکمه متناقضانه چشم دوخته‌اند. امید آنان برای توسعه زمین زراعتی و افزایش محصولات کشاورزی از طرف هیئت حاکمه هر روز بیشتر بی‌اس تبدیل میشود. آنان متحد طبیعی طبقه کارگر در مبارزه علیه رژیم حاکم سرمایه‌داری ایران اند.

طبقه حاکمه پس از ۲۸ مرداد، با دادن امتیازات گوناگون بقشرهایی از خرد و بورژوازی گروههایی از قشرهای متوسط جامعه را بدور خود جمع کرده است. آنان که از نسبی دستمزدها و فشار شدید بر طبقه کارگر، بیش از پیش طبقه کارگر را بسوی مبارزات سیاسی که تنها راه رهایی آن بدان وابسته است سوق خواهد داد.

تا زمانی که طبقه کارگر باید و ثلورژی انقلابی خود، آشنائی حاصل نکند و در سا- زمان واحد سیاسی پرولتاریائی متشکل نشود، پیروزی مردم ایران علیه امیرالیمم و سرما- یه‌داری وابسته حاکم غیر ممکن است. عدم آگاهی طبقه کارگر و تبلیغات وسیع هیئت حاکمه برای گمراه کردن آنان و وجود شیوه‌های اپورتونیستی حزب تود: مشکلات فراوانی در راه بهداری طبقه کارگر ایران، بوجود آورده است.

* * * * *

مدافعین "انقلاب - فید" و اصلاحات اداری و پیشرفت‌های صنعتی و کشاورزی هیئت حاکمه هستند، با توسعه جامعه مصرفی در ایران، به‌ویژه در تهران و شهرهای بزرگ پایگاه اجتماعی طبقه حاکم را تشکیل می‌دهند.

* * * * *

مردم ایران از اقلیت‌های مختلف ملی (که گرچه از لحاظ جغرافیایی و سیاسی و مذهبی دارای پیوندهای بسیار نزدیک می‌باشند، ولی اختلاف زبان و پارهای سنن و آداب و عادات، آنان را بصورت ملیت‌های مستقل در آورده) ترکیب یافته است. مهم‌ترین اقلیت‌های مستقل ملی ایران را کردها و عربها تشکیل می‌دهند. آذربایجانیها از لحاظ سنن فرهنگ، مذهب و آداب با فارسها دارای وجوه تشابه فراوانی هستند. ولی اختلاف زبان بین آنها و فارسها خود موجب جدائی است.

در دوران سلطنت رضاشاه، که سیاست ملی دولت بر اساس وحدت اجباری اقلیت‌های ملی و حل شدن آنان در ملیت فارس تعقیب می‌شد، اقلیت‌های ملی تحت فشار و سرکوبی شدید قرار گرفتند.

طبقه بورژوازی حاکم ایران که سیاست تشکیل بازار واحد ملی را دنبال میکند، با هر نوع آزادی فرهنگی، ملی، و سیاسی اقلیت‌های ملی دشمنی آشنی ناپذیر دارد. اقلیت‌های ملی تنها در سایه پیدائی حکومت دموکراتیک ملی قادر خواهند بود که حق تعیین سرنوشت خویش را بدست آورند و این آزادی در نتیجه مبارزه همه زحمتکشان ایران بدست خواهد آمد.

سیاست تجزیه طلبانه و دفاع از جدائی سرزمین‌های اقلیت نشین بیپایانه تضاد های ملی از حکومت واحد مرکزی نه تنها خدمتی بطبقه کارگر ایران نیست، بلکه بخاطر ایجاد تفرقه بین زحمتکشان ایران خیانت آشکاری بمنافع همه خلقهای زحمتکش ایران است. اختلاف در زبان و بعضی سنن نه تنها موجب جدائی زحمتکشان و تفرقه آنان در مبارزه علیه حکومت سیاه وابسته باستعمار ایران نیست، بلکه خود موجبی برای هماهنگ کردن مبارزه همه مردم ایران علیه طبقه حاکم ایران است. بنابراین زحمتکشان ایران، کرد، عرب، فارس، آذربایجانی که همگی در اسارت زنجیر واحدی، زنجیر سرمایه و امپریالیسم هستند، میباید بدور حزب واحد و مشترکی که مدافع حقوق آنان است حلقه زنند.

تضاد های ملی اگر بجزیران دموکراتیک و سوسیالیستی سوق داده شود، میتوانند بر ضد جنبش مبارزه جوانان همه زحمتکشان ایران در سرنگونی طبقه حاکمه یاری مؤثری بنمایند.

خلاصه و نتیجه

امپریالیستها با در دست داشتن منابع عمده ثروت کشور، بزرگترین دشمن خلق - های زحمتکش ایران اند و سرمایه‌داری بزرگ ایرانی (تجاری - صنعتی - مالی) شرکاء و کارگزاران انحصارات جهانی سرمایه در غارت ثروت‌های ملی و انحصار بازار پرسود داخلی هستند.

دو طبقه سرمایه‌دار و کارگر، طبقات اصلی جامعه ما را تشکیل می‌دهند. طبقه سرمایه‌دار (دولتی - خصوصی) مالکیت بر وسائل تولید و سلطه بر اداره و کنترل آن را

در دست داشته و باتفاق بقایای عناصر فتووالی هیئت حاکمه ایران را تشکیل میدهند . بنابراین دشمنان اصلی انقلاب ایران را سرمایه بین‌المللی که از راههای مختلف ثروتهای ملی را بخارت میرود و بورژوازی بزرگ (دولتی - خصوصی) و بقایای عناصر فتووالی که در تقسیم ثروتهای ملی با امپریالیسم همکاری دارند تشکیل میدهند . قشرهایی از دهقانان مرفعالحال دهات که بورژوازی ده را تشکیل میدهند ، در کنار طبقه حاکمه در سرکوبی جنبش مردم ایران جای دارند . روزیونیسم مدرن بسرکردگی دسته رهبری اتحاد شوروی با کمکهای فراوان اقتصادی و نظامی و سیاسی طبقه حاکمه را در سرکوبی جنبش توپ‌دمای خلقهای ایران یاری میدهد .

با انجام اصلاحات ارضی صدها هزار نفر از دهقانان در جستجوی کار بطرف شهرها هجوم میآورند و شهرها که مراکز کارگری بودند محل برخورد شدیدترین تضاد های اقتصادی و اجتماعی میباشند .

با تمرکز ثروت در شهرها ، فاصله بین شهر و ده ، که هنوز حالت کاملاً عقب مانده خود را حفظ کرده ، بیشتر میگردد .

طبقه کارگر که در سالهای اخیر رشد فراوان کرده و عمده ترین نیروی انقلابی ایران را تشکیل میدهد . دهقانان کم زمین و بی زمین ، خرده بورژوازی شهر ، بویژه روشنفکران ، متحد کارگران در مبارزه علیه نظام سرمایه داری میباشند . و بورژوازی ملی تجارنی و صاحبان مانوفاکتور با طبقات انقلابی دیگر همگامان پرولتاریا در مبارزات ملی و کسب آزادیهای دموکراتیک میباشند .

همه نیروهای انقلابی فاقد سازمان سیاسی شایسته بوده و در نتیجه نفرت و پراکندگی عملاً زیر نفوذ ایدئولوژی خرده بورژوازی قرار دارند .

تضاد های طبقاتی در ایران ، در نتیجه رشد عوامل بورژوازی اقتصاد و درهم پاشیدگی و تجزیه شدید طبقاتی رو به توسعه دارد و این خود موجب تمرکز و انباشت بی سابقه ثروت در دست گروهی و تهی دستی و محرومیت توپ‌دهای عظیم مردم از سوی دیگر شده . بورژوازی حاکم با در دست داشتن حاکمیت سیاسی و برقراری دیکتاتوری فاشیستی با سلب بدیهی ترین آزادیهای سیاسی از مردم حکومت میکند ، و فقط بقدرت سرنیزه که حتی لحظه ای هم آنها را نمیکند قادر به حفظ سلطه سیاسی خود در کشور است .

تضاد های عمده ای که در کشور ما وجود دارد عبارت است از : تضاد بین کار و سرمایه (امپریالیستی - داخلی) ، تضاد بین بورژوازی ملی (سرمایه های کوچک - متوسط) و خرده بورژوازی از یک سو و سرمایه امپریالیستی و سرمایه داری بزرگ وابسته از سوی دیگر ، تضاد بین عناصر و بقایای فتووالی و بورژوازی ، تضاد بین سرمایه داری بزرگ داخلی و انحصارات امپریالیستی ، تضاد بین مناسبات در حال رشد سرمایه داری و سیستم اداری فتووالی و بوروکراتیک ، تضاد بین باندها و گروههای مختلف طبقه حاکمه ، تضاد بین بورژوازی ده و دهقانان کم زمین ، تضاد بین سرمایه داری دولتی و بوروکراتیک از یک سو و سرمایه داری بزرگ خصوصی از سوی دیگر ، تضاد بین اقلیت های ملی و دولت بوروکراتیک مرکزی و تضاد بین روحانیون ضد استعمار که خواهان فرهنگ اسلامی هستند با سرمایه داری بوروکراتیک که مدافع فرهنگ امپریالیستی است ، و تضاد بین اتحاد شوروی و کشورهای امپریالیستی .

لیستی غرب برای توسعه نفوذ اقتصادی و سیاسی در ایران و تضاد بین انحصارات بین -
الطلبی سرمایه برای تقسیم ثروتهای ملی ما، این تضادهاست که در تحول و تکامل اوضاع
اجتماعی و اقتصادی اثر فراوان دارد .

تضاد های طبقاتی و ملی در ایران در حال گسترش است . در آینده باید ناظر
برخورد های شدید طبقاتی بین کارگران و متحدان آنها ، دهقانان بی چیز ، پیشه وران ،
کارمندان دین پایه و روشنفکران از یک سو و طبقه حاکم سرمایه داران و مالکین و امپریا -
لیستها از سوی دیگر بود . این برخورد های طبقاتی ظلمت مبارزات درخشان و طولانی
آینده خواهد بود .

در میان تضاد های نامبرده ، عمده ترین تضاد ، تضاد بین کار و سرمایه است -
تضاد بین نیروی کار ملیونها رنجبر ایرانی با سرمایه بین المللی و داخلی . تضاد نامبرده
در جریان برخورد و تضاد آن با تضاد های دیگر ، روز بروز حادث تر و بحرانی تر خواهد
شد ، و تنها راه حل نهائی آن جانشین شدن سلطه و کنترل نیروی کار در اداره و تنگ
وسائل تولید ، به جای سلطه و کنترل سرمایه میباشد .

بیان مختصری از سوابق مبارزه مردم ایران در سالهای اخیر

درباره مردم ایران ، سوابق تاریخی و مبارزات ضد استعماری آنان ، با اینکه سخنان
بسیاری گفته شده ، ولی تاریخ مدونی که بتواند راهنمای عناصر ترقیخواه جامعه ، در شنا -
سایی محتوی و اصالت و عمق مبارزات مردم ایران باشد ، تا کنون تنظیم نشده و در نتیجه
عناصر پرولتاریائی از گذشته ملت خود درک کامل علمی ندارند .

روشنفکران تسلیم طلب حمله گرانه سعی داشتند مردم ایران را بشابه توده های
تسلیم طلب ، بی حرکت ، سالمت جو ، بدون شور و احساس انقلابی معرفی کنند و با تیره سا -
ختن وجدان توده ها و قطع امید و اعتقاد آنان بظرفیت و قدرت انقلابی خویش ، راه تسلط
حکومت های وابسته بخود را هموار سازند .

اما این ادعا کذب صحت است . مردم ایران در میان ملل مستعمره و وابسته در
شمار محدود پیمبر ولانی بودند که پرچم مبارزه علیه امپریالیسم و ثنود الیسم را برافراست .
انقلاب عظیم مشروطه نه پس از یک رشته اقدامات رایج مبارزانه انقلابی شروع شد چنان
وسعت و عظمتی رسید که سرانجام با قیام طولانی مسلحانه ، سلطنت استبدادی قاجار را
برانداخت ، برای سالهای طولانی بحامل بزرگی در حیات سیاسی و اجتماعی ایران تبدیل
شد .

بررسی همه جانبه انقلاب مشروطه و علل تاریخی آن نشان میدهد که چنانچه در آن سالها ،
تیره و ظالمی استبداد قاجار ، توده مردم با مدست گرفتن تفک ، شجاعانه با قیام انقلابی
سالهای دراز برای استقرار حکومت ضد امپریالیستی و دموکراتیک مبارزه کردند .

پس از روی کار آمدن سلطنت رضاشاه ، مبارزه مردم هرگز قطع نشد و تا سالهای
آخر سلطنت رضاشاه این مبارزه بصورت مبارزه گروهها و عناصر مارکسیستی و بورژوا -
دموکراتیک ادامه داشت و همه علائم و ظواهر نشان میداد که رضاشاه فقط بقدرت سرنیزه و زور
سلطنت خود را بسود امپریالیستهای انگلیسی دوام و بقا داده بود .

با سرنگونی حکومت رضاشاه ، توده ملیونی مردم برای شرکت در سرنویست خود به

میدان آمدند . آنها بهر وسیله‌ای برای نشان دادن احساسات و تعالیات ضد استعماری خود متوسل شدند . از آن جمله دهها هزار نفر با پیوستن بحزب توده و سازمان جنبه ملی ، اراده خود را برای شرکت در مبارزات ضد استعماری و دموکراتیک بشهرت رساندند . اما نه حزب خرده بورژوازی توده و نه احزاب بورژوازی جنبه ملی ، پاسخگوی نیازند به تقاضاهای مردم ایران نبودند .

حزب توده ، توده‌های مردم بهیژه پرولتاریا را سردرگم کرد ، بوجدان سیاسی آنها خیانت ورزید و با حادثه آفرینی و خیانت به آنها و شمارهای ملی به جنبش عظیم مردم ایران ضربات جبران ناپذیری زد و پرولتاریا را از جنبش ضد امپریالیستی منفرد ساخت . رشد جنبش ضد استعماری نفت در سالهای ۳۲ - ۳۳ گواه درخشان بر آما - دگی و قدرت تحریک نیروهای انقلابی توده‌های مردم ایران است . و از لحاظ ویژگی که دارد معرف شور و استقبال مردم ایران از جنبشی است که بدون سازمان هدایت کننده‌ای کاملاً شایسته ، اساس تغییرات در زمینه سیاسی و اجتماعی کشور شده بود .

مصدق ، رهبر جنبش ملی ، بدون داشتن سازمان سیاسی و بدون تکیه بر یک نیروی متشکل سیاسی ، فقط با تکیه جنبش عظیم ملی و پشتیبانی قاطع مردم ایران و با بهره برداری زیرکانه از تضاد های کشورهای سرمایه داری و گروههای هیئت حاکمه نفت را ملی کرد ، دست در بار را از مداخله در امور کشور تا حدود زیادی کوتاه کرد ، و سفارت انگلیس را برچید و پکرشته اقدامات دموکراتیک و اقتصادی بسود مردم انجام داد . مصدق مدت سه سال با جناح چپ و راست ضد انقلاب که عبارت بود از دستگاه رهبری حزب توده ، که توده حزبی صدیق و با ایمان ولی ناآگاه را بدنبال خود میکشید از طرفی ، و هیئت حاکمه و ارتش و در رأس آن دربار و اربابان امپریالیست آنان از طرف دیگر با برخورداری از پشتیبانی توده مردم مبارزه کرد و بنتایج شمر بخشی نیز رسید .

لیکن جنبه ملی و در رأس آن دکتر مصدق بموقع از فرصتهای بدست آمده برای تشکیل سازمان دموکراتیک ملی برای حفظ ثمرات نهضت استفاده نکرد و نیز با وجود حرکات درست مراحل نخستین ضد استعماری نفت ، به علت منافع و جهان بینی محدود طبقاتی خود - بورژوازی ملی - نتوانست از نیروی بالقوه انقلابی توده‌های مردم در جهت تثبیت پیروزیهای ملی بدرستی استفاده کند و بموقع اشکال مسالمت آمیز جنبش را با اشکال تازه غیر مسالمت آمیز تبدیل نماید . در حالیکه ضد انقلاب علیه انقلاب با قاطعیت اقدام نمود . تجزیه و تحلیل کودتای ۲۸ مرداد ، برای روشن شدن بعضی حوادث گذشته تا - ریخ ایران دارای اهمیت فراوانی است و میباید در آینده گوشه‌های تاریک این حادثه بزرگ از لحاظ درسهای منفی که برای مبارزین داشته مورد بررسی مارکسیستی قرار گیرد .

دستگاه رهبری حزب توده ، برای سرپوش گذاشتن روی خیانت عظیم تاریخی خود به ملت ایران بهیچوجه تلاش کرده است که عوامل اصلی کودتای ۲۸ مرداد را به فقدان جنبش انقلابی و شرایط عینی مبارزه بزرگ گردانند که آن حزب عدم شرکت موثر دهقانان در مبارزه ، عدم تشکیل جنبه واحد (حزب توده و جنبه ملی) ، به وجود ارتش نیروهای ضد - انقلابی ، وحدت عمل امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی مربوط سازد . بی شک موارد پیش گفته در کودتای ۲۸ مرداد مؤثر بوده ، ولی عامل اصلی پیروزی کودتا را باید در فقدان

سازمان انقلابی طبقه کارگر دانست. حزب توده که بناحق خود را حزب طبقه کارگر میداند، در جریان کودتا نه تنها دست با قدامی مؤثر علیه کودتاچیان نزد، بلکه قبل از کودتای ۲۸ مرداد با دادن شعارهای دهن پرکن از قبیل "کودتا را بچنگ کودتاچیان تبدیل کنید" توده‌های حزبی را با اقدام قاطع حزب که در آن زمان بزرگترین سازمان متشکل سیاسی ایران بود امیدوار ساخته و با فریب آنان مقدمات پیروزی کودتا را فراهم کرد. حزب توده در سالهای حکومت مصدق آنچه در امکان داشت برای سرنگونی حکومت مصدق بکار برد. با شعار ملی شدن نفت مبارزه کرد، قرضه ملی را تحریم کرد، در کودتای ۲۶ تیر ۱۳۳۰ تا آخرین روز ساکت ماند، فقط در ۳۰ تیرماه جائیکه مبارزه انقلابی طوفان آسای مردم میرفت تا حکومت قوام را سرنگون کند، برای اینکه موقعیت اجتماعی خود را بکبار از دست ندهد، بهمنوان نیروی ذخیره برای ضربات آینده استعمار باقی ماند، بطور پراکنده در تظاهرات خیابانی مردم شرکت جست و خود را نیروی رهبری کننده سقوط حکومت قوام قالب زد.

دکتر مصدق در دفاعیات خود پس از دستگیری، در دادگاه فرمایشی نظامی توفیق صف درستی از ترکیب رهبری حزب توده بدست داده، او حزب توده را به جناح انگلیسی و روسی تقسیم میکند.

در صورتیکه حزب توده اگر فقط دارای ماهیت ضد امپریالیستی و ملی هم بود، با شرکت قسمتی از افسران سازمان نظامی بطرفداری از مصدق، امکان سرکوبی کودتاچیان را در همان ساعات اول ممکن میساخت و با این اقدام مرحله مهمی از انقلاب ایران را آغاز میکرد، ولی فقدان سازمان سیاسی آگاه از طرفی و وجود سازمانهای غیرانقلابی در آنسوی منجر به درهم شکستن مبارزه انقلابی مردم ایران شد.

پس از پیروزی کودتای ۲۸ مرداد، مبارزه مردم ایران، حتی برای یک لحظه تعطیل نشد. جنبش بزرگ کارگران کوره پزخانه‌های تهران در سال ۱۳۳۸، اعتصاب و تظاهرات دانش آموزان تهرانی در سال ۱۳۳۸، اعتصاب و تظاهرات بزرگ دبیران و آموزگاران سراسر کشور در سال ۱۳۴۰ و اعتصاب کارگران در اصفهان و مبارزات دهقانان ایران برای انجام قوانین اصلاحات ارضی در سالهای ۴۴-۴۳-۴۲، تظاهرات و اعتصابات مکرر دانشجویان دبیر دانشگاه تهران، جطکی مظهر اراده شکست ناپذیر خلق قهرمان مین ما، علیه دار و دسته کودتاچیان است. این مبارزه با فراز و نشیب‌های بزرگی که داشته ادامه دارد، هنوز زندانها از مبارزین سیاسی و ضد استعماری پر است و هر زمان گروهها و دستجات تازه که غالباً از عناصر جوان و تازه کار ترکیب شده‌اند بزدان می‌افتند، مبارزه مردم ایران به‌عنوان مختلف گاه و بیگاه با وجود اختناق و ترور پلیسی ادامه دارد، در سالهای حکومت امینی با روزنه کوچکی که برای تنفس آزادی ایجاد شده بود، مردم ایران بویژه روشنفکران، با قاطعیت مخالفت و نفرت خود را نسبت به هیئت حاکمه زمانه نشان دادند. (۱)

* * * * *

(۱) چون این قسمت از جزوه در فروردین ۴۸ نوشته شده، بنابراین از مبارزات

در بررسی علل فقدان سازمان انقلابی طبقه کارگر وضع موقع جغرافیائی و استراتژیکی کشور ما و اشتباهات دولت شوروی و خیانت درودسته خرونیف در آرای اهمیت ویزهایست. تا قبل از پیروزی انقلاب اکبر، مداخله استعمارگران انگلیسی و روسهای تزاری برای سرکوبی جنبش نوامی در ایران و رهبران وفادار آن از هیچگونه جنایتی کوتاهی نکردند. کار مداخله روسهای تزاری بجائی رسید که دسته دسته انقلابیون آذربایجان را در تبریز بدار آوریدند و یا تیرباران کردند. استعمارگران انگلیسی بشیوه کهنه و آزموده خود از شروع انقلاب مشروطه بانواع وسائل و حیل برای انحراف مبارزین از راه اصل مبارزه دست زدند.

پس از پیروزی انقلاب اکبر، اشتباهات تاکتیکی اتحاد شوروی، به سازمانهای سو-سیالیستی، نوامی و دموکراتیک ایران صدمات زیادی زد. و بعضی مداخلات نادرست در قیام کیلان و همکاری با رضاشاه، این سرکوب کننده نهضت های انقلابی، همیشه بیار خواهد ماند.

پس از سقوط سلطنت رضاشاه و تشکیل حزب توده، در ایران گروههای مختلفی که تحت تاثیر تئوری مارکسیستی بودند بوجود آمدند.

گروهیها اولین دستهای بودند که از طرف شوروی با برجسب پلیسی مطرود اعلام شدند. انشعابیهون حزب توده برهبری خلیل ملکی و انور خامسای با برنامه اصلاحی و اسفاد رای که داشتند، با پشتیبانی قاطبه کار فعال و روشنفکر حزب میتوانستند حزب توده را از وسیع شدن انقلابی و صدهای خارج ساخته، لافل براه حمایت از جنبش صدامتاری

تفت بکشاند. مداخله اتحاد شوروی و محکوم کردن گروه انتقادی و دفاع یک جانبه از درودسته نوکر صفت رادمنش - روستا - شرمینی، ضربه جبران ناپذیری برشد و تکامل افکار انقلابی و مارکسیستی در ایران زد و راه پیشرفت را سد نمود.

بعضی از وظایف اساسی گروهها در مرحله کنونی

از آنچه در فوق گفته شد چنین برمیاید که هدف عمده گروهها و افراد مارکسیست در مرحله کنونی تهیه و تدارک مقدمات تشکیل حزب طبقه کارگر ایران است. اما برای تشکیل سازمان انقلابی طبقه کارگر راه پس طولانی و دشواری در پیش است.

میدانیم که حزب طبقه کارگر عبارتست از ترکیب تئوری انقلابی طبقه کارگر (مارکسیسم-لنینیسم) با جنبش طبقه کارگر در لحظه مفروض. بنابراین تا زمانی که حقیقت عام مارکسیسم - لنینیسم بطور صحیح و آموزنده در انطباق با شرایط خاص اجتماعی ایران برای عناصر پیشرو پرولتاریا روشن نشود، و با جنبش کارگری پیوند نیابد از تشکیل سازمان انقلابی پرولتاریا، صحبتی نباید کرد. هر نوع ساده انگاری در رسیدن به چنین هدفی انحراف از مبارزه اصولی بوده و بتشکیل آن سازمان صدمه خواهد زد.

ما امروز در مرحله اول مبارزه برای ایجاد حزب طبقه کارگر هستیم که عبارت از تشکیل گروهها و محافل مارکسیستی است. چون تشکیل گروهها، ونحوه شکل گرفتن و تکامل آنها که نطفه حزب طبقه کارگر است، در سرنوشت سازمان طبقه کارگر اهمیت حیاتی دارد، بنابراین از آثار بکار باید سعی کرد که راه صحیحی انتخاب شود.

بزرگی که توسط کارگران و دانشجویان در سالهای ۴۸ و ۴۹ انجام شده زکری بیان نیا-
ده است.

حزب کمونیست ایران، اولین سازمانی بود که پس از جنگ بین الملل اول، برای رهبری مبارزات مردم زحمتکش ایران بطور عمده از کارگران ایرانی متیم جمهوری قفقاز و آسیای میانه تشکیل گردید. برنامه حزب کمونیست ایران نه بر پایه شناسایی محیط اجتماعی و اقتصادی کشور ما، بلکه کپیهای بود از برنامه احزاب کمونیست دیگر و بهمین رو حزب نامبرده بعلاوه پیوستگی با جنبش خود بخودی بومی طبقه کارگر ایران، در آن زمان از لحاظ تعداد بسیار اندک بود و نبودن سخن و سابقه ادبیات مارکسیستی، نتوانست بصورت یک حزب مارکسیستی ریشه دار درآید.

حزب کمونیست در دوران فعالیت خود بین سالهای ۱۳۰۴ - ۱۳۱۹، زمانیکه طبقه حاکمه ایران در بحران عمیقی فرو رفته بود، نتوانست نسبت بگروه بندیهای طبقه ها - که شناسایی مارکسیستی داشته باشد و بدان سبب ماهیت ضد ملی دارودسته رضاشاه از نظرش کاملاً پوشیده ماند. حزب مذکور تنها پس از آن که رضاشاه پایههای سلطنت خود را تثبیت کرد و زد و بند آن با امپریالیستهای انگلیسی آشکار گردید در دومین کنگره خود سال ۱۳۰۶ موضع صد انقلابی او را بدرستی ارزیابی نمود. قطعنامههای کنگره دوم حزب نامبرده نیز بنویسه خود نشان دهنده ذهن گرائی و بی خبری آنان از اوضاع اجتماعی ایران آنروز است.

حزب کمونیست به جای آن که با توجه به تثبیت و تقویت پایههای سلطنت پلیسی رضاشاه کار سیاسی و تشکیلاتی خود را تا حد کارهای فعال خود محدود نماید و خود را برای تحمل دوران طولانی اختناق آماده نماید، اقدام بحدود یک رشته قطعنامهها برای توسعه کار تبلیغاتی و سیاسی بین طبقات مختلف نمود.

حزب نامبرده، در نتیجه عدم شناخت و طایف و موقعیت خویش، و ارزیابی غیر - مارکسیستی که نسبت بنیروهای طبقاتی در ایران داشت، پس از یک دوره کوتاه فعالیت غلطی و مخفی زیر فشار و پیگرد پلیس رضاشاهی از پای درآمد.

تنها و اولین گروهی که در دوران سلطنت رضاشاه، کوشید ایدئولوژی مارکسیستی را در میان روشنفکران مبارز نشر دهد گروه ارانی بود و گروه نامبرده که از ترکیب جمعی از روشنفکران آزادی خواه بوجود آمده بود دست بانتشار سلسله مقالاتی زد که گرچه از لحاظ تجزیه و تحلیل ادبیات ملی ما دارای نواقص فراوانی بود، ولی بخاطر دامن زدن بحس ابتکار و تحقیق و مطالعه مطالب مارکسیستی دارای ارزش فراوان است.

پس از شهریور ۱۳۲۰ و پس از انشعاب از حزب توده، گروههایی که نشانههایی از مارکسیسم در نوشتهها و تحلیل های آنها دیده میشد بوجود آمدند که بهترین آنها کروزکها و گروه چهار برعبری خامنای بودند. (۱)

(۱) امیر خامنای بانفاق حلیل ملکی و گروهی از کارهای حزبی در سال ۱۳۲۶ از حزب توده انشعاب کردند. انشعابیون حزب توده بعلاوه عدم تمایل بسیارزه با شوروی، از نشانی جمعیت سوسیالیست منصرف شدند و با این اقدام یکی از بهترین فرصتها را - از رشد افکار مارکسیستی در ایران از دست دادند. بعدها دستهای از آنان برعبری چنین طمک ما غلطیدن بوضع بورژوازی ملی با تشکیل نیروی سوم ضمن شرکت فعال در همه - سر شدن عتار انفجار از حزب توده و شوروی براه صد کمونیست و صد شوروی کشانده شدند.

گروژکها بر رهبری شخصی بنام باقر امامی بدون اینکه شناسائی درستی نصبت به مقدمات مارکسیسم داشته باشد، طرفدار تشکیل حزب خالص پرولتاریائی بودند و حزب توده را بدرستی بورژوائی میدانستند و بدین منظور کلاسهای آموزشی تشکیل داده بودند (در سال ۱۳۲۷-۱۳۲۲). نظریات امامی احتلاطی از مارکسیسم و سوسیالیسم نخیلی و عرفان بود. آنان سخت جرگه طلب و از توده مردم جدا بودند. گروه گروژکها برای اولین بار ماهیت غیر پرولتاریائی حزب توده را خاطر نشان ساخت.

دستهای دیگر بر رهبری انور خامهای تشکیل جمعیت حجار را دارند. جمعیت حجار تحت تأثیر ایده های مارکسیستی در نهضت نفت شرکت کرد و این دسته برای اولین بار جنبه ضد امپریالیستی مصدق را یاد آور شد و بانتقاد مارکسیستی از حزب توده پرداخت و تأثیر فراوانی در محافل مرفقی درون و بیرون حزب توده پس از ۲۸ مرداد داشتند. جمعیت حجار و دنباله روان آن که از جنبش انقلابی طبقه کارگر جدا بودند بتدریج و بویژه پس از ۲۸ مرداد تماس خود را با توده مردم از دست دادند و پراکنده شدند. کودتای ۲۸ مرداد و شکست سازمان وسیع حزب توده، جمعی از افراد را بفکر تشکیل گروه بندی های تازه انداخت. گروههای تودهای گرچه با دستگاه رهبری حزب به خاطر خیانتهاش که مرتکب شده بود ناسازگاری دارند، ولی همگی بدرجات مختلف از همان بینش سیاسی حزب توده بمسائل اجتماعی مینگردند و در موضع خرد و بورژوائی قرار دارند.

انتقاد از حزب توده، نه تنها از لحاظ سازمانی و ارگانهای رهبری میباید مورد بررسی قرار گیرد بلکه محور و هدف اساسی انتقاد از حزب مذکور میباید روی جهان بینی طبقاتی بورژوائی حزب نامبرده متمرکز گردد. بنابراین گروههایی که فقط از دستگاه رهبری حزب توده بدون توجه به مبنای فکری و ایدئولوژیک آن انتقاد میکنند، خود بهمان ضلالت ایدئولوژی آلوده اند. در تماس و مذاکره با گروههای تودهای میباید با منطق دیالکتیکی، نقطه نظرهای انحرافی آنان را آشکار ساخت.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد و سقوط حزب توده، بعضی از گروهها با توجه بزمنه مساعدی که برای فعالیت پیدا کرده بودند، با افشای خطاهای حزب توده خدماتی به طبقه کارگر ایران انجام دادند، ولی خود نیز با موقعیت خرد و بورژوائی که داشتند، نتوانستند تحلیل سالم و آموزنده ای از علل واقعی شکست حزب و انحرافات ایدئولوژیک و تئوریک و موقعیت ضد کارگری آن حزب بدست دهند و موقعیت مناسبی که با ستلاشی شدن تشکیلات سازمانی حزب توده، برای پیدایش گروههای مارکسیستی پیدا شده بود، در نتیجه فقدان ایدئولوژی انقلابی طبقه کارگر بکلی از دست رفت.

در سالهای اخیر در نتیجه رشد مبارزات اعتصابی و سیاسی در کشور ما گروههای تازه و تا حدی نیرومند و علاقمند به مارکسیسم در داخل و خارج کشور بوجود آمده اند. گروههای نامبرده هرگاه نیاز اصلی و سرم مبارزین پیشرو طبقه کارگر را به تئوری انقلابی در مرحله بسیار حساس کنونی بدرستی و عمیقاً درک کنند و حلقه و با تمام

انور خامهای پس از ۲۸ مرداد راه خیانت به طبقه کارگر را در پیش گرفت.

نیرو در جهت برگردن خلأ تئوری مارکسیستی - لنینیستی در ایران گام بردارند، بزرگترین وظایف تاریخی را برای طبقه کارگر صیبن ما یعنی کک بعل مسئله تئوریک جنبش ملی و کارگری ایران که تا کنون ناتمام مانده انجام خواهند داد .

* * * * *

در پنجاه سالگی از انتشار ایده های مارکسیستی در ایران میگذرد، هریک از گروهها و عناصر علاقمند به مارکسیسم در این راه سهمی داشته و تجربیات با ارزشی از خود بجای گذاشته اند . حزب کمونیست با تلفیق کار مخفی با کار علنی و سندیکائی و سیاسی ، برای اولین بار در کشور، شیوه انجام کارهای توده ای را بدست داد . گروه آرنی اولین گروهی بود که لزوم انتشار سیستماتیک ایده تئوریک مارکسیستی را در ایران درک کرد و در مدت کوتاه عمر خود کارهای ارزنده نمود . گروهها با تاکید روی فدا کردن نفع خصوصی بخاطر نفع اجتماعی ، معیار درستی برای سنجش روحیه انقلابی مبارزین بدست دادند . گروه حجار و مانند آن ، با تکیه روی آموزش مارکسیستی - لنینیستی اهمیت تئوری انقلابی را در پیروزی مبارزات ملی و کارگری خاطر نشان کردند .

همچنین سازمانها و احزاب سیاسی از لحاظ کار توده ای و سازمانی بین توده های مردم نجار با آموزند های بیادگار گذاشته اند . حزب توده با جلب دهها هزار نفر از کارگران و عناصر خرد به روزوازی شهر بویژه روشنفکران دموکرات ضد استعمار بحزب ، شیوه های تبلیغاتی و تهیهی ممبرانهای برای نفوذ در بین توده های مردم بکار میبست . ما ضمن محکوم کردن سیاست ضد ملی و کارگری دستگاه رهبری حزب برای این تجربیات بسیار گرانبها که بقیامت کار قهرمانانه و جانبازی هزاران نفر اعضا حزب بدست آمده ارزش فراوان قائلیم . در مرحله کنونی که مبارزه توده های مردم علیه امپریالیسم و طبقه حاکمه دارد اوج میگردد و نیروهای جوان انقلابی با جهانی از شور و علاقه بیدان نبرد روی میاورند ، بیان گوشه هایی از نظریات بعضی از مبارزین قدیمی برای مبارزین جوان دارای اهمیت و برتریست . در سطور زیر سعی خواهیم داشت پارهای از وظایف گروههای مارکسیستی را بطور خلاصه بزبانی تا حد توانائی ساده بیان کنیم . آنچه خواهید خواند حاصل فکر یک فرد بخصوص نیست، بلکه بطور عمده مطالبی است که از ادبیات مارکسیستی گرفته شده و با فشرده های از حاصل تجربیات مبارزین قدیمی است .

بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی نمیتواند وجود داشته باشد

در بررسی علل شکست جنبش انقلابی در ایران ، مسئله نبودن راه مستقل طبقه کارگر عامل اساسی است . چگونه پرولتاریا و عناصر پیشرو آن ، بدون شناخت علمی خود و جامعه ای که در آن زندگی میکنند خواهند توانست راه مستطقی داشته باشند ؟ در کشور ما طبقه حاکمه دارای تئوری ضد انقلابی آزمایش شده خود میباشد و طبقات زحمتکش از تئوری انقلابی محرومند . بدیهی است که هیئت حاکمه تا زمانی که طبقه کارگر به تئوری انقلابی خود مجهز نشده ، به برتری سیاسی خویش ادامه خواهد داد ، و همینکه زحمتکشان بوجدت انقلابی خود بر پایه تئوری مارکسیسم - لنینیسم دست یافتند ، تئورهای ارتجاعی و کهنه طبقات حاکم در برابر تئوری انقلابی طبقه کارگر از پا در خواهد آمد .

از جمله ویژگیهای جنبش مردم ایران، پس از شهریور ۱۳۲۰، دنباله روی ساز - مانهای سیاس از نهضتهای خود بخودی است. سازمانها و گروههای سیاسی که کم و بیش با مارکسیسم آشنائی داشته باشند، به جز در موارد بسیار محدود و برای مدتی گذرا، نتوانستند در رشد و تکامل نهضت انقلابی مردم ایران اثر تکامل دهنده و مثبتی داشته باشند. علت این مسئله را باید در عدم شناخت جامعه و مبارزه انقلابی مردم توسط گروهها و رویه نادرستی که در پیش گرفته بودند و ادعاهای دروغیشان دانست.

رهبری صحیح جنبش کارگری و ملی بدون درک مارکسیسم - لنینیسم که علم مبارزه طبقاتی است و بدون توانائی اجرای آن در عمل میسر نمیشاند. هر قدر بسوابق تاریخی کشور خود آشنا باشیم و با اوضاع و احوال اقتصادی و اجتماعی داخلی شناسائی داشته باشیم، اگر این شناسائی بر اساس تئوری صحیح انقلابی نباشد و فاقد خصلت علمی باشد، بناچار نتیجه غیر علمی و نادرستی بدست خواهد داد.

چگونه میتوان بدون چراغ راهنمائی که زحمتکشان را در راههای پرپیچ و خم مبارزه رهنمون کرد، بر دشمنی با تجربه و آگاه پیروز شد؟ روشن است تا زمانی که طبقه کارگر مهین بدانش مارکسیسم - لنینیسم مجهز نشده و اندیشههای تابناک کمونیسم علمی بصورت نیروی مادی در جامعه در نیامده، مبارزات تودههای زحمتکش محکوم بنابودی است. تجربههای کشورهای نیمه مستعمره و وابسته که مبارزات ملی در آنها باوج عجز رسیده در تأیید مطلق این نظریه است.

تجربه جماعتی طبقه کارگر نشان میدهد، در کشورهای که نیروی انقلابی با تئوری انقلابی مارکسیستی - لنینیستی مجهز شده اند، نیروهای ضد انقلابی را با تمام نیرومندی درهم مینکنند و پیروزی را برای خلق مهین خود تأمین میکنند. امروز در هر گوشه آسیا در جنوب شرقی و غرب مبارزه بزرگ ضد امپریالیستی در جریان است. در کشورهای شبه - جزیره هند و چین، تودههای مردم که با اندیشه کمونیسم علمی راه مبارزه انقلابی را علیه بزرگترین قدرت نظامی جهانی کونی - امپریالیسم آمریکا - طی میکنند به پیروزیهای حماسهای تاریخ بشر دست یافته اند. در غرب آسیا دهها ملیون عرب برای مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم بیاخته شده و ملی این مبارزه در نتیجه غصب رهبری توسط بورژوازی ملی و نبودن سلطه تئوری انقلابی در جنبش توده نا کون با شکست روبرو شده است.

تجربه تلخ و دردناک سازمانهای سیاسی رهبری کننده نهضت فلسطین، سیاید برای همه عناصر انقلابی جامعه ما درس آموزنده ای باشد. هدف عمده انقلاب فلسطین، بازگشت بسرزمین غصب شده ملی خود میباشد. این هدف از لحاظ جهانی و داخلی روشن و برای همه خلقهای عرب کاملاً قابل دفاع است. و همگی مردم فلسطین جز گروهی معدود برای بازگشت به مهین آماده مبارزه مسلحانه اند. اما در نهضت فلسطین عدم سازمانها و گروههای تودهای مسلح نیست، بلکه فقدان ایدئولوژی مارکسیستی است. تسلط نیروهای اپورتونیستی و ماجراجویانه مانع وحدت انقلابی خلق شده و فلسطین شده و آنان را در قبال دشمن ناتوان ساخته است. بدیهی است سرانجام خلق فلسطین در کوره راه مبارزه تنها راه پیروزی بخش را که همان راه انقلابی طبقه کارگر است باز خواهد شناخت.

در داخل و خارج کشور گروههایی هستند که از ترکیب مکانیکی عدمای بوجود آمده و بدون دست زدن مقدماتی بیک کار تشویک و اساس خود را گروه مارکسیستی (۱) دانسته و در جریان مبارزه مردم با ادعای رهبری شرکت نموده و از این راه بجنبش خود بخودی مردم زبان رسانده اند .

گروههای مبارزه ضمن شرکت فعال در مبارزات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مردم ، تا زمانی که صلاحیت رهبری را پیدا نکردند ، باید خود را از ادعای هرگونه رهبری کنار بکشند . چنین ادعایی موجب فریبکاری و تغلبازی است . تنها پس از ایجاد آمادگی و صلاحیت ، میتوان بصورت رهبری کننده در مبارزات زحمتکشان طبقه حاکم شرکت داشت . ما هرگز ایده سازمانهای سیاسی را در رهبری و هدایت مبارزات مردم ایران انکار نمیکنیم ، و برای آن ارزش و اهمیت اساسی قائل هستیم و برآنیم که توانائی رهبری جنبش خود بخودی مردم بند ریج از راه انطباق آگاهانه و تلفیق تئوری مارکسیستی با جنبش خود بخودی و پدیدایش افراد و عناصر آگاه مارکسیستی که ابتدا در گروههای مجزا و سپس در سازمان واحدی متشکل خواهند شد بدست خواهد آمد .

تا رسیدن به چنین مرحلهای از تکامل ، یعنی درک خلاق مارکسیسم - لنینیسم ، و توانائی بکاربردن آن در شناخت جامعه و انطباق آن در شرایط خاص اجتماعی ایران راهی طولانی میباشد پیموده شود .

تنها با پذیرش طوطی وار مارکسیسم بعنوان "علم آزادی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان" و خواندن چند کتاب مارکسیستی راجع به مبارزات ملی در کشورهای مستعمره و وابسته ، و پذیرش راه قهرآمیز بعنوان راه حل مسائل ملی و دموکراتیک در آن کشورها نمیتوان مارکسیست شد .

باید به بهدانشی خود در شناخت دانش مارکسیستی - لنینیستی و اجزاء فلسفی ، اقتصادی و اجتماعی آن اعتراف کنیم . باید عدم صلاحیت خود را در انطباق مارکسیسم - لنینیسم در شرایط خاص کشور خود بپذیریم .

اعتراف بنارائی ، خود مرحله مهمی از پروسه شناخت است .

ما هنوز هم در خط اول حرکت هستیم ، یعنی مرحله آشنا کردن خود و عناصر پیشرو پرولتاریا با مارکسیسم - لنینیسم . دادن شعارهای ذهن پرکن مانند "سازمان دادن جنبش صلح دهقانان" ، "ایجاد جبهه واحد ضد استعمار برهبری کارگران" ، برای "مارکسیست - لنینیستها" دردی را دوا نمیکند ، و بجای آن باید دست بانجام یک رشته وظایف بظاهر ساده و کوچک ولی پراهمیت زد ، و با بردباری و بی ادعائی اجرای قسسی از ساختمان بنای حزب طبقه کارگر را بعهده گرفت .

* * * * *

(۱) گروههایی که عدم خود را شناخت دانش مارکسیستی - لنینیستی قرار دادند در این جزوه از آنها بنام گروههای مارکسیستی ، گروههای مبارزه ، و یا گروههای مبارز پرولتاریائی نام برده شده .

آموزش ایدئولوژی طبقه کارگر، نه تنها انقلابیون را بدرك و شناخت جامعه خود قادر خواهد ساخت، بلکه از آنان آن قهرمانان افسانه‌ای را بوجود خواهد آورد که در طوفان مبارزات طبقاتی پیروزند، نه و با افتخار در کنار مردم ستمکش میهن خود و همه زحمتکشان سراسر جهان بآرمانهای پاک و مقدس انقلابی وفادار خواهند ماند. با پیدایش چنین مبارزین پاکدل، دلیر و آگاه مردم زحمتکش ایران برای مبارزه علیه دشمنان خلق های زحمتکش میهن ما و ایجاد جامعه‌ای بی طبقات سوسیالیستی - کانداران مطلق و ثابت قدمی را خواهند یافت. در آن صورت است که سگان کشتی طوفان زده میهن ما به دست عناصری توانا و با قدرت قرار خواهد گرفت که در پرتو شوریه‌های درخشان مارکسیسم - لنینیسم در راه پیروزی کام‌بر خواهند داشت و طبقه حاکمه و اربابان امپریالیست آن برای اولین بار در تاریخ سیاسی و اجتماعی میهن ما با نیروی سرورکار خواهند یافت که از هر قدمی که برمی‌دارد، آنان آفتاب عمر خود را بلب‌گردد نزدیک تر دیده و با سراسیمگی بطرف مرگ قطعی روی خواهند آورد.

بگیر و ببند های چند سال گذشته و ضعف و رسوائی که "قهرمانان" نوساحنه ما - جرجو از خود بروز دادند و همچنین پایداری کسانی که با دفاع از هدفهای انقلاب ایران از شرف مارکسیستها پاسداری کردند می‌تواند درس خوبی برای همه ما باشد. تنها با شناخت و آموزش انقلابی تئوری مارکسیسم - لنینیسم می‌توان کارهای پرولتاریائی تربیت کرد. درك خلاق مارکسیسم - لنینیسم و تبدیل آن بجوهرزانی افراد، آنانرا بسلاحی مجهز خواهد کرد، که قادر خواهند بود از عهده آزمایشات مبارزات طبقاتی سر - بلند بیرون آیند.



مرحله نخست ایجاد حزب طبقه کارگر، پیدایش گروههای مارکسیستی برای مطالعه و بررسی عمیق آموزشهای مارکسیسم - لنینیسم و نوآوردن های جدید آن در انطباق با شرایط و اوضاع و احوال خاص اجتماعی ایران است. بنظر ما کارگروهها و افراد مارکسیست باید در شرایط کنونی بطور عمده بر محور شناسائی زنده جامعه و نشان دادن راه انقلابی شناخت قرار بگیرد.

وظیفه اصلی ما در مرحله فعلی، کمک بایجاد محظلهای مارکسیستی و توسعه بخشیدن و ریشه دار کردن مارکسیسم در جامعه است. ما اگر صد ها نفر افراد مبارز را بدون وحدت ایدئولوژیکی پرولتری بدون خود جمع کنیم، همانطور که تجربیات گذشته نشان داده، با چنان جمع ساده‌ای از افراد هیچ اقدام مثبت و ثمر بخشی انجام نخواهد شد. کار ما زهانی بشم واقعی خواهد رسید که موفق شده باشیم با ایجاد محافل مارکسیستی شیوه تفکر مارکسیستی - لنینیستی را در بین عناصر پیشرو طبقه کارگر پدیدار کرده و باعث و مطالبه آثار مارکسیستی را همگانی سازیم و از این راه بسلاح توانائی دست پیدا خواهیم کرد. که در مرحله بعدی جنبش، زحمتکشان ایران بر آن اساس خواهند توانست هدفهای انقلابی خود را با اطمینان، فائز دنبال کنند.

برای انجام وظیفه عمده ما در مرحله کنونی - انتشار ایدئهای مارکسیستی - لنینیستی، تربیت کارهای پرولتری و ایجاد گروههای مارکسیستی برای تهیه زمینه جهت

تشکیل حزب طبقه کارگر - کار دسته جمعی ، آگاهانه و همکاری و کمک متقابل رری موازین مارکسیستی شرط ضروری است . باید بین يك گروه مارکسیستی و گروههای دیگر خط فاصل ایجاد کرد . نباید فقط با عضویت در دسته و یا گروه مخفی ضد هیئت حاکمه دلخوش بود . آنچه مورد نظر ماست فعالیت در راه شناساندن و اثبات مارکسیسم - لنینیسم بعنوان تنها راه نجات و وسیله حل مشکلات اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی مردم میهن است . بین انجام این وظیفه مهم و دشوار و عضویت در دسته و گروههای مخفی ضد هیئت حاکمه تفاوت کیفی وجود دارد . ما ضمن تأیید فعالیت و اقدامات گروههای ملی ضد هیئت حاکمه ، و ارزش گذاشتن روی بعضی اقدامات سیاسی و اجتماعی آنان ، سعی خواهیم کرد که راه مستقل خود را طی کنیم . ما وحدت خود را با گروههای مخفی انقلابی در مورد مسائل ملی و برای آزادیهای دموکراتیک حفظ خواهیم کرد و در عین حال تضاد اساسی خود را با آنان که تضاد طبقه کارگر و گروههای خرد ، بورژوازی و روشنفکری است در نظر خواهیم داشت .

* * * * *

آیا وحدت تشکیلاتی افراد و گروهها ، بدون شناخت شوریههای مارکسیستی - لنینیستی و توانایی به کار بردن آن در عمل و فقط بانگ پذیرش شعارها و فرمولهای عام مارکسیستی درباره مسائل ملی و اجتماعی میتواند بوحثت مارکسیستی و انقلابی منجر شود ؟ هر نوع وحدت تشکیلاتی که بر پایه ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی انجام نگیرد ، هر قدر برنامه و خط منتهی بظواهر انقلابی داشته باشد ، اجباراً بوحثت عناصر خرد ، بورژوا تبدیل خواهد شد . گروهها در مرحله کنونی مبارزه تا زمانی که بجوهر مارکسیسم راه نیا - فتاند ، نباید اهلپانه خود را گروه مارکسیستی معرفی کنند .

چگونه میتوان بدون شناخت مارکسیسم - لنینیسم سازمان و گروه مارکسیستی تشکیل داد ؟ باید روی شناخت و معرفی اصول فلسفه مارکسیستی اصرار کرد و از موازین مارکسیستی تعریف درستی بدست داد . قبل از اینکه ضد شویم و " برای اینک متحد شویم " ، باید اول خط فاصلی بین خود ایجاد نمائیم و سپس روی اصولی که باید اتحاد ما شکل بگیرد توافق کنیم . از هر نوع سراسیمگی و دستپاچگی که بویژه بعضی از جوانان از خود نشان میدهند باید دوری جست . هر سازمان سیاسی باید برای رسیدن به هدفهای خود ، ابتدا بین دوستان و دشمنان وجه تمایز روشن و دقیقی قائل شود . برای ایجاد خط تمایز روشن بین دوستان و دشمنان باید تعاریف مارکسیستی از دوستان و دشمنان انقلاب بدست آید . چه کسانی را باید بسازمان سیاسی طبقه کارگر جلب کرد ؟ دوستان و دشمنان انقلاب ایران کیانند ؟ چه معکلی برای تمیز بین دوستان و دشمنان مورد توجه ماست ؟ برای عناصر مارکسیستی تنها معیار قابل اعتماد برای تشخیص صلاحیت افراد و ارزیابی مسائل اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی مارکسیسم - لنینیسم است . چگونه میتوان بدون معرفت به مارکسیسم - لنینیسم دست به بررسی علمی و انتقادی جامعه زد ؟ و خصائل و روحیات افراد را مورد تجزیه و تحلیل انقلابی قرار داد ؟ چگونه بدون آگاهی از فلسفه طبقه کارگر ، شیوههای مابرجا - جویانه خرد ، بورژوازی را از روشهای اصلی مارکسیستی میتوان تمیز داد ؟ وحدت کامل سازمانی در گروههایی که هدف خود را صرفاً مبارزات سیاسی قرار

دادماند و بهحتوی اید ثولوژیک خود بی اعتنا هستند، هر قدر با عبارتپردازیهای مارکسیستی خود را آراسته باشند ضجر بسقوط در منجلا ب اپورتونیسیم خواهد شد .
اگر وحدت سازمانی درون هر گروه بر پایه ایدئولوژی مارکسیستی نباشد، طبعا بر اساس ایدئولوژی بورژوازی شکل خواهد گرفت و بجای اینکه سازمان و گروه در خدمت طبقه کارگر باشد در خدمت بورژوازی عمل خواهد کرد .

* * * * *

آیا فقط با مطالعه فلسفه و اقتصاد سیاسی مارکسیستی میتوان مارکسیست شد؟
آیا تنها تجربه سایر کشورها برای بررسی نتایج علمی تئوریهای مارکسیستی - لنینیستی برای ما کافی است؟

"مارکسیسم - لنینیسم طریقتی جامد نیست، بلکه راهنمای عمل است." بهترین مارکسیست - لنینیستها کسانی هستند که بجنین بین الطلی طبقه کارگر از راه خدمت و مبارزه در راه انقلاب کارگری و ملی میهن خود کمک میکنند . بدون شناخت مبارزه مردم، چگونه میتوان مارکسیست واقعی شد؟ بدون شناخت زندگی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگ کنونی مردم ایران چگونه و از چه راه میتوان مسئله انقلاب ایران را حل کرد؟
درباره شناسائی تاریخ سیاسی ایران و زندگی اجتماعی مردم حرفهای بسیار زده شده، ولی تاکنون صرفنظر از کتب و مقالاتی که غالباً توسط مورخین و جامعه شناسان بورژوا در باره مسائل فوق تنظیم شده و بجز جزوهها و مقالاتی معدود، تحقیقات مستند مارکسیستی در زمینه شناسائی ادبیات، تاریخ، فرهنگ و هنر، اقتصاد و سیاست جامعه ایران تنظیم نگردیده است . این نقص بسیار بزرگی است .

مسئله شناسائی محیط اجتماعی و آگاهی نسبت بجنبه های مختلف زندگی مردم موضوع بسیار مهمی است که کار اساسی ما را در فهم تئوری مارکسیستی - لنینیستی توضیح میدهد . بدون چنین شناسائی عناصر مرفقی جامعه، مانند اشخاص کور و عاجز از بر - داشتن حتی یک قدم سازه بجلو ناتوان خواهند بود . کسانی هستند که با پیچیده نشان دادن مسئله شناسائی جامعه افراد طبقه کارگر را در حل آن ناتوان میکنند . بکمان آنان شناخت جامعه فقط کار افراد تحصیل کرده دانشگاه ریده و باصطلاح با "عنوان" است . و افراد وابسته بطبقات زحمتکش جامعه شعور و آگاهی لازم برای شناخت پدیده های اجتماعی را ندارند . این نظریه جز سفسطه بازی طبقاتی بورژوازی چیز دیگری نیست . عناصر پیشرو طبقه کارگر و پیشگامان جنبش ملی نظر بدرك طبقاتی که دارند، بطور طبیعی منافعشان با تحولات اجتماعی هماهنگ بوده و از هر دانشمند رسمی برای درك صحیح اقتصادی و سیاسی آماده ترند .

آموزش صحیح میراث فرهنگی ما، برای درك انقلاب مارکسیسم - لنینیسم به ما صلاحیت و توانائی بیشتری خواهد داد . بدون درك و احساس علاقه نسبت بادبیات کهن ایران و الهام از تأثیرات حیاتی بخش آن و نفوذ ریشه دارش در روحیات ما، هرگز قادر به شناخت روحیه و طرز تفکر توده ها و هدایت آگاهانه آنها بر اساس تئوری مارکسیستی - لنینیستی بسوی انقلاب کارگری نخواهیم بود .

در باره مطالعه کتاب و اسناد مارکسیستی، مطالب فراوان گفته شده، حزب توده با اعضای خود خواندن کتاب را توصیه میکرد. گروهها و محافل که پس از ۲۸ مرداد فعالیت میکردند، بر روی مسئله بررسی اسناد و کتب مارکسیستی تأکید فراوان داشته و بدرستی دریافته بودند تا زمانیکه مسئله تئوریک انقلاب ملی و کارگری حل نشود، جنبش ملی و توده ای موفقیتی بدست نخواهد آورد. ولی شیوههایی که تا کنون برای مطالعه انتخاب شده است تشریفات بوده است.

حزب توده چنان غرق در خرده کاریهای تشکیلاتی بود که عملاً بکار تعلیمات نمی توانست بپردازد و نظر بمحتوی خرده بورژوازی، قادر نبود نقش تئوری مارکسیستی را در امر مبارزه زحمتکشان دریابد. تئوری مارکسیستی از لحاظ حزب توده بیک صفت عبارت پر رازها و حقه بندیهای شاعرانه تبدیل شده بود. بی جهت نیست که تا کنون حتی یک سند معتبر مارکسیستی که بتواند اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران را درست تجزیه و تحلیل کند از طرف حزب نامبرده انتشار نیافته است.

قبل از ۲۸ مرداد گروههایی بودند که بمطالعه مارکسیسم - لنینیسم علاقه نشان میدادند و بنتایج نیکویی در بعضی زمینهها نیز رسیده بودند. پس از ۲۸ مرداد با اینکه بعضی گروههای پیشرو بصفت ایدئولوژیک جنبش پی برده بودند و در بعضی زمینهها توسط پارهای از گروهها کارهای نسبتاً با ارزشی نیز شد، ولی پژوهش درباره آثار مارکسیستی ادامه نیافت و بیشتر گروهها غرق در خرده کاریهای تشکیلاتی شدند.

تعداد کسانی که ضعف ایدئولوژیک جنبش طبقه کارگر را بدرستی ارزیابی میکنند کم نیست، اما راه رهایی که برای برطرف کردن آن ارائه میدهند نادرست و نذهنی است. مثلاً کسانی هستند که مدعی اند کار عطف دشمن کار تئوریک است. آنان با قرار دادن عمل در قبال تئوری بدون اینکه تعریف درستی از کار عطف بدست دهند از توضیح علمی تئوری مارکسیستی عاجز میمانند. تقسیم بندی آنان بین کار تئوریک و عطفی کودکانه است. آنان بمان توده های مردم رفتن و در مبارزات آنان شرکت داشتن و تحقیق و مطالعه عینی زندگی را از کار تئوریک جدا کرده و آنرا مطلقاً عطفی میدانند.

بهبانه آنان برای مطالعه در حقیقت سریوشی است برای فرار از مبارزه، آنها جرات فعالیت دسته جمعی را ندارند، با چسبیدن بمسئله باصطلاح تئوریک هم "وجدان سیاسی" خود را خوشحال کرده و هم معدود اطرافیان ساده لوح خود را سرگرم میسازد. درویشهای کسل کننده آنان مدتهاست کمترینهای خود را از دست داده است. این افراد در نقطه مطالعات عطفی دار و فریاد برآه میاندازند، زیرا در جریان مطالعه زنده و عطفی مسائل اجتماعی و شناخت روحیات خرده بورژوازی آنان است که پوکی بهانههایشان روشن میگردد. بدیهی است اقدام و انجام سیستماتیک کار تئوریک در مرحله کنونی خود نیز گامی عطفی برای بتر رساندن نیازهای کنونی عناصر مارکسیست جامعه ماست. رهبری آگاهانه توده ها در شرایط کنونی که شناخت نسبت به تئوری مارکسیسم - لنینیسم در پله نخستین است، و وحدت ایدئولوژیک بر مبنای لنینیسم و بر اساس آن، وحدت سازمانی بدست نیاید، غیرممکن است. آگاهی نسبت بدین ضعف نباید موجب کناره گیری از مبارزات سیاسی

گردد . بلکه برعکس شرکت در زندگی سیاسی و اجتماعی توده‌ها و آموزش از آنان و صحت
زند خوانده شده‌ها ، در کوره راه مبارزه ، به از میان بردن ضعف تشویک گتک خواهد کرد .
کسان دیگری هستند که با خواندن چند جلد کتاب مارکسیستی خود را نیروی
ایدئولوژیک پیدا کرده ، وظیفه خود را انتشار ایدئولوژی طبقه کارگر در میان عناصر پیشرو
جامعه میدانند و با این تصور نادرستی که از خود دارند ، شرکت در مبارزات اجتماعی
توده‌ها را ، حتی مطالعه زنده و علمی مسائل اجتماعی را ، به وقت دیگری موکول میکنند .
کسب دانش مارکسیستی کار سهل و آسانی نیست و نیروی ایدئولوژیک تبدیل
شدن ، دشوارترین مرحله فعالیت گروههای مارکسیستی است . علیرغم نظر کسانی که
معتقدند در کشور ما امکان بررسی زنده مسائل اجتماعی و سیاسی از نزدیک و در ارتباط
با توده‌ها صیرر نیست ، با وجود شرایط دشوار پلیسی ، عناصر پیشرو جامعه میتوانند در
جریان بحث گذاشتن مسائل اساسی فلسفه و اقتصاد مارکسیستی در ارتباط با زندگی
مردم حقیقت علم مارکسیسم - لنینیسم را با شرایط خاص اجتماعی ایران انطباق دهند .
برای تشویق افراد به شناخت محیط و ایجاد روحیه تحقیق و شناسائی کار از
شناسائی موضوعات بسیار ساده شروع خواهد شد و بتدریج بدان توسعه و دانش بیشتری
دارد مینویسد . نباید بین موضوع شناسائی و خود دیواری غیرقابل عبور ایجاد کنیم که با
تجسم آن دچار واردگی گردیم . کار را باید ساده شروع کرد و با بردباری و دقت بدان
عمق و وسعت بخشید . بدین ترتیب پس از مدت زمانی ، افرادی تربیت خواهند شد که
میتوانند جنبه‌های مختلف جامعه خود را در پرتو مارکسیسم - لنینیسم ارزیابی کنند .
گروهها و عناصر مارکسیستی ، مسائل عمده سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی را
در کار مطالعه اقتصاد و فلسفه مارکسیستی به بحث گذاشته و با برانگیختن حس ابتکار و
اعتماد بنفس افراد ، آنان را در بالا بردن سطح دانش و آگاهی خود یاری خواهند کرد .
روشنفکران خرده بورژوا که نقش اشاعه دهنده تئوری مارکسیستی را در ایران دار
شمارند ، مهر طبقاتی خود را به افکار مارکسیستی زده و محیط ایدئولوژیکی طبقه کارگر را
آلوده ساخته‌اند . بنابراین تجدید نظر در کلیه نظریاتی که بنام نظریات مارکسیستی در
ایران تا کنون انتشار یافته ضروری است . تنها با بیرون کشیدن ایدئولوژی طبقه کارگر از
زیر نفوذ زیان بخش ایدئولوژی خرده بورژوائی است که میتوان بتربیت کادر صالح طبقه
کارگر امیدوار بود .
ما اگر از پیوند با مبارزات سیاسی توده‌ها صحبت میکنیم ، هرگز برآن نیستیم که کار
گروهها و محافل و افراد مارکسیستی باید به شرکت در همه مبارزات صنفی مردم خلاصه
گردد ، بلکه معتقدیم که عناصر مارکسیست باید کوشش کنند مطالعات خود را در تماس با
زندگی توده مردم و در بررسی نازمندیها و خواستههای آنها انجام دهند تا بتوان درک
درستی از اثر کار تشویک در پیشرفت جنبش داشت .
ما باید سعی کنیم تا آنجا که ممکن است مطالعه همراه با مشاهده و در تماس
نزدیک با موضوعات مطالعه (جامعه) انجام شود . برای اینکار میباید از همه فرصت -
هایی که پیش میاید برای تماس با توده مردم در شهرستانها و دهات و ایلات و محیط -
های کارگری استفاده کنیم . این امر نه تنها شور و شوق مطالعه را در ما زنده خواهد

کرد، و با ارزش و صحت مطالبی که آموختیم بی‌خواهیم برد، بلکه با شرکت در زندگی نوده مردم و توجه بزندگی، مشکلات و درخواستهای آنان به مطالعات خود هدف‌روشن و مطمئن خواهیم داد.

در میان گروهها افرادی را می‌شناسیم که به بهانه اینکه در حال حاضر ما باید فقط تئوری مطالعه کنیم از تماس با توده‌ها می‌گریزند. آیا چنین افرادی میتوان مارکسیست گفت؟ مسلماً نه. مطالعه مارکسیستها نه برای کسب معلومات شخصی و افاده باین و آن، بلکه برای درک تئوری انقلابی و بنظر خدمت بتوده‌های زحمتکش است. برای ترجمه و پخش نوشتجات مارکسیستی - لنینیستی، این انقلابی‌ترین دانش سراسر تاریخ بشریت، در کشور خود میباید همگی کوشش کنیم تا رستاخیز بزرگی برپا شود.

مسئله ضرورت کار سازمانی

بگیر و بهند های دانشی، و تحقیقات پلیسی، جمعی از مبارزین را از ادامه پیکار مأیوس نمود، آنها از خود سوال میکنند که حاصل مبارزاتی که تا کون شده، بجز از بین رفتن زحمات هدای از بهترین افراد پیشرو و ایجاد مأس و بدبینی در میان مردم چه بوده است؟ بدین قرار بنظر آنان، مبارزه دسته جمعی بی‌حاصل است. و باید ارتشکیل گروهها دست کشید و نقطه بکار تعلیماتی و مطالعه خودی پرداخت. این نظریه زیان - بخش دارای محتوی تسلیم طلبانه و ضد انقلابی است و امروز پیش از هر نظر دیگری بمبارزات مردم صدمه میزند. (۱)

همچگونه بررسی و تحقیق جز از طریق ارتباط دسته جمعی و بحث و مذاکره و کنترل منظم کار مطالعاتی ب نتیجه لازم نخواهد رسید. مطالعه زمانیکه جنبه فردی بخود بگیرد و از جهان خارج و واقعیتهای زنده جدا گردد، در دنیای ذهنیات سرگردان شده، نتیجهای خیال بافانه، دور از زندگی و جدا از مبارزه مردم خواهد داشت. این افراد با مستصک قرار دادن عدم شرایط مناسب سیاسی، برای فعالیت تشکیلاتی خواهان برهم خوردن هر نوع ارتباط سازمانی هستند. روشن است با قطع کامل روابط افراد و انحلال گروهها و عدم کنترل و نظارت بر زندگی و مطالعه افراد، بتدریج افراد از مبارزه خسته شده و بآنوجه به تبلیغات بزرگ سیاسی و فرهنگی هیئت حاکمه و وسوسه زندگی خصوصی، بمنصوبی عاطل و باطل تبدیل خواهند شد. طرفداران تئوری شرایط، با توجه باوضاع و احوال زمان حرف میزنند و نان را به نرخ روز میخورند. حزب خرده بورژوازی توده نیز در سالهای نهضت ملی ایران که پیروز-

(۱) مارکس و انگلس پس از عزیمت بیروکسل در سال ۱۸۴۷ بسازمان مخفی

انقلابیون پیوستند. آنان که با ارزش ترین رهبران بین‌المللی طبقه کارگر بودند و حل مسائل جنبش جهانی، طبقه کارگر قسمت عمده وقت آنان را بخود مشغول داشته بود بهبهانه "کار تئوریک" کار سازمانی را تخطئه کردند و با ایجاد بین‌الملل اول جنبش بین‌المللی طبقه کارگر را رعبری نمودند. گویا وجود نازنین بعضی از مارکسیستهای کشور ما از مارکس و انگلس با ارزش تر میباشد.

بهای بزرگی در مبارزه علیه استعمار و در کسب آزادبهای دموکراتیک بدست آمده بود، همه دست‌آورد‌های نهضت ملی را منحصرأ نتیجه رهبری آگاهانه و فعالیت پیگیر خود رقم میزد. اما همان دستگاه پس از کودتای ۲۸ مرداد و شکست نهضت ملی ایران همه بار گناه شکست را متوجه عدم مبارزه مردم و جنبش خود بخودی مردم دانست.

پس از ۲۸ مرداد، در سالهایی که نهضت اوج گذرا و موقتی داشت (دوره حکومت آمینی) کسانی نیز پیدا شدند که با لاف و کزاف خود را وارث همه سنن کهن مبارزه دانستند. اما آنان نیز که مدعی تربیت‌کار برای ایجاد حزب طبقه کارگر بودند نه با اولین ضربه، بلکه با اولین تهدید راه گریز از میدان مبارزه را در پیش گرفتند و با دستپاچگی، عدم شرایط سیاسی مناسب را برای فرار خود بهانه نمودند.

معلوم شد که همگی آنان (هم این و هم آن) از یک سرچشمه آب میجویند، سرچشمه خرد، بورژوازی. آری، خود بینی، بلند پروازی، پریها دادن بکار خویشتن، دست شدن از کمیتها، رجز خوانی، و هزاران بلیه دیگر از تراوشات این قشر است.

شرایط دشوار مبارزه، نه تنها مجوزی برای قطع ارتباط سازمانی نیست، بلکه بالعکس برای تقویت روحیه همکاری و نظارت بر پیشرفت کار مطالباتی حفظ و نگهداری حداقل ارتباط تشکیلاتی ضرورت حیاتی دارد.

آیا تحقیقات پیگیر پلیس، انجام هرگونه ارتباط تشکیلاتی را غیر ممکن ساخته است؟ و یا با توجه به برنامه ما در مرحله کنونی که تمرکز اصلی وظایف خود روی مسائل تئوریک - شناختن و شناساندن - میباشد، کار تشکیلاتی مانع انجام هدف فوق میباشد؟

با وجود اختلاف شدیدی که سازمانهای مختلف پلیسی بوجود آورده‌اند، هرگاه مبارزان بشرايط و موقعیت و کار و هدفی که دارند اهمیت لازم را داده و با در نظر گرفتن خطر تحقیقات پلیسی، امکانات کار مخفی را دقیقاً ارزیابی کنند، در آن صورت میتوان نوع و بزمای کار سازمانی که متناسب با هدفهای اصلی ما در شرایط کنونی، یعنی درک خلاقی مارکسیسم - لنینیسم و انتشار آن بین توده‌های مردم است، بوجود آورد.

ما کار خود را زمانی آغاز میکنیم، که پراکندگی عمیقی بین نیروها و عناصر مارکسیست وجود دارد. نباید توقع داشت، به‌فرویت و پس از چند جلسه مذاکره، وحدتی تشکیلاتی حتی برای انجام ساده‌ترین وظایف بوجود آید. (هرگاه چنین وحدتی هم ایجاد نشد، فاقد ارزش اجتماعی است.) راهتمای ما برای شروع همکاری با افراد، روحیه انقلابی و شناخت و آگاهی آنان نسبت به مارکسیسم میباشد، ولی نباید از روحیات انقلابی دکمپاتی ساخت و با وسواس از همکاری با دیگران دوری جست، بلکه باید در آغاز بکار همکاران را از میان افرادی که دارای حداقل دانش مارکسیستی هستند و نسبت به آرزوهای مردم زحمتکش ایران وفا دارند و بروحیات ناپسند بورژوازی کمتر آلوده‌اند برگزید و بتدریج با ایجاد وحدت‌ایدئولوژیک، وحدت تشکیلاتی را محکم تر کرد.

برای حفظ ارتباط افراد باید اشکال کاملاً جدید و نوینی پیدا کرد که متناسب با برنامه کنونی ما باشد و از ایجاد هر نوع قید و بند تشکیلاتی که مانع پیشرفت کار تحقیقاتی،

مطالعاتی، تربیتی و شرکت در مبارزات سیاسی میگردد خود داری شود و با همکاری دست زده شود که بتواند شوق اشخاص را در امر تحقیق و مطالعه آثار مارکسیستی و مسائل اجتماعی و شرکت در مبارزات سیاسی برانگیزد.

اشکال قدیمی سازمانی، که بر اساس روحیه خرده بورژوازی گردانندگان و با بی اعتنائی نسبت به شرایط دشوار کار مخفی بوجود آمده، هماهنگ و جواهدگی احتیاجات صرم کنونی مبارزه نیست، برای همیشه باید بدور افکنده شود. حوزه‌ها سیاید بکانونهای اصلی انقلابی گروه تبدیل یافته و همه افراد آن مشتاقانه در بحث شرکت جست و اجرای تصمیمات حوزه‌ها را وظیفه اساسی خود بدانند. درباره شیوه سازمانی گروهها باید با توجه بوضع و موقعیت خود مستقلاً تصمیم بگیرند.

باید از هرگونه مخفی کاری و محفل بازی که هدفی جز موارد پیش گفته داشته باشد، دوری جست. ایجاد گروههای مخفی بی هدف بجز ایجاد گرفتاری و دردسر برای مبارزان نتیجه دیگری ندارد. نباید اجازه داد تا بار دیگر همان اشتباهات احتمالی سابق تکرار شود. از افراد باقی مانده، که تنها بازماندگان مبارزین قدیمی هستند و از جوانان پرشور و با علاقه کمبازره روی میاورند، چون مردمک دیده باید حفاظت کرد.

نکته بسیار مهمی که گروهها باید بدان توجه اساسی نشان دهند، ایجاد و حفظ اعتماد در افراد خود و جامعه است. ما باید نهایت مراقبت را بعمل آوریم که از اعتماد و علائقی که مردم بنا بروز میدهند، هرگز سوء استفاده نکنیم، آنان را با آرتیست - بازیها و ماجراجوییهای خود بچنگال پلیس نیاندازیم. اعتماد عمومی در نودهای مردم کشور ما در نتیجه خیانتهای بی دریغ احزاب سیاسی سازشکار بسیار کم شده. زنده کردن دوباره اعتماد عمومی وظیفه بسیار سنگین عناصر پیشرو است. باید با دلسوزی و احساس مسئولیت، پاس اعتماد و احترامی را که بما میشود نگهداریم.

کار مخفی و وحدت گروهها

توجه باصول کار مخفی، در شرایط اختلافی آور کنونی یکی از رازها و کوره‌های اصلی مبارزه است. چه بسیار افراد گروههایی هستند که در نتیجه بی توجهی بکار مخفی بدام پلیس افتاده و برای همیشه پیوند خود را با مبارزه گسستاند. همه افراد گروهها باید توجه داشته باشند که در محاصره پیگیر و دانی پلیس هستند و با قبول چنین فرضی مبارزه ادامه دهند.

پلیس سیاسی ایران ورزیده است، یعنی هم از نرمن و انعطاف سوز پگری پلیس کشورهای سرمایه‌داری برخوردار است هم از خشنونت و قساوت قزاقهای کشورهای شرقی. این مطلبی است که مبارزان از لحاظ تاکتیکی باید بحساب آورند. ولی دستگاههای پلیسی و امنیتی که جزئی از سازمانهای سیاسی هیئت حاکمه است همانند بقیه اجزاء آن پوسیده و فاسد است. علل قدرت سازمانهای پلیسی را باید نه در هشماری و دانسی سیاسی آنان جستجو کرد. این قدرت پلیس ناشی از بهره‌برداری از ضعفها و خطاها و شیوه‌های تسلیم طلبانه است که سازمانهای سیاسی نودهای در برابر پلیس سیاسی بروز

دارد و همچنین ناشی از بکار گرفتن وحشیانه ترین شیوه‌های شکنجه و عذاب توسط پلیس برای درهم شکستن مقاومت مبارزین است .

در سالهای اخیر ، با توجه به تحولاتی که در ترکیب طبقه حاکم ایران از فتودالی به بورژوا - بوروکراتیک داده ، پلیس سیاسی افسار و خریدن افراد را با سرنیزه توأم کرده و با دغلبازی و فریب ، با حوصله و صبر تلاش میکند ، عناصر مردم و ترسو را به نوکران خود تبدیل کند و از وسائل شکنجه بعنوان آخرین سلاح بهره برداری میکند . در آینده باید بخش از گذشته ناظر سرنیتت کردن بی سرو صدای مبارزین وفادار خلق بود .

افراد گروهها ، باید با قبول فرضیه محاصره نیروهای انقلابی توسط پلیس با بردباری صبر و پشتکار برای درهم شکستن حلقه محاصر مبارزه کنند . بدیهی است قبول این فرضیه موجب ترك صفوف مبارزه و نومیدی نخواهد شد ، بلکه بالعکس هرگاه خطر واقعی درست ارزیابی شود و راه حل مناسب شناخته گردد نتیجه سلطنت ، شربخش و پایداری بدست خواهیم آورد .

تجربه نشان میدهد هرگاه مبارزان بشیوه‌های برخورد با پلیس آشنائی داشته و از آن مهتر بهد فهای انقلاب ایران پابند باشند ، میتوانند مأمورین پلیس را در جریان بازجوئیهها سردرگم نموده ، شکنجه و فشار آنان را خنثی سازند . و در قبال پلیس و سازما - نهایی امنیتی و قضائی وضع نهاجسی گرفته و آنانرا بیاد حمله و انتقاد بگیرند .

در شرایط فشار و اختناق پلیسی ، که کشور ما را دربر گرفته و با تسلطی کسارمان امنیت و سایر دستگاههای جاسوسی امپریالیستی در کشور ما دارند امکان مبارزه مخفی نشود - راست . عدم توجه به تحقیقات پلیسی و فراموش کردن خطر تسلط سازمانهای جاسوسی ، موجب آن شده که هر زمان گروههای جدیدی بخاطر بعضی اشتباهات جزئی بدام پلیس بیافتند . بی اعتنائی نسبت به تحقیقات مدام و پیگیر پلیس ، بی توجهی نسبت بکار مخفی تهیهکاری خواهد بود .

باید از ایجاد تماسهای غیر ضروری و شناسانیدن افراد بیکدیگر و دادن اطلاعات سیاسی و گروهی بدیگران مطلقاً جلوگیری کرد . باید همگی متوجه باشیم که دانش و بطور خستگی ناپذیر پلیس هشیار و مجهزی را بدنبال داریم . در میان ما افراد زیادی هستند که هرگز بفکر تحقیقات پلیسی و سازمان امنیت نیستند ، غافل از آنکه پلیس با درست داشتن اطلاعات کافی درباره آنان در موقع مناسب و با مدارک کافی آنان را دستگیر خواهد ساخت .

تعداد افراد و گروههایی که در دوره کوتاه مبارزه ، زندگی خود را از دست دادند - همانند کم نیست . وظیفه ما ایجاد کار مداوم ، طولانی و همیشگی است .

شرکت در مبارزات سیاسی مردم

ما در بخشهای گذشته بکوتاهی از مبارزات مردم پس از ۲۸ مرداد گفتگو کردیم . در دو سال اخیر دوباره توده‌های زحمتکش ایران بپاخاسته‌اند و با مبارزات دلاورانه خود نشان دادند که تا چه حد با وجود تبلیغات دروغین هیئت حاکمه برای جنبش انقلابی سیاسی آمادگی دارند .

رشد مارکسیسم، از رشد جنبش خود بخودی مردم جدا نیست. هر جا مبارزه نباشد، هر جا جنبش اعتصابی کارگران وجود نداشته باشد، از پیدایش و تکامل مارکسیسم خبری نخواهد شد. مارکسیسم انقلابی که از درون مبارزات طوفان آسای پرولتاریای جهان در نیمه دوم قرن نوزدهم پا بزنکی گذاشته، برای ادامه حیات خود، برای تکامل ایده‌ها و اصول علمی خود فقط در درون مبارزات انقلابی می‌تواند زنده بماند، تکامل یابد و ارزش و اعتبار علمی خود را به ثبوت رساند. آنجا که مبارزه طبقاتی بخاطر مانورهای بورژوازی آرام است و با سرکوب شده، مارکسیسم بدست دانشمندان بصورت احکام کتابی و با مفاهیم جعلی عرضه می‌شود. در آنجا مارکسیسم دوران رکود موقتی خود را میگذراند. اما در حالیکه توده‌ها، زحمتکش خلق بویژه کارگران، برای درهم شکستن نظامات استعمارگر پو می‌بخیزند و برای ریشه کن کردن سازمانهای سیاسی طبقات حاکم جنبش میکنند، مارکسیسم - لننیزم بعنوان سلاح علمی و تنها راهنمای اطمینان بخش عمل در کوره راه‌های مبارزه ظاهر می‌شود. بنابراین مارکسیست - لننیزمستهای واقعی بیش از هر مبارز دیگر از جنبش توده‌های زحمتکش خلق وجود و سرور می‌یابند، زیرا تنها و تنها در گیر و دار چنین مبارزاتی است که ارزش علمی دانسته‌های آنان از مارکسیسم نشان داده شده، تکامل یافته و مارکسیسم بصورت سلاح مادی در جامعه درخواهد آمد. مطالعه متون مارکسیستی هر قدر دقیق، منظم و جامع انجام بگیرد و هر قدر گروه‌های مارکسیست با پیگیری بی‌ک رشته از بحث‌های فلسفی و اقتصادی مارکسیستی در جامعه ساکت و آرام دست بزنند، از حاصل مطالعات آنان برای پیروزی زحمتکشان نتیجه‌ای بدست نخواهد آمد. باید ایده‌تولوزی مارکسیسم - لننیزم از طرف توده‌های مردم در جریان مبارزات علمی پذیرفته شود و اصول آن در بنای فکری افراد مبارز جایگزین گردد. این کنش و واکنش و نفوذ مفاهیم مارکسیستی در افکار عناصر پیشقراول فقط در کوران مبارزات سیاسی و اقتصادی مردم ممکن خواهد بود. معادل و افراد مارکسیست در هر درجه از تکامل هستند باید بدون بیم و هراس و با تمام نیرو در مبارزات سیاسی و اقتصادی و جنبش اعتصابی کارگران شرکت کنند و از دادن تلفات و اهمه بخود راه ندهند. آنجا که مردم دست به مبارزه می‌زنند مارکسیست‌ها در رده‌های جلو قرار میگیرند.

از ویژگی‌های برجسته تئوری‌های مارکسیستی پیوند و ارتباط آن با عمل و مبارزات مردم است. راز تئوری مارکسیستی در وحدت اضداد تئوری و عمل است. هرگاه در محیط مبارزه نباشد و بین افراد و گروه‌های صاحب صلاحیت نسبت بموضوعات علمی بحث در گیر نباشد، حل مسائل اجتماعی و تشویک امکان پذیر نیست. مارکس کتاب جاودانی کاپیتال را در میان طوفان مبارزات طبقاتی و بحث‌های همه جانبه و وسیع در اروپا راجع بمسائل مبارزه طبقاتی، ارزش اصافی و کار نوشت و تعاریف روشنی راجع بقوانین تکامل سرمایه - داری و انقلاب سوسیالیستی بدست داد. کلیه آثار لنین از تکامل سرمایه‌داری در روسیه گرفته تا مانورالیسم و امپریوکرنیسم در جریان بحث‌های عمومی درباره مسائل اقتصادی و فلسفی مبارزات کارگران روس و نیز پرولتاریای جهان نوشته شده است. آثار مائوتسه تونگ پاسخگویی نیازمند بهای انقلاب چین در دوران از هم پاشیدگی سیستم جهانی امپریالیستی است.

تئوری مارکسیستی اگر در گوشه کتابخانهها و اطاقهای در بسته و جدا از مبارزه
 انقلابی مردم و بدست روشنفکران وارده خرد و بورژوا تنظیم شود در حقیقت دیگر تئوری
 انقلابی مارکسیستی نیست و فقط بدر جبر و بحثهای کوتاه نظرانه روشنفکری میخورد و نمی-
 تواند پاسخگوی نیازمندیهای انقلاب ایران باشد. اگر مطالعه تئوریک بدون رابطه با
 مطالعه عملی صورت گیرد، جوهر انقلابی خود را از دست داده و عناصری تربیت خواهد
 کرد که در حد اعلاهی خود مقداری عبارت و فرمولهای مارکسیستی را از برخواهند داشت و
 فاقد روحیه انقلابی بوده و از مبارزات طبقاتی و دشواریهای آن بهراس و وحشت خواهند
 افتاد. این قبیل روشنفکران با خواندن چند کتاب خود را برتر و بالاتر از دیگران
 دانسته و دیگران را لایق همصحبتی خود نمیدانند. مطالعه باید همراه با مبارزه باشد.
 پرورش کار در خارج کشور و در گوشه کتابخانهها بمنزله پرورش گیاهی خواهد
 بود جدا از بار و باران و آفتاب در گوشه گلخانه. بی شک چنین گیاه خوش گل و برگی
 با اولین باد و سرما و آفتاب سوزان پژمرده میشود و از میان میرود. برای اینکه بتوان
 طوفان مبارزه طبقاتی را که از هر طوفانی در زندگی سهمگین تر است با قدرت تحمل کرد و
 چون فولاد در قبال ضربههای دشمن طبقاتی مقاومت کرد باید کارها و عناصر مارکسیستی
 در پیوند نزدیک با مبارزات توده مردم پرورش یابند. هر کلمه هر جمله، هر مفهوم مار-
 کسیستی در امتزاج با مبارزات مردم فراگرفته شود. در آن صورت و فقط در آن صورت
 است که مطالعه در زمینه اسناد و مدارک مارکسیستی واجد ارزش و اهمیت خواهد بود.
 و در این صورت است که دانش جنبه طبقاتی پرولتاریائی بدست خواهد آورد و از صورت
 بحثهای تجریدی و ملال آور روشنفکری خارج شده و بسلاح مبارزی تبدیل خواهد شد.
 بدون اعتقاد مردم، درك حد اقل دانش مارکسیستی - لنینیستی ممکن نیست.
 ایمان مردم و قدرت انقلابی آنان و توجه بتوده مردم بعنوان آموزگاران واقعی مبارزان
 انقلابی، از اصول مسلم دانش مارکسیستی است. مارکسیستها از مردم برای عوام فریبی و
 دغلبازی صحبت نمیکنند، بلکه توده های مردم را سازندگان واقعی تاریخ میدانند و
 پروروازی مردم نه بعنوان نیروی اصلی سازنده انقلاب بلکه بعنوان جماعتی که حرفها و
 نصایح رهبران ملی خود را بکار مییندند مینگرد.

برای اینکه بتوانیم چیزی از مردم باشیم و از آنان بیاموزیم و آنها را راهنمایی کنیم،
 باید به میان آنها برویم و نه اینکه زندگی جدا و غریبانهای را برای خود تشکیل دهیم.
 هر حرفی که میزنیم، هر عملی که میکنیم باید ناشی از منافع و خواستههای مردم
 باشد. جز با دوستی و عشق آتشین نسبت مردم و پرولتاریای ایران نمیتوان راه دشوار و
 خطرناک انقلاب پرولتاریائی را با علاقمندی و موفقیت طی کرد. بدون اعتقاد مردم نمی-
 توان آماده گذشت و جانبازی در راه آنان بود. کسانی که با توده مردم تماس ندارند و
 بغم و شادی زحمتکشان دل بستگی نشان نمیدهند نمیتوانند مبارزین پیگیری باشند. باید
 رفقای خود را از میان کسانی انتخاب کنیم که زندگی خود را با مردم آمیخته و هدف خود
 را برآوردن آرزوها و آمال توده زحمتکش قرار دهند.

عناصر مارکسیست با عشق و علاقه خدمت مردم، در مبارزات شرکت جسته دانش

مبارزه طبقاتی خود را غنی ساخته و تجزیه و تحلیل مارکسیستی از حوادث سیاسی را بیان مردم برده و هتسنگ انقلابی توده‌ها باری رسانده و از این راه بوحث تئوری مارکسیستی و عمل انقلابی که شرط مقدماتی پیدایش سازمان طبقه کارگر است خدمت میکنند .

هماهنگی و وحدت

در مرحله کنونی مبارزه، وحدت تشکیلاتی گروهها و محافل، کار پس نادرستی است و هیچ مشکلی را حل نمیکند. گروهها باید بطور مستقل و جداگانه از هم عمل کنند. وحدتی که از اجتماع ساده افراد و گروهها انجام بگیرد، وحدتی ناقص و مکانیکی بوده و جز بالا بردن جمع ساده افراد و در نتیجه فراهم کردن لقمه چرب و نرمی برای پلیمس نتیجه دیگری در بر نخواهد داشت و همیشه وحدت مکانیکی و ساده گروهها موجب بروز اختلافات تشکیلاتی و ایدئولوژیکی بین افراد گروهها که دارای عقاید مختلف سیاسی و اجتماعی هستند گردیده و در نتیجه نه تنها از وحدت گروهها سازمان نیرومندی بوجود نخواهد آمد، بلکه دشواریها و مسائل لاینحل دیگری پیدا خواهد شد .

وحدت گروهها باید بطور کیفی و ارگانیک انجام گیرد. این وحدت بدست نخواهد آمد مگر از طریق بالا بردن سطح آگاهی و فهم گروهها و شرکت در زندگی سیاسی و اجتماعی مردم و بدین استناد قبل از حصول وحدت ایدئولوژیکی و شرایط مناسب سیاسی از وحدت تشکیلاتی گروهها باید خودداری شود .

اما مخالفت با وحدت گروهها بمفهوم قطع هرگونه ارتباط بین آنان نیست. بلکه بالعکس گروهها میتوانند پس از آشنائی مقدماتی و اطمینان نسبت بموقعیت طرف دیگر به تبادل تجربیات و نظریات بپردازند. یعنی همکاری باید بزمینه مطالعاتی و کار تئوریک محدود گردد .

ما همانطور که وحدت سازمانی و ترکیب گروهها را در شرایط فعلی نادرست میدانیم، معتقدیم که افراد گروهها باید بدون محافظه کاری با عناصر پهنرو پرولتاریائی و ترقی خواه تعاض گرفته و مسائل مختلف داخلی، خارجی و موضوعات مارکسیستی را بیبحث و انتقاد وسیع بگذارند و بدین وسیله با ایجاد بحثهای همگانی، در میان عناصر مبارز پرولتاریائی و توده‌های نسبت بموضوعات و مسائل مختلف سطح اطلاع و دانش عمومی مارکسیستی را بالا برده، زمینه وحدت ایدئولوژیک و بالاخره وحدت سازمانی را فراهم نماید .

برنامه کار (۱)

مبارزه اگر در هر مرحله هدف روشن و مشخص نداشته باشد بی نتیجه بوده، پس از مدت زمانی به سردی خواهد گرائید. هدف نهائی و اساسی ما خدمت بخلق و آزاد کردن آن از چنگال امپریالیسم و هیئت حاکمه بورژوا - بوروکراتیک ایران و بالاخره ایجاد جامعه سوسیالیستی است. اما دلخوش بودن بدانشن هدفهای عام و کلی دردی را

(۱) منظور از برنامه کار در اینجا نه ذکر هدفهای عمومی گروهها بلکه روشن کردن نحوه کار گروه و افراد آن میباشد .

بدون انجام وظایف مشخص محدود و کوچکی که جلوی ما گذاشته شده تکامل بمرحله بالاتر میرسد نیست .

درا نخواهد کرد. جنبش کمونیستی در ایران بسیار ضعیف و برای تشکیل سازمان سیاسی طبقه کارگر راه بسیار دشوار و طولانی در پیش است. گذار موفقیت آمیز از این راه دشوار که مناسب اوضاع و شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور، اشکال مختلف و متنوعی بخود خواهد گرفت، بکار و فعالیت خلاق مدام و خستگی ناپذیر پیشروترین عناصر انقلابی مینماید. به کسانی که از اوجهای ناکهانی جنبش خود بخودی بوجد و سرور آنی نیامده و از شکستهای بی روی و طولانی انقلاب، مأیوس و سردرگم نشوند، نیاز فراوان دارد.

برای نظارت و کنترل انجام تعهداتی که گروهها بعهده میگیرند برنامه کار لازم است. برای گروههای مارکسیستی و عناصر و افراد مارکسیست مصیبتی بالاتر از فقدان هدف و برنامه کار نیست. داشتن هدفی روشن و جامع و عملی که با صلاحیت و قدرت یک دسته و با یک گروه مارکسیستی هماهنگی داشته باشد شرط اولیه اقدام بهر کاری است و برای وصول بدان هدف برنامه مناسب و گویائی ضرورت دارد. روشن بودن هدف و تنظیم برنامه عملی و قابل اجرا افراد را از گمراهی و بی هدفی نجات میدهد و اجرای امور را تحت کنترل و نظارت درمیآورد و در نتیجه سرپوشش بودن حاصل کار افراد، موجب افزایش قدرت و اعتماد، اعتماد بنفس در اشخاص و در گروهها مجموعا، خواهد گردید.

افراد باید در هر مرحله ای از مبارزه آگاه باشند که بخاور مشخص و دقیق برای چند مبارزه میکنند و نتیجه هر قدمی که برمیدارند چیست؟ رها کردن گروهها در بی اطلاع می و فقدان برنامه صحیح کار گروهی بمنزله نباد کردن عمر آنان، تیره کردن ایدئالها و امیدهایشان است که نتیجه آن یأس و بدبینی و کناره گیری افراد از مبارزه خواهد بود. در برنامه تنظیمی باید روی مدت زمان لازم برای اجرای مفاد آن تأکید شده و وظایف اصلی گروه از کارهای درجه دوم تفکیک گردد و کارهای مطالعاتی و تحقیقاتی و تکالیف افراد بطور مجزا مشخص شود و همه افراد را وطلبانته و از روی علاقمندی و شور و اشتیاق خود را عقید بانجام تصمیماتی که از روی بحث آزاد و نظریات افراد گروه گرفته شده بدانند. برنامه تنظیمی باید فشرده و عملی بوده و حداکثر کار و فعالیت افراد گروه را طلب کند. در پایان هر قسمت از کارهای انجام شده، جمع بندی بعمل آمده و نتایج حاصله مورد بحث و انتقاد قرار گیرد. کسانی که در اجرای وظایف خود اهمال نمودند اند بشدت مورد انتقاد و بازجویی قرار گیرند. بدون انجام یک رشته کارهای مقدماتی، عبور بمرحله بعدی که تشکیل واحدهای مارکسیستی یا سازمانی معکتر و انتشاراتی وسیع تر باشد انجام نخواهد گرفت.

برای جبران سالهای طولانی از دست رفته و برای ایجاد راسطمشن بسوی آینده باید از خواب سنگین و تنبلی و بی حرکتی دهها ساله بیدار شد و با کار شدید و منظم آنچه را که انجام آن سالها بتعمیق افتاده جامه عمل پوشاند.

بدون روحیه انقلابی درک مارکسیسم - لنینیسم ممکن نیست

انتقاد و انتقاد از خود

مارکسیسم - لنینیسم تئوری انقلابی زحمتکشان است . بدون روحیه پرولتری ، بدون داشتن خصائل انقلابی ، بدون کینه طبقاتی امکان درک ماتریالیسم دیالکتیک و به کار بردن آن در عمل وجود نخواهد داشت . بدیهی است در دست داشتن مارکسیسم - لنینیسم است که مبارزان را قادر برینستد کن کردن ضعفها و نواقص روحی و اخلاقی خود که در محیط بورژوازی بدان آلوده شده‌اند میکند و آنها را به جنگ آوران واقعی راه انقلاب کارگری ایمان مبدل خواهد کرد . بدون هدف و آرمان عالی کمونیستی نمیتوان انسان نیست و طراز نوین شد ، انسانی که " از مصالح ویژه برش یافته " بنا براین افراد گروههای مارکسیستی باید بتربیت و تجدید تربیت خود توجه اساسی نشان دهند .

روحیه انقلابی چیست؟

روحیه انقلابی در عشق عمیق بتوده‌های زحمتکش خلق و ایمان به پیروزی زحمتکشان نهفته است . آنان که سربازان انقلاب کارگری میهن ما هستند ، زندگی خود را جزئی از زندگی مردم زحمتکش دانسته و بدردها و مشکلات توده‌ها پیوند عمیق دانسته و منافع خلق را برتر و عالی‌تر از هر منفعت و مصلحتی در جامعه میدانند .

آنان حوادث تلخ و شکنجه آور زندگی را با روحی بزرگ و خصلتی پرولتاریائی تحمل کرده و در قبال مشکلات و فشار دشمن طبقاتی زانو بزمین نزده و تا آخرین لحظات براه آزادی زحمتکشان وفادار خواهند ماند .
آنان از قید بندگی مالکیت خصوصی آزادند .

بیشترین افراد گروهها را روشنفکران وابسته بقشرهای متوسط و مرفه‌الحال جامعه تشکیل میدهند . آیا آزادی افراد روشنفکر گروههای مارکسیستی از ایدئولوژی خرده بورژوازی - ژوائی باآسانی صورت خواهد گرفت .

مبارزه بین ایدئولوژی خرده بورژوائی که در روح و روان روشنفکران نشست کرده و سهام اصلی خصائل آنان را تشکیل میدهد ، و ایدئولوژی طبقه کارگر که از لحاظ تربیتی و اجتماعی در مقابل روحیه اولیه آنان قرار دارد ، مبارزه مرکب و زندگی است . تنها گروه معدودی از روشنفکران قادر خواهند بود سرانجام از این مبارزه بین دو نیرو ، و ایدئولوژی منصار در روحمیات درونی خود سر بلند بیرون آیند و راه طبقه کارگر را انتخاب کنند . مبارزه بین ایدئولوژی طبقه کارگر و بورژوازی در ذهن يك فرد روشنفکر بهمان شدت مبارزه طبقاتی در خارج ، منتها در مقیاس کوچکتر ، جریان دارد . تمام عوامل کهن تربیتی و فکری روشنفکر برای سد کردن راه نفوذ ایدئولوژی طبقه کارگر صف میکنند . نه تنها خصائل درونی خرده بورژوائی مانند خودخواهی ، ماجراجویی ، خیال بافی ، مورد علاقه بودن و از دیگران عقب نماندن ، کونه بینی ، بی اعتمادی ، سستی ، خستگی ، و غمگینی به عنوان سپاهیان ایدئولوژیکی کهن بمبارزه برمیخیزند ، بلکه عوامل بیرونی محیط نیز برشد و دوام این خصائل میدان میدهند .

بدیهی است روشنفکران پس از گذراندن چنین دوران مبارزه‌سپهناکی است که آمارکی درک ایدئولوژی طبقه کارگر را پیدا خواهند کرد. و با درک جوهر انقلابی مارکسیسم -- لننیزم خود را از ضد بندگی ایدئولوژی بورژوازی آزاد خواهند کرد. تجربه نشان می‌دهد که کمتر کسانی تا کنون توانستند خود را از شروسوسه‌ها و تردیدها آزاد کنند و بسوی انقلاب و آزادی قدم بردارند. مبارزاتی که فلسفه انقلابی مارکسیسم -- لننیزم را درک کرده و توانایی به‌کاربرد آنرا در عمل می‌یابند، انسانهایی هستند که از غم خود آزاد بوده و تمامی وجودشان وقف آزادی زحمتکشان می‌گردد.

با تجزیه و تحلیل تاریخ ایران و نشان دادن چهره‌های قهرمانان آن باید بهتر -- بهت‌گدرهای جدید پرداخت. زندگی طولانی و سراسر مبارزه مردم ایران، قهرمانان بزرگ و تسلیم‌ناپذیری را که سرشار از روحیه انقلابی بودند، پروراندند است. ما باید از کردار و روحیات مبارزه‌جویانه آنان بخاطر اصلاح روحیات خود الهام بگیریم، و همچنین ضعفها و علل شکست آنانرا دریابیم.

زندگی ساده و باشکوه قهرمانان انقلاب مشروطیت نظیر ستارخان، باقرخان، هیدر عمواولی و دیگران سرمشق آموزندگای برای همه مبارزین است.

مصدق در شمار قهرمانان ملی ماست که ایمان و اعتقاد بی‌تزلزل او برای طرف استعمار و ایجاد ایرانی آزاد و دموکراتیک در طول دوام مبارزه او جلوه می‌کند.

نام روزیه، سیاحت، عطار و سایر شهدای سازمان نظامی حزب توده همیشه برای ما بعنوان یادآور قهرمانیهای انقلابیون ایران باقی خواهد ماند. تجزیه و تحلیل حصا -- قل قهرمانان ملی ایران نه تنها تجلیل خاطر بزرگ آنان است، بلکه موجب تربیت انقلابی عناصر پیشرو طبقه کارگر خواهد شد. ضمن بررسی زندگی قهرمانان ملی ایران باید به جنبه‌های منفی و ضعفهای آنان نیز توجه داشت.

شناساندن زندگی رهبران نهضت بین‌المللی کارگری و بررسی کار عظیمی که برای پیروزی طبقه کارگر کرده‌اند بما قدرت و ایمان به مبارزه می‌آموزد.

زندگی درخشان مارکس، لنن و صدها تن رهبران نهضت بین‌المللی طبقه کارگر نمونه ارزنده و فراموش‌نشدنی استقامت پیشقراولان نهضت بین‌المللی کمونیستی است. با الهام گرفتن از خصائل و روحیات انقلابی آنان ما خواهیم توانست به ضعفها و نواقص روحی و اخلاقی خود غلبه کنیم و برای پذیرش تئوری انقلابی طبقه کارگر آماده گردیم.

انتشار ادبیات و فرهنگ مارکسیستی در ایران، بجز در دوره فعالیت محدود و گذرای حزب کمونیست ایران و گروه دکتر ارانی که بطور نسبی با ارزش بوده، بیشتر توسط حزب توده انجام یافته و آنچه از طرف حزب توده بعنوان تحلیل و شناسائی جامعه ایران معرفی شده دارای محتوی طبقاتی خرد بورژوازی می‌باشد. و در نتیجه نه تنها کمکی به اشاعه فرهنگ انقلابی ننموده، بلکه خود به‌مانع عمده‌ای در راه انتشار روحیه و فرهنگ طبقه کارگر تبدیل گردیده است.

مبارزه با سنتن و راه و رسم اپورتونیستی و خرد بورژوازی حزب توده که در میان عناصر مبارز جامعه راه یافته و طبقه عمده صحافل مارکسیستی در راه مبارزه با انواع ایدئولوژی

تجربای روزیونپستی میباشد . در دوران فعالیت حزب توده در ایران فساد شخصی و اجتماعی بانحاء مختلف رواج داشت . خیانت کارهای درجه اول حزبی برفقای خود ، دروغ و فریبکاری ، خودنمایی و ماجراجویی ، جاه طلبی و پشت هم اندازی ، بی بند و باری جنسی و عیاشی ، بهصفت عده های از کارهای حزبی تبدیل شده بود . حزب توده با در خواست از اعضای خود در مورد امضای سوگندنامه های کدائی در قبال پلیس خیانت بزرگی بوجودان سیاسی و روحیه انقلابی مردم ایران کرد ، و راه را برای ضعفها و خطاهای دیگر هموار کرد . برای اینکه قادر باشیم و صلاحیت آن را داشته باشیم که از مبارزین واقعی راه طبقه کارگر باشیم ، باید بترتیب انقلابی خود عمیقاً توجه داشته باشیم .

نحوه زندگی خصوصی اشخاص ، وسیله مطمئنی برای قضاوت درباره روحیه آنان است . کسانی که غرق زندگی خصوصی هستند و برای خود لذات خصوصی و شخصی تر - نیب دارند نمیتوانند مبارزین پیکر و قابل اطمینانی باشند .

حل شدن در زندگی خصوصی که در آغاز با ظاهری آراسته و با جمله بندیهای بظاهر منطقی راه خود را میگذارد ، خطر واقعی برای همه مبارزین در شرایط اختلافی آرد کتونی است .

رواج روحیات بزرگ شده " اروپائی " در لباس حل عقد های "جنسی" ، بی اعتنائی نسبت بسنن و ایدهای کهن ایرانی در زمینه مناسبات اجتماعی ، تربیت انقلابی اجزاء گروهها را تهدید میکند .

* * * * *

با شروع برنامه جدید کار و با توجه به هدفهایی که در مرحله کتونی برای خود در نظر میگیریم ، سیاید نسبت بهوضع افراد گروهها ارزیابی جدیدی بعمل آید . تصفیه گروه از افراد سست ، سرد ، نسیق کن ، بهکار بسته جمعی گروه نیرو و قدرت تازه خواهد داد . در اخراج افراد ناستوار و کم کار لحظهای نباید تردید بخود راه داد . کار آنان جز سست کردن و تضعیف روحیه رفقای خود نتیجه دیگری ندارد .

در قبال اشخاص ضعیف و خیانتکار باید بیرحم و قاطع بود . ضعف در قبال پلیس سیاسی و خیانت برفقای خود جنایت بزرگ و غیر قابل بخششی است که موجب بی اعتبار ساختن و مأیوس کردن مردم از مبارزات خود خواهد بود . بی شک ملت ایران خیانت کتانی را که از پشت پا و خنجر میزنند و با خود پشندی و وقاحت با و ناسزا میگویند نخواهد بخشید .

اما بین کسانی که زیر فشار شکنجه ، ضعفهایی از خود نشان میدهند و کسانی که شرف سیاسی خود را فروخته و با هیئت حاکمه همکاری میکنند تفاوت زیادی وجود دارد . ما ضمن محکوم کردن هر نوع ضعف و سستی در قبال دشمن با تجزیه و تحلیل هر ضعفی که افراد از خود نشان دادند ، بآنهاست که پس از آزمایشات طولانی براه طبقه کارگر باز میگردند ، امکان خواهیم داد که با مبارزات آینده بارگهان خود را سبکتر کنند . مارکسیستهای واقعی از انتقاد از خود بیم و هراس ندارند . آنان جوهای کشف حقیقتند و یکی از راههای مطمئن روشن کردن حقایق ، انتقاد خلاق صادقانه و مداوم است .

بین شیوه انتقاد مارکسیستی - لنینیستی که هدف آن اصلاح مبارزه و ایجاد وحدت عالمی است و انتقاد خرده بورژواآبانه که هدف آن ارضاء خود پسندی و غرور شخص منتقد میباشد و از راه تحقیر و توهین و مایوس کردن مبارزان انجام میگردد تفاوت اساسی وجود دارد .

انتقاد مارکسیستی موجب بالا بردن سطح هوشیاری و آگاهی و تصفیه گروهها از رفقای نیمه راه خواهد شد و بکار بسته جمعی افراد گروه نیروی تازه و قدرتی افزونتر داده و صمیمیت و یکپارچگی بین افراد گروه را افزایش داده و پیوند انقلابی آنان را محکمتر و اعتماد و ایمانشان را بمبارزه استوارتر خواهد ساخت .

انتقاد با روحیه خرده بورژوازی که هدفی شخصی دارد و برای خاموش کردن آتش تند احساسات خود خواهانه انتقاد کننده انجام میگردد ، موجب تفرقه و از هم پاشیدگی گروه خواهد شد .

یکی از معیارهای قابل اعتماد برای تشخیص صلاحیت افراد در رویه های قاطع و بی گذشتی است که در انتقاد نسبت برفقای خود در پیش میکنند . اشخاص "مصلحت - بین" که راه سازش با دوستان خطا کار خود را انتخاب میکنند ، معمولاً از روحیات ضد - انقلابی خود دفاع میکنند . در جریان مبارزه انتقادی افراد هیچ نوع سازش و گذشتی جایز نیست . هر نوع چشم پوشی نسبت بنظریات و رویه های ضد مارکسیستی و ناسالم برای حفظ وحدت ، الزاماً منجر به پیروزی آن نظریات خواهد شد . تردید در انتقاد قاطع یعنی بازگذاشتن راه رشد نظریات ناسالم .

رویه انتقادی باید با اقتناع نوآم بود ، و قبل از هر انتقادی باید موارد اساسی مورد انتقاد بطور مشخص شناخته شود ، و از خطرناک شدن جنبه های مختلف آن جلوگیری گردد .

چون ما در مرحله تدارک و تربیت نیروهای مبارز هستیم ، با افراد مختلف دارای روحیات بیگانه ضد مارکسیستی و خرده بورژوازی هستیم ، در تماس خواهیم بود . باید با بردباری و حوصله سعی کنیم که نقاط ضعف و نقطه نظریات نادرست آنان را آشکار سازیم و با توانا ساختن آنان در غلبه بر نواقص روحی و اخلاقی خود و انحرافات تشویری واید - شلوژیکی شان از آنان و از خود مبارزان بهتری بسازیم .

خلاصه و نتیجه

عمده ترین وظیفه عناصر مارکسیست در مرحله کنونی حل مسئله تشویرک جنبش ملی و کارگری ایران یعنی ایجاد مقدمات برای تشکیل سازمان سیاسی طبقه کار است . زیرا ما معتقدیم که راز شکستهای بی دریغ جنبش آزادی بخش ملی - کارگری در سی سال اخیر فقدان حزب طبقه کارگر نهفته است . در کشور ما طبقات حاکم - بورژوازی ضد انقلابی آزموده شده مجهزند و طبقات زحمتکش جامعه از تشویر انقلابی - ضد - مروتند . انجام انقلابی این وظیفه دشوار تاریخی از ما مصرانه طلب میکند . در رابطه با تشویر و پرولتاریای آثار مارکسیستی - لنینیستی بپردازیم . درباره تشویر مبارزه جوانان مردم و پرولتاریای کشور خود دست به تحقیق زنیم . در بالا بردن سطح آگاهی و معرفت مارکسیستی عناصر پیشرو زحمتکشان میهن خود کوشش کنیم . افراد مبارز باید دورا در گروههای انقلابی متشکل

سازیم . هرگاه این مطالعات جدا از توده مردم زحمتکش و برکنار از عمل و مبارزات سیاسی آنان انجام بگیرد ، فاقد جنبه انقلابی و ثورهای میبایستد و نمیتواند سلاح توانای آنان در مبارزه گردد . اگر این مبارزه از روحیه پرولتری بیگانه باشد و روی استنتاجات کوتاه نظرانه خرد و بورژوازی صورت بگیرد ، بیک مضت مفاهیم پوچ و عبارت پردازیهای میان تپسی تبدیل خواهد شد که نه جوابگوی نیازمند بهای انقلاب ایران ، بلکه پاسخگوی راجعیههای روشنفکران کافئشین خواهد بود .

هر گروه به تناسب امکانات خود ، انجام بخشی از کارها را بعهده خواهد گرفت . این تقسیم طبیعی و خود بخودی کارها بتدریج و در جریان عمل بوجود خواهد آمد . گروهها سعی خواهند داشت برای انجام کارهای خود برنامههای داشته باشند . برنامه های تعلیماتی و وظایف هر گروه به تناسب آگاهی مارکسیستی و امکانات عقلی هر گروه تنظیم خواهد شد .

مطالعه و بررسی مسائل مارکسیستی و تجزیه و تحلیل موضوعات سیاسی و اقتصادی کشور و بالا بردن آگاهی و شعور مارکسیستی افراد و کمک باتحاد محافل و گروههای جدید کارگری ، شعور فعالیتهای کارگروهی را تشکیل میدهد . ما با تمام نیرو تلاش خواهیم کرد که مارکسیسم را بمردم زحمتکش ایران معرفی کرده آنرا بصورت یک جریان مستقل فکری در جامعه خود درآوریم .

مطالعات و تحقیقات ما دارای دو شکل عمده خواهد بود : ۱- تحقیق و مطالعه اسناد و مدارک و متون مارکسیستی و مسائل اجتماعی و ملی . ۲- شرکت فعالانه در مبارزات اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی زحمتکشان بمنظور یادگیری از آنان . هر جا توده مردم در کار مبارزه هستند بمیان آنها خواهیم رفت .

انجام هدفهای بالا بطور انفرادی ممکن نیست و برای انجام آن باید دست با ایجاد سازمان زد . کار اصلی مقدّماتی چنین تشکیلاتی ، تهیه برنامه برای مبارزات عقلی و سیاسی مردم زحمتکش نیست ، زیرا فاقد چنین توانائی است . کار این تشکیلات نشان دادن راه انقلابی شناخت ، به بحث گذاشتن مسائل اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی و انتشار آن در میان عناصر مبارز و بالا بردن سطح آگاهی افراد خود و سایر عناصر آگاه جامعه میباشد . چنین سازمانی از همان آغاز بکار بطور فعال در مبارزات سیاسی مردم با تمام نیرو بدون توجه بمواقف آن شرکت خواهد کرد و از این راه هم بیالابردن دانش طبقاتی خود کمک خواهد کرد و هم بمپختش و انتشار ایده های مارکسیستی در جامعه دست خواهد زد . برای تضمین صحت کارهای انجام شده باید بتربیت روحیه انقلابی رفقا عیفا توجه داشت و این کار از طریق نظارت بر زندگی خصوصی آنان و تقویت حس همکاری پرولتری در بین آنها و بویژه تماس و نزدیکی با توده مردم و آموزش از آنان عمل خواهد شد . این چنین کار سازمانی باید مطلقا جدا از بوروکراسی و تشریفات باشد . از وحدت ظاهری و تشکیلاتی گروهها تا زمانی که از لحاظ فهم و آگاهی مارکسیستی - لنینیستی و هماهنگی و روحیه همکاری ، شرایط مناسب بدست نیامده ، جدا خودداری خواهد شد .

تنها پس از گذار موفقیت آمیز از مرحله مقدماتی و با توجه به پیشرفتهایی که بسوی هدفهای تعیین شده بدست آمده، میتوان برای تشکیل محافل مارکسیستی وسیعتر و وحدت گروهها اقدام کرد .

جدی بودن هر گروه و هر فرد پیشرو، از راه علاقه و شعوری که برای درك و شناخت جامعه بر مبنای مارکسیستی نشان میدهد، و کوششی که در راه انتشار نظریات مارکسیستی مینماید، و علاقه و اعتنای که نسبت به تودهها دارد و شور و تعالی که برای شرکت در مبارزات مردم بروز میدهد، شناخته خواهد شد .

با بالا رفتن آگاهی انقلابی گروهها و ترکیب تدریجی دانش مارکسیستی با جنبش مردم، اشکال تکامل یافته تر سازمانی به مقتضای نیازمندیها بوجود خواهد آمد . و با توجه به پیشرفت در کارهای یاد شده، مقدمات وحدت گروهها با برنامه و طرح تازه فراهم خواهد شد .

(ضمیمه ۱)

نکاتی چند درباره بعضی خط‌مشی‌های انحرافی در جنبش کارگری ایران

در جریان تشکیل گروه‌های مارکسیستی در ایران، دو انحراف عمده که بازتابی از انحراف جهانی کمونیستی و مبارزات طبقاتی داخلی است وجود دارد. انحراف بیچپ و اپورتونیسم راست. هر دو جریان انحرافی کواپنکه از دو جهت مختلف، انحراف در مارکسیسم را بازگو میکند، از یک منشاء طبقاتی واحد نیرو میگیرند و آن خرد و بورژوازی‌کنشور است.

* * * * *

انحراف بیچپ - بهترین افراد مبارز شرکت‌کننده در مبارزات علیه طبقه حاکم، از قشرهای متوسط جامعه برمیخیزند. خرد و بورژوازی که در مبارزه علیه نظام نیمه فئودالی ایران و امپریالیسم دارای سوابق تاریخی است و در نتیجه آشنائی با اوضاع بین‌المللی از مبارزه طلب نیمه مستعمره برای آزادبهای ملی با اطلاع است و همچنین از گذشته انقلابی میهن خود، از حیوانات دستگاه حاکمه علیه استقلال ملی و آزادبهای ایران با خبر است، بزرگترین نیروی آگاه کنونی را در جهت مبارزه برای آزادبهای ملی و علیه استعمار تشکیل میدهد.

اینان با حسرت و اندوه، بسرگذشت‌های انگیز شکست‌نهیست ملی ایران میگردند و تحکیم پایه‌های قدرت وابسته سرمایه‌داری ایران افسرده و عصبانیشان میکند. با شور و هیجان مبارزه روی میاورند، ولی بزودی، با کوه عظیمی از مشکلات و موانع که پیچیده‌ترین آن احتناق و ترور دستگاه حاکمه است روبرو میشوند. قدرت و تسلط فاشیستی مثبت است که و سکوت و عدم حرکت توده‌های مردم بستویشان آورده و تدریجاً خود بی‌اس و بدبینی‌کنانده میشوند. اینان از درک علمی تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران ناتوان بوده و قوام و تحکیم نسبی و موقتی طبقه حاکم کیج و پریشانیشان کرده باس تصور جام که گویا با انجام پارامای عطیات سلححانه در ده و با شهرها و نرورهای فردی، میتوان توده‌های مردم را بشرکت در مبارزه تشویق کرده و با با بسیج دهقانان و جنگهای پارتیزانی و محاصره شهرها از طریق دهات، نظام کمونی را سرنگون ساخت، دست‌نظامانی میزنند.

تسلط طولانی اپورتونیسم راست در جنبش ملی و کارگری ایران که موجبات شکست نهیست ملی و کارگری را فراهم کرده، شمارها و اید‌های ماجراجویانه آنانرا در شرایط کنونی بشتر رنگ و روش میدهد.

درباره نحوه شروع و گسترش جنگهای سلححانه دو نظریه وجود دارد: ۱- جنگهای پارتیزانی در دهات و محاصره شهرها از طریق دهات، ۲- جنگهای چریکی در دهات و با شهرها و نرور فردی بمنظور بتکان آوردن توده مردم و جرات و حسارت بخشیدن بآنان برای شرکت در مبارزه.

بدیهی است، بین نظر کسانی که خط مشی جنگ دغغانی و راه محاصره شهرها را از طریق دغغانی پیش می‌کنند و آنانکه بنقض یک گروه مسلح مصمم برای آغاز انقلاب اعتبار نمین کنند، می‌دهند اختلاف اساسی وجود دارد. شیوه‌ها و نظریات بلانکیستی گروه دوم که تقلیدی از دستجات چریکی بعضی کشورهای آمریکای لاتین است، هیچ نوع وجه تشابهی با مارکسیسم ندارد.

دسته اول مدعی آنست که انقلاب ایران «انقلاب ارضی است» یعنی انقلاب بورژوازی و لبه نیز انقلاب علیه فئودالیسم و امپریالیسم است. و چون این انقلاب تنها برهبری حزب طبقه کارگر می‌تواند به پیروزی بیانجامد، بنابراین انقلاب دموکراتیک نوین است. از توضیح فوق چنین برمیآید که بنظر آنان، نظام اقتصادی و اجتماعی حاکم در ایران، نظام ارباب و رعیتی است، که در اتحاد با بورژوازی وابسته و تکیه بانحصارات امپریالیستی حکومت را تشکیل داده است.

این دسته از دوستان، بدون اینکه بتاریخ تکامل سرمایه‌داری در ایران آشنائی داشته باشند برآنند که فئودالیسم جای خود را بسرمایه‌داری از طریق صلح آمیز نخواهد داد و اینکار فقط از راه قهرآمیز انجام می‌گیرد. و چون بورژوازی ملی در مبارزات با فئودالیسم و امپریالیسم دچار شکست شده، بنابراین مسئله اعزام لغو مناسبات فئودالی و اصلاحات ارضی در ایران مسخرهای بین نیست.

مبارزه بین مناسبات بورژوازی حاکم در ایران و نظام فئودالی کشور ما مسئله نازمای نیست. این مبارزه در نیمه دوم قرن نوزدهم و ورود امپریالیسم بکشور ما و توسعه مناسبات کالائی در ایران آغاز شد. انقلاب مشروطیت و انقلاب کیلان، آذربایجان و خراسان در دهه اول و دوم قرن بیستم نماینده مبارزه بورژوازی در حال رشد و تکامل، با نظام فئودالی روبرو و نابودی بود. دوران سلطنت رضاشاه، دوران همزیستی مناسبات سرمایه‌داری در کنار فئودالیسم است. (سالهای انقلابی ۳۲ - ۱۳۲۹ سالهای غلبه نیروهای بورژوازی انقلابی ملی بر نیروهای فئودالی میبانشد. شکست مرداد ۳۲، بمنزله شکست مناسبات بورژوازی در برابر مناسبات فئودالی تولید نیست، بلکه نماینده شکست بورژوازی انقلابی ملی در برابر فئودالیسم، بورژوازی بزرگ و وابسته و امپریالیسم میبانشد. فئودالیسم که پس از ۲۸ مرداد قدرت اقتصادی خود را از دست داده بود، بتدریج نیروی سیاسی رو بتحلیل رفت و در آستانه اصلاحات ارضی تقریباً بدون دفاع مؤثر از موقعیت اقتصادی خود در برابر بورژوازی، وابسته انحصار طلب حلیم شد.

۱. انجام اصلاحات ارضی در ایران استعمار خودانی در بخش عمده و اساسی دغغانی کثرت‌های خود را به استعمار سرمایه‌داری داده. بنابراین رعیت به مناسبت موقعیت و رابطهای که در مناسبات فئودالی با زمین و دیگر وسائل تولید داشته، بکارگر مزدور، دهقانان کم زمین و میانه حال و بورژوازی ده تبدیل شده و جای اربابان را بورژوازی بزرگ که همان اربابان سابقند و یا سرمایه‌داران جدیدی هستند از شهرها آمد فاند گرفته، که رابطه آنان با تولید کنند مستقیم نه بر اساس کار رعیتی بلکه بر اساس کار مزدوری است. بنابراین شکل مالکیت بر دغغان و اراضی مزدوری کشور تعبیر یافته است، و سرکار ما در

دهات نه با اربابان بعنوان يك طبقه استثمارکننده در حال مرگ که روبروی آنها رعایای بی زمین قرار دارند، بلکه با بورژوازی ارضی و بورژوازی ده میباشد، که با همه محدودینهای که بر سر راه آن وجود دارد، در حال گسترش و تکامل است.

برای لغو مناسبات فئودالی طبقات کارگر و سرمایه دار، هر دو مبارزه میکنند.

بدیهی است همین مبارزه این دو طبقه بزرگ اجتماعی برای لغو مناسبات فئودالی تفاوت کیفی وجود دارد. حزب طبقه کارگر نظر به جهان بینی طبقاتی خود طرفدار از میان بردن هر نوع استثمار چه فئودالی و چه بورژوازی در دهات است. بدیهی است در کشورهای

که انقلاب در مرحله بورژوازی-دموکراتیک قرار دارد، هرگاه این انقلاب برهبری طبقه کارگر

به پیروزی برسد، اشکال مختلفی از استثمار در دهات باقی خواهد ماند و تنها پس از

انجام کامل انقلاب سوسیالیستی در دهات کشور و از بین رفتن تضاد بین شهر و ده، و

تضاد کار فکری و کار بدی، استثمار دهقانان توسط طبقات و قشرهای اجتماعی از میان

خواهد رفت. سرمایه در ایران برای توسعه بازار داخلی و گسترش تولید کالائی، آزاد

کردن نیروی کار کارگران از بند های مناسبات رعیتی و تشکیل نیروی ذخیره کار و ارتش بیگار-

ان و در نتیجه برای پرکردن کیمه خود بمبارزه علیه مناسبات فئودالی گنجانده میشود.

چنین برمیآید که ناتوانی اینان در عدم شناخت مناسبات حاکم اجتماعی و اقتصادی

در ایران در بی توجهی نسبت به شناخت شیوه های نوین استثمار نوین بی ارتباط نیست.

اینان بدون اینکه تعریف درستی از چگونگی مناسبات فئودالی بدهند، بطوری که استنباط

مینور، معتقدند که در کشورهای نیمه مستعمره و وابسته، فقط فئودالها و سرمایه داری

وابسته است که میتواند متحد طبیعی امپریالیسم در این کشورها بشمار آیند نه بورژوازی،

بطور کلی، چه بورژوازی وابسته و چه بورژوازی ملی.

امپریالیسم برای غارت ثروتهای ملی کشورهای عقب مانده، در جریان هجوم اقتصاد-

دی خود در جستجوی متحدینی است.

در مراحل اولیه هجوم سرمایه و کالاهای کشورهای امپریالیستی بکشورهای مستعمره،

رژیمهای فئودالی که قدرت حاکمه را در این کشورها تشکیل میدهند، بکلی استثمارگران

جنبشهای ملی را سرکوب نموده و بازار داخلی و منابع معدنی را بشن بخش تسلیم

استعمارگران مینمایند.

دروء سرمایه امپریالیستی بکشورهای مستعمره و وابسته، موجب پیدایش يك رشنه

کش و واکنش ها در مناسبات اقتصادی و اجتماعی آنان گردیده و توسعه مناسبات سرمایه -

داری را در داخل آن کشورها دربردارد. مناسبات فئودالی که زیر فشار توسعه منا-

سبات سرمایه داری بتدریج در تنگنا قرار میگیرد، توانائی خود را برای رهبری سیاسی و

اجتماعی کشور از دست خواهد داد. و سرمایه داری در حال تکامل کشورهای نیمه مستعمره

و وابسته توانائی بیشتری نسبت به نظامات پوسیده فئودالی برای حفظ منافع امپریالیستها

از خود نشان میدهد.

امپریالیسم پس از جنگ جهانی دوم، شیوه های دیرین استثمار را که از آن جبهه

عبارت بود از خفه کردن هر نوع تکامل صنعتی کشورهای مستعمره و وابسته رها کرده و

سیاستزد و بند با بورژوازی آن کشورها را در پیش گرفته است. در کشورهای مستعمره و وابسته، بورژوازی بزرگ با موقعیت سلطی که در اقتصاد ملی این کشورها دارد، در جهت سازش با امپریالیسم گام برمی‌دارد و متحد طبیعی امپریالیسم در غارت ثروت‌های ملی است.

در کشورهای نیمه مستعمره و نیمه فئودالی که رهبری مبارزات ضد امپریالیستی بدست بورژوازی ملی قرار می‌گیرد و از جنگ طبقه کارگر خارج می‌شود، بورژوازی ملی پس از کسب پیروزی و تحکیم موقعیت سیاسی زیر فشار اقتصادی انحصارات امپریالیستی و ترس از جنبش طبقه کارگر و نودهای مردم، به سمت سازش با امپریالیسم گشوده می‌شود.

تسلط مناسبات بورژوازی در کشورهای وابسته و رشد تولیدات صنعتی (۱)، نه تنها مانع گسترش نفوذ سرمایه‌های انحصاری بین‌المللی نخواهد شد، بلکه برعکس خود محرک نیرومندی برای تشدید بهره‌برداری از ثروت‌های ملی و گسترش بازار داخلی که زمینه را برای گردش سرمایه مساعدتر خواهد کرد، می‌سازد. مناسبات فئودالی با راکد نگهداشتن گردش کالایی مانع تکامل سرمایه در این کشورها شده و با تکیه روی شیوه‌های کهنه حکومتی در اداره کشور، حاکمیت و وجود سرمایه‌های خارجی را بخطر می‌اندازد. سرمایه‌داری امپریالیستی سالهای ۲۰ قرن بهیستم با سرمایه‌داری امپریالیستی آغاز قرن بهیستم از لحاظ شکل و شیوه‌هایی که برای استعمار کشورهای مستعمره سابق در پیش می‌گیرد متفاوت است.

در سالهای اخیر، بعضی گروهها، بویژه گروههایی که در خارج از ایران بوجود آمدند، راه تشکیل حزب طبقه کارگر را، وحدت گروههای مسلح مبارز که در روستاها وجود خواهد داشت نشان داده و پس از یک دوره کوتاه کار تشکیلاتی، شعار جنگ پارتیزانی را بحیثیت گذارنده، دفاع از جنگهای پارتیزانی چند سالی است بالا گرفته است.

هواداران جنگهای پارتیزانی با نادیده گرفتن آثار اصلاحات ارضی در ایران - زمین‌دار شدن صدها هزار خانوار رعایای مرفعالحال و میانه حال - و بی‌توجهی نسبت به رشد مناسبات سرمایه‌داری چه در ده و چه در شهر و انگار پی‌نبرد صنایع در ایران، و الغاء رژیم ارباب و رعیتی (فئودالی) و شناخت آثار آن در جامعه روستایی ایران، با کپی از بعضی تئورهای احزاب کمونیستی جهان برآیند که در مرحله کنونی، نیروی عمده انقلابی در دهات ایران است و با شروع جنگهای پارتیزانی در دهات باید آن را بصورت صره شهرها گشاند.

(۱) رشد مناسبات سرمایه‌داری در کشور ما به انحصارات امپریالیستی افق و میدان وسیعتری برای استعمار منابع ملی ما داده است. نمونه‌های ارقام زیر مطلب را تا حدی روشن میکند. با وجود رشد صنایع طی سالهای ۴۸-۱۳۳۰ میزان واردات کالا از کشورهای خارجی که قسمت عمده آن کشورهای امپریالیستی است از مبلغ ۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۰ به حدود ۱۰۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۸ یعنی حدود ۱۵ برابر افزایش یافت. طبق آمار رسمی میزان سرمایه‌های خارجی در ایران در سال ۴۷-۱۳۳۵ بیش از ۱۷ میلیارد ریال بوده است. بهره‌برداری از منابع نفت ایران که در سال ۱۳۳۰ حدود ۳۰ میلیون تن بود در سال ۱۳۴۹ به حدود ۱۸۰ میلیون تن رسید.

پس از انجام اصلاحات ارضی، قشرهای بزرگی از دهقانان (مرفعالحال و میان-حال)، دارای قطعات بزرگ و یا کوچک زمین شده‌اند (زمین دار شدن بخشی از دهقانان کشور بوسیله بورژوازی بزرگ از لحاظ انقلاب ایران دارای عواقب منفی خواهد بود .)

بدیهی است زمین دار شدن گروههایی از دهقانان بمعنای پایان یافتن محرومیت - متهیای اقتصادی و فقر و سیه روزگاریشان نیست، ولی آنان که زمین دریافت کرده‌اند (۱) سرگرم قطعه زمینی هستند که پس از سالها آرزو بدست آورده‌اند و دیگران هنوز امید خود را از اقدامات دولت که بی شک یوکی آن برای آنان در آینده روشن خواهد شد قطع نکرده‌اند . با انجام اصلاحات ارضی، امروز در قسمت عمده‌ای از دهات کشور، قشرها و گروه - بندیه‌های تازه‌ای بتدریج جای رعایای سابق را میگیرند و در روستاها حالت انقضایی وجود نداشته و دهقانان در اوضاع و احوال کنونی آمارکی آن را ندارند که سلاح بدست گرفته برای عملی کردن تقاضاهای اقتصادی خود بشیوه قهرآمیز عمل کنند . علاوه بر آن سوابق جنگهای مسلحانه در دهات ایران ریشه‌دار نبوده و دهقانان میهن ما از داشتن سازمان سیاسی خودهای، که بتواند هدفهای انقلابی را در ارتباط با زندگی دهقانان با آنان در میان گذارد محرومند .

* * * * *

یکی از آثار مهم اصلاحات ارضی محرومیت دهقانان خوش نشین که حدود ۴۰ درصد ساکنین دهات را تشکیل میدهند از دریافت زمین است . دهقانان خوش نشین که بخش بزرگی از آنان را کارگران مزدور تشکیل میدهند، با توسعه صنایع و گسترش ارتباطات، و پیدا شدن زراعت مکانیزه، چون سیل بطرف شهرها هجوم میاورند و خود به نیروی عمده‌های که سپاه بیکاران شهرها را تشکیل میدهند تبدیل شده‌اند .

پیدایش شهرهای جدید، و توسعه بی تناسب شهرهای قدیمی از مشخصات تکامل سرمایه‌داری می‌باشد و بار کشور ماست . بموجب آمار ناقص سال ۱۳۴۵ بیش از ۹ میلیون نفر از ۲۵ میلیون نفر جمعیت کشور یعنی حدود ۴۰ درصد آن در شهرها ساکنند و بین سالهای ۴۵ - ۱۳۳۵ جمعیت شهرها بیش از ۸۰ درصد و جمعیت دهات ۱۸ درصد افزایش نشان میدهد . در سالهای اخیر جمعیت شهرها با آهنگ سریع تری افزایش یافته است .

مرکز تصادف‌های عمده طبقاتی بین کارگران و خرده بورژوازی شهری و بورژوازی ملی از یکسو و بورژوازی بزرگ و امیریالیستها از سوی دیگر در شهرها میباشد . طیفونها انسانی که از داشتن کار منظم و تأمین حداقل معاش محرومند و با فقر و محرومیت دست بگریبان میباشند، در شهرها متمرکز شده‌اند . وجود آنان پایه‌های قدرت سیاسی هیئت حاکمه را بندهت تهدید میکند .

(۱) تا دیماه ۱۳۴۸ طبق قوانین اصلاحات ارضی حدود هشتصد هزار خانوار

از سه میلیون خانوار دهقان سراسر کشور زمین دار شده‌اند .

جنگ پارتیزانی در شرایط کمونی که قشری بی‌بهای نازهای جای گروه‌بندی‌های قدیم را در دهات می‌گیرد و صدها هزار دهقان سرگرم قطعه زمین دریافتی خود هستند و یا با انتظار دریافت زمین نشستند و زمینکشان میهن ما فاقد سازمان سیاسی انقلابی هستند، که می‌باید در مناطق روستایی آغاز شود. دارای زمینه نیستند (۱) و طرح مسئله بعنوان معاصره شهرها از طریق دهات غیر علمی است.

پیش‌بینی نتایج عمل گروه‌های یکم برای انجام عمل مسلحانه با تهیه چند قبضه سلاح بکوه و صحرا می‌زنند، چندان دشوار نمی‌باشد. آنان ناآگاهانه بدامی که از پیش برایشان چیده شده می‌روند و در حقیقت بیک خودکشی بی نتیجه دست می‌زنند، و سازمان‌های پلیسی فرصت می‌دهند تا بار دیگر با دستگیری و سرکوبی عددهای از جوانان پرنسوز، مردم را دچار باس سازند و همچنین بدستگاه سازشکار حزب توده ایران بهانه خواهند داد که با بهره برداری از این قبیل اشتباهات سیاست تعلیم طلبی و خیانت خود را توجیه کند.

دسته دوم کسانی هستند که برای ترساندن هیئت حاکمه و جرأت بخشیدن مبارزه مردم از تشکیل دستجات چریکی در شهرها و دهات بنظر حمله بغداد ارات و سازمان‌های ده‌بلی و بانکها جانبداری میکنند. بنظر آنان، ایجاد حوادث مصنوعی مسلحانه و ترور سیاسی "نفی" وسیله ایست برای حرکت در آوردن توده‌های مردم، بعضی از آنان ضامرا وظیفه عناد کمونی پیرو جامعه را مبارزه برای تشکیل حزب دایره کارگر دانسته و مبارزات سیاسی و صنفی زمینکشان را نفی نمی‌کنند ولی می‌گویند، توده مردم در نتیجه فشار و تسلط طولانی هیئت حاکمه نهادهای و قدرت پیکار را از دست داده و برای یجین در آوردن آنان و ایجاد ترس و وحشت در طبقه حاکم می‌باید با اقداماتی فهرآمیز دست زد. چنین اقدامات مسلحانه‌ای ترس توده‌های مردم را از پلیس و سازمان امنیت از بین برده، در نتیجه فرصت‌ها، مناسبی برای توسعه کار گروهی و گسترش مبارزه در میان طبقات انقلابی بوجود خواهد آورد.

این شیوه نارود نیکی محض، از شناخت مبارزه مردم که مستند از آنان در جامعه وجود دارد عاجز است و در حقیقت مردم و مبارزات خود بخودی آنان ایمان ندارد. گروه ناصبره از درک علمی حوادث اجتماعی ایران و شناخت روند و تشدید تضادهای عمیق اجتماعی که با انباشت روزافزون ثروت در دست گروهی معدود انحصارچی و فقر و محرومیت طایفه‌ها توده مردم در بطن جامعه ما ریشه زده و خرافه ناحواه موجب برخورد های شدید طبقاتی خواهد شد، ناتوان می‌باشد. وجود این تضادهای درمان ناپذیر اقتصادی و اجتماعی است که نطفه‌های نابودی رژیم حاکم را در خود می‌پروراند.

مبارزات اعتصابی کارگران در زمان حاضر و مبارزات دانشجویان علامی از بازتاب چنین تضادهای اقتصادی و اجتماعی است.

(۱) در نواحی اقلیت‌نشین، محرومیت‌های ملی مسئله را بصورت دیگری مطرح می‌نماید، زیرا در آن نواحی نفوذ فارسها و تمرکز نیروی مسلح در شهرها آنان را بمرکز سرکوب جنبشهای ملی در آورده.

روحیه مقاومت و مبارزه را نمیتوان در مردم با حادثه آفرینی ایجاد کرد. این شیوه تفکر ماتریالیسم مکانیکی، بجای اینکه موجب وحدت پیش آهنگ طبقه کارگر با توده های مردم گردد، موجب جدائی آنان خواهد شد. زحمتکشان بویژه کارگران، دهقانان مزدور و قشرهای وسیعی از خرد و بورژوازی با نظام سرمایه داری در تضاد لاینحلند. کار بزرگ عناصر مبارز مارکسیست جامعه خلق حوادث اجتماعی نیست، بلکه آنان میباید با درک علمی ریشه نارضائیها و برخورد های طبقاتی و تجزیه و تحلیل مارکسیستی آنان، این نارضائیها را به جریان واحدی بکشاند و از جوهرهای کوچک و باریک آن رود پرتوان و بنیان کنی بسازند و با مبارزات سیاسی پایه های نظام سرمایه داری ایران را بلرزه در آورده و مقدمات سرنگونی آنرا فراهم سازند. حادثه آفرینی و قهرمان سازی از راه طبقه کارگر جداست و با ایدئولوژی آن بکلی بیگانه است. با توجه بساهمیت نظام بوروکراتیک ایران ترور فردی در دوره های معینی و برای مدتی محدود نکافی بجنبش بدهد، ولی ایده ترور فردی اگر همه گیر شود و بعنوان وسیله برای مبارزه شناخته شود، موجب خطر بزرگی برای تکامل جنبش مارکسیستی در ایران است. طراحان و مشوقین چنین نظریات خطرناکی، بدون اینکه درهای نسبت بعواقب اعمال خود ببندیشند، عزیزترین جوانان مبارزمیهن ما را بسوی قتلگاهها سوق میدهند.

بررسی حوادث سیاهگل نشان میدهد که در ازمایش کشتن يك نفر از مجریان هیئت حاکمه تاکنون بیش از ۲۰ نفر از مبارزان جان خود را از دست داده و صد ها تن بزدان افتاد مانده و در نتیجه زحمتکشان میهن ما يك نیروی زنده و مبارز را که میتواند در مبارزات سیاسی و اقتصادی کارندان و دانشجویان و مبارزات سندیکائی کارگران شرکت فعال داشته باشند، بیپرده از دست داده است. این برخورد های مسلحانه خود بخودی ناکام هانه اگر تکرار شود مجدداً با شکست و ناکامی مواجه شده و طبقه حاکمه با بهره برداری از شکست حاصله موقعیت سیاسی خود را محکمتر خواهد کرد.

مارکسیسم با شیوه های بلانکیستی، نارودنیکی و آنارشستی که این روزها در کشور ما بازار گرمی پیدا کرده، نا آشنا نیست. مارکسیسم از همان آغاز پیدائی خود با انواع انحرافات چپ در درون جنبش طبقه کارگر پیگار نموده است. در روسیه، میهن انقلاب سوسیالیستی، مارکسیسم با تصفیه حساب با نظریات تروریستی و نارودنیکی راه تکامل خود را طی کرد.

با انجام موفقیت آمیز چند ترور سیاسی، نمیتوان طبقه حاکم را از ادامه انتفاع طبقاتی خود مأیوس کرد. از پس از شهریور ۱۳۲۰ تاکنون حتی چند از سردمداران هیئت حاکمه بقتل رسید مانده و خود "شاه" دوبار مورد حمله مسلحانه واقع شده، ولی این ترورها طبقه حاکمه را از تعقیب سیاست ضد ملی و ضد توده های دلسرد نکرده و آنان را دچار وحشت و سراسیمگی نساخته است.

ترس و نگرانی ایجاد شده در میان محافظ طبقه حاکمه و سازمانهای اجرائی آن پس از هر ترور سیاسی و یا حمله مسلحانه موقتی و گذرا بوده و پس از اندک زمانی جای خود را به تصمیم و اعمال قدرت برای سرکوبی و ریشه کن کردن عوامل مخالف خواهد داد. اهلپانه است اگر تصور کنیم، طبقه حاکمه بسارگی و با دادن تعدادی تلفات، دفاع از

منافع طبقاتی خود را رها کرده و راه را برای نبرد های انقلابی باز خواهد گذاشت .
 در بررسی حوادث سیاسی ایران روشن میشود که نظام سرمایه داری کمونی در
 ایران با وجود همه محدودیتهائی که بوسیله سرمایه داری انحصاری جهانی و سرمایه دولتی
 در راه آن وجود دارد ، و با وجود خصومت بوروکراتیک و اربابی و فساد ذاتی آن در حال
 گسترش است . استواری ظاهری رژیم سرمایه داری وابسته ایران ، صرف نظر از عوامل خارجی
 در دو عامل مهم زیر نهفته است : یکی در دست داشتن درآمد عظیم نفت و سایر منابع ملی
 که بدسترسه قادر است قسمتی از ضعفها و نارسائیهای اقتصادی خود را بپوشاند ، و
 عامل دیگر که در حقیقت عامل اصلی است فقدان حزب انقلابی طبقه کارگر است .

نظام اقتصادی و اجتماعی ایران از ایجاد حوادث مسلحانه و ترورهای فردی و
 ماجراهای مسلحانه سطحی و بی ریشه از پای در نخواهد آمد ، بلکه با هشیاری چنین
 قیامهائی را در عم خواهد کوبید و از تجربیات آن برای ایجاد هراس بین مردم و برای سر-
 کوبی جنبش و منحرف ساختن طبقه کارگر بهره برداری خواهد کرد .

عناصر پیشرو میباید ، با درک قوانین نظام سرمایه داری ایران و شناخت تضاد های
 مختلف آن را سرنگونی آنها که با مبارزات دسته جمعی توده های ملیونی خلق پیونده میشود ،
 نشان دهند . آنان حتی لحظهای تردید بخود راه نخواهند داد که پیروزی در این مبارزه
 روزه فقط برهبری حزب طبقه کارگر ، حزبی که مجهز باید تئولوژی مارکسیسم - لنینیسم باشد
 ممکن خواهد بود .

جنگ مسلحانه عالیترین شکل مبارزه سیاسی پرولتاریاست و برای انجام پیروزی آن ،
 صرف نظر از آماده بودن شرایط عینی ، ندارد اساسی لازم است . ما بدون اینکه قصد داشته
 باشیم از قهرمانیهای جوانانی که خون خود را در کوهستانها بخاطر هدفهای ملی و
 توده های بزمین ریختنند ، بنحقیق یاد کنیم معتقدیم که بدون شناخت جامعه و بدون مجهز
 شدن بسلاح توانای مارکسیسم - لنینیسم ، بدون ایجاد سازمان لازم برای ادامه چنین
 مبارزهای ، جنگ مسلحانه نمیتواند موفقیت آمیز باشد .

فهم علل شکست مبارزه مسلحانه گوارا در بلژیوی - عدم وحدت سیاسی و تشکیلاتی
 طبقه کارگر ، عدم شرکت و پشتیبانی توده مردم ، بهره کارگران و دهقانان - و سایر ساز-
 مانهای که بدون تکیه بحزب طبقه کارگر و جنبش دهقانی و توده های مردم در نظر داشتند
 اند انقلاب مسلحانه برپا سازند ، در سهای بزرگی بها خواهد داد .

فقدان گروهها و سازمانهای مسلح نظامی ، مشکل اساسی نهضت انقلابی مردم
 ایران نیست . این مشکل فقدان تئوری انقلابی یعنی عدم وجود حزب طبقه کارگر است .
 اگر در کشور گروهها و سازمانهای مسلح چند هزار نفری هم میبودند ، همانطور که تجربه
 حزب کمونیست نشان داد ، بدون درک علمی از جامعه ، بدون تئوری مارکسیستی -
 لنینیستی چکار از آنان ساخته بود ؟ چنین نیروهای بدون ایدئولوژی انقلابی در جریان
 حوادث سیاسی و نظامی متلاشی شده و عمل مسلحانه آنان نه بسود طبقه کارگر بلکه بسود
 بورژوازی تمام میشود .

این درست است که جنگ ، تکامل یافته ترین شکل راه حل های سیاسی است و قدرت
 سیاسی " از لوله تفنگ برمیخیزد " ، اما باید دید که نیروهای انقلابی جامعه تنها با

دلخوش بودن بدانشین چند فرد مبارز و از جان گذشته و بدون داشتن حداقل مدارکات پوششی و دفاعی در شرایطی که بین صفوف مبارزین پراکندگی وجود داشته و خط منی و تئوری انقلابی آنان روشن نمیباشد، و توده های مردم با تجربه خود لزوم مبارزه مسلحانه را دریافته اند چگونه خواهند توانست دست بجنبه مسلحانه شریکانش علیه پایگاه های هیئت حاکمه بزنند؟ چنین حملاتی بجای اینکه توده های زحمتکش مردم بویژه کارگران را بحرکت و جنبش درآورد و بایستادگی علیه طبقه حاکم تشویق نماید، چون شمشیر بیدارباش به هیئت حاکمه هندار میدهد تا گروه های مبارز را، در زمانی که هنوز در حال تدارک مقدماتی بسر میبرند، مورد هجوم قرار داده و بهترین افراد آنها از بین ببرد، و علاوه بر آن جنبش اعتصابی کارگران و کارمندان و سایر قشرهای انقلابی را که دارد رشد و توسعه مییابد و میتواند نوید بخش مبارزات همگانی توده های مردم گردد، بشدت سرکوب نموده و پیوند بین نیروهای پیشقراول و توده مردم را بازم برای مدتی دیگر بمقرب اندازد.

آنچه یقین است، آرزوهای خام و رویاهای دل انگیز، هر اندازه پاک و شرافتمندانه بیان گردد و با شجاعت و قدرت عرضه شود، نمیتواند یک نظام اقتصادی و اجتماعی را واژگون کند.

و شایف انقلابیون ایران دشوار و پیچیده است. در کشور ما زحمتکشان محروم از تئوری انقلابی در برابر طبقات حاکم دارای تئوری ضد انقلابی آزمایش شده قرار دارند.

بدیهی است در چنین مبارزهای شکست نیروهای ناآگاه و بدون چراغ راهنما امری مسلم است. خیانت عظیمی که در ۲۸ مرداد شده، هنوز هم بر طلت ما سنگینی میکند. عناصر پیشقراول جامعه باید بدشواری را می که در پیش دارند عمیقاً توجه داشته باشند.

یک برخورد مسلحانه موضعی چون جرقه در تاریکی شب میدرخشد و در فضای طلما-نی فرو میرود و بدنبال خود موجی از نویدی باقی میگذارد و همانطور که شیوه های اپوز-تونیمتی حزب توده و دنباله روان آن حتی موجب بدنامی بعضی از روشهای درست کار تبلیغاتی، تعلیماتی و تشکیلاتی و سندیکائی گردید، شکست اعمال ماجراجویانه نیز موجب سرخوردگی مبارزان و بی اعتبار شدن روشهای غیرصالحت آمیز خواهد شد.

علاوه بر آن باید دانست که اسلحه بدست چه کسی خواهد افتاد و چه ایدئولوژی راهنمای اسلحه دار خواهد بود؟ بدست عناصر ماجراجوی حربه بورژوا و براهنمائی ایدئولوژی بورژوازی؟ یا بدست توده های زحمتکش و براهنمائی طبقه کارگر؟

بدیهی است مردمی که برای بیان ساده ترین تقاضاهای سیاسی و اقتصادی خود هیچگونه امکاناتی ندارند و از دانش ابتدائی ترین سازمانهای سیاسی محرومند ممکن است در قبال فشار اهریمنی پلیس سیاسی دست بعکس العمل بزنند. دفاع حق طبیعی هر انسان است. و ضیفه عناصر مارکسیست آن نیست که چون معلمان اخلاق از مردم بخواهند تا منتظر نتیجه مطالعات دانشمندان!! آرام و بی صدا در جای خود میخکوب گردند.

بلکه باید بگویند تا با انتشار هرچه وسیعتر مارکسیسم - لنینیسم و تلفیق آن با جنبش ملی و کارگری، مبارزین از جان گذشته سپین خود را با این دانش عظیم و انقلابی و سلاح شکست ناپذیر آشنا کنیم.

گروههای مارکسیستی باید با روحیه بلشویکی برای دفاع از موجودیت و نظریات خود و ایجاد شرایط لازم برای ارائه کار و عطی کردن برنامه‌های خویش و دفاع از جان زندانیان سیاسی، با در نظر گرفتن شیوه‌های تعقیب پلیسی، اقدامی را که لازم میدانند و در قدرت آنان است بنمایند.

شیوه‌های تسلیم طلبانه که ادامه کار سازمانی و دسته جمعی گروهها تابع و دنباله‌دار روی حوادث و فشارهای سیاسی و پلیسی مینماید، و استقلال سیاسی سازمانهای کارگری را نفی میکند و هر زمان، بی‌مناسبت، دست بانحلال سازمان خود میزند، از لحاظ ادامه و تکامل مبارزه کاملا زیان بخش است و به روحیه مقاومت همگانی بین مبارزان صدمه میزند و آنان را افرادی ترسو و دنباله‌رو بار میآورد.

از وظایف اساسی ما در مرحله کنونی، زنده کردن شیوه‌های سیاسی و تشکیلاتی آزموده و کلاسیک مارکسیسم و بلشویسم است. راهی که تاریخ جنبش جهانی طبقه کارگر در کشورهای مختلف درستی آنرا ثابت کرده. نباید از روشنفکران ماجراجوی مارکسیست نهای سایر کشورها که صحنه نیامده خود را استاد مارکسیسم میدانند سرمشق بگیریم. معلمین ما نوابغ بزرگ جنبش انقلابی طبقه کارگر، مارکس، لنین و شاگردان آنان هستند. مارکس، انگلس و ادامه دهندگان راه آنان، برای روشن کردن راه انقلابیون پرو-لناریائی، علمی‌ترین، قاطع‌ترین، ثوریه‌ها و احکام را برزانی علمی و در عین حال ساده، عرضه کرده‌اند. برای ما که علاقه مند بآموختن دانش مارکسیستی - لنینیستی هستیم هیچ راهی - قیم‌تر و -وارتر از مطالعه آثار خود بنیان‌گذاران این تئوری علمی، ما را بر - جنبه لایزال آن راهنمایی نمیکند.



انحراف مهم دیگری که در جریان برخورد نظریات و اندیشه‌های مبارزین نمایان است، انحراف بر است است که با بزرگ نشان دادن بیس از اندازه قدرت سیاسی هیئت حاکمه و نادیده گرفتن امکان مبارزه سیاسی، در حقیقت از تعطیل مبارزه جانبداری میکند. این نظریه نماینده ایدئولوژی ضد انقلابی سوزووازی در درون صفوف مبارزین میباشد که با نفی امکان هرگونه مبارزه دسته جمعی به تحکیم پایه‌های نظام سرمایه‌داری ایران جانانه خدمت میکند.

طرفداران این نظریه با طرح این ایده درست که علت شکست جنبش ملی و کارگری ایران را باید در فقدان سازمان سیاسی طبقه کارگر دانست، موضوع تربیت کادرهای مارکسیستی را بحیثیت میکنند. تا اینجا ساعر فضیه عیبی ندارد. ولی تیر قضیه در چگونگی شیوه تربیت کادر نهفته است. اینان معتقدند چون اختناق پلیسی امکان کار دسته جمعی را از میان برده بنابراین افراد باید بطور مجزا و خود مختار به مطالعه و "تربیت" و "تزکیه نفس" خود بپردازند و پس از اینکه بکارهای "مارکسیست" و "حالتس پرولتری" تمام عیار تبدیل شدند سر از محفی گاهها در آورند و با وحدت خود و جنبش کارگری که معلوم نیست چگونه چنین وحدتی عطی خواهد شد!، حزب طبقه کارگر را بوجود آورند.

تعداد کسانی که گناه فقدان سازمان انقلابی را متوجه مردم میدانند کم نیست. آنان دلیل می‌تراشند که در هر صورت هرگاه مردم دارای آگاهی، شور و قدرت انقلابی کافی

بودند، رهبرانی با استعداد از مردم که متناسب با نیازمند بهای شرایط و اوضاع انقلابی باشند بوجود می‌آوردند.

این نظریه سرایا منافذی جبرین، با اصول مارکسیستی در تضاد لاینحل است. مبارزه توده‌های مردم هر قدر تکامل یابد نمیتواند بطور خود بخودی برای آگاهانه گشاده شود. این درست است که مبارزه مردم سازمانهای لازم را برای هدایت مبارزات به طریق صحیح بوجود خواهد آورد، ولی نادرست خواهد بود هرگاه تصور کنیم مبارزات خود بخودی در هر شرایطی سازمان آگاه و متناسب خود را ایجاد خواهد کرد. جنبش توده‌های و خود بخودی مردم و سازمانهای آگاه رهبری کننده آن دو طرف، دو قطب، و دو جهت یک ضد هستند. تجربه کشورها نشان میدهد که جنبشهای خود بخودی بدون سازمان صالح برای هدایت، بنکست و ناکامی گشاده خواهد شد.

در اتحاد شوروی در اوایل دهه خائین خروشچف، در کشوری که سالها حکومت سوسیالیستی در آن برپا بود قدرت را از دست عناصر مارکسیست خارج ساخت و کشور اتحاد شوروی، نخستین کشور سوسیالیستی جهان را برای سرمایه‌داری و سازش با ضد انقلاب جهانی گشاده. آنها محکوم کردن طبقه کارگر شوروی و مبارزات انقلابی آن پاسخ صحیح به غلط روی کار آمدن طبقه بورژوازی جدید است؟ و یا باید علت را در فساد ایدئولوژی رهبری حزب کمونیست شوروی جستجو کرد؟

پس از جنگ دوم جهانی، در سالهای اخیر احزاب کمونیست اروپای غربی، بویژه حزب کمونیست فرانسه که رهبری جنبشهای مسلحانه سوسیالیستی را به عهده داشتند، به علت تسلط اپورتونیزم در دستگاه رهبری آنان، نتوانستند از موقعیت مساعدی که برای تکامل جنبش کارگری بدست آمده بود، با وجود مبارزات انقلابی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان درست بهره برداری کنند، و در نتیجه سازش آنان با بورژوازی و حیانت آنان با هر طبقه کارگر حقیقا انقلابی آن کشورها، عملا به نیروی ذخیره بورژوازی تبدیل شده‌اند.

جنبشهای خود بخودی هر قدر پراکنده و پرتوان باشد، بدون داشتن رهبری و سازمان انقلابی، در کوره راه مبارزه سردرگم شده و به شکست قطعی خواهد رسید.

لنین در آستانه انقلاب اکتبر بدین روشی و وقت نقش حزب بلشویک را در رهبری قیام توضیح داد. او میگوید "بدون رهبری انقلابی و صحیح بلشویکیها، بدون جهت‌یابی و موقع‌شناسی درست آنان، پیروزی انقلاب اکتبر غیر ممکن است." او با رهبری داهیانه خود پیروزی انقلاب اکتبر را ممکن ساخت.

کسان دیگری هستند که با نفی جنبش توده در ایران، مسئله تشکیل گروهها و سازمانهای مارکسیستی را غیر ممکن میدانند و برآنند که تا زمانی که جنبش توده اوج نگرفته، فعالیت سیاسی بهبوده و بی‌اثر است، و هم اینان آرزو میکنند که تا زمانی که کارهای تمام عیار! مارکسیستی خلق نشده‌اند صلاح است که جنبش خود بخودی بحال سکون در کشور باقی بماند.

باز هم بنظریات دیگری میرسیم که اختلافی سیاسی را مانع تشکیل حزب طبقه کارگر دانسته و برآنند که تا زمانی که چنین اختلافی وجود دارد، حزب طبقه کارگر تشکیل نخواهد

هد شد . بوشك فقدان آزاد بهای سیاسی به تثبیت قدرت هیئت حاکمه میانجامد و نظام -
 مهیای سیاسی فاشیستی از ترور سیاسی و تعقیبات پلیسی برای تحکیم پایه‌های حکومت خود
 استفاده میکنند . ولی تجربه جهانی طبقه کارگر نشان میدهد که انقلابی‌ترین احزاب
 طبقه کارگر - حزب بلشویک و حزب توده ویتنام - در کشورهای رشد یافته و به نیروی توده
 تبدیل شده‌اند که راه خود را بسوی قدرت با مبارزات خونین سیاسی و اقتصادی کشور -
 اند . برعکس در کشورهای که طبقه کارگر از آزاد بهای بیشتری برخوردار بوده ، مانند
 کشورهای فرانسه و انگلستان ، بورژوازی با دادن قسمتی از منافع خود بطبقه کارگر آن را
 از جریان مبارزات انقلابی خارج ساخته و به نیروی ذخیره بورژوازی تبدیل کرده است .

گروهی از روشنفکران بویژه آنان که تحت تأثیر نظریات حزب توده هستند ، طرفدار
 مبارزه در چهارچوب رژیم کمونی برای آزاد بهای دموکراتیک اند . اینان میانکارند که با کر-
 فتن د ریجی آزاد بهای دموکراتیک ، امکانات مساعدتری برای تشکل نمودن آنها در سازمانهای
 سیاسی و سندیکائی بوجود خواهد آمد .

سازمانهای پرولتاریائی در جریان مبارزه برای آزاد بهای دموکراتیک ، سرکز فراموش
 نخواهند کرد که هدف آنها سرنگونی رژیم پارلماناریسم یعنی دیکتاتوری سرمایه‌داری و
 استقرار دیکتاتوری پرولتاریاست .

نظامات بورژوازی با دادن آزاد بهای دموکراتیک و حتی آزاد بهای ملی مردم ،
 پایه‌های حاکمیت سرمایه را محکم تر کرده و بر رژیم سیاسی خود جنبه مفعولتری خواهند داد .
 آزاد بهای سیاسی در چهارچوب نظام سرمایه‌داری بیش از آنکه موجب تشکل سیاسی و
 سندیکائی طبقه کارگر گردد ، ساختمان جامعه بورژوازی را تقویت میکند . احزاب واقعی طبقه
 کارگر با الهام از مارکسیسم - لنینیسم فریب آزاد بهای سیاسی موجود رژیم سرمایه‌داری را
 نخورده و آن آزاد بهای را برای درهم شکستن قدرت سرمایه بکار خواهند برد . رهبری
 حزب سازشکار توده که جسارت روبرو شدن با دستگاه حاکمه را از دست داده ، برای بدست
 گرفتن قدرت سیاسی فقط یک راه میناسند و آن مبارزه برای آزاد بهای دموکراتیک است .
 مبارزه برای آزاد بهای دموکراتیک نیز از نظر رهبری حزب توده باالتماس و گدائی رادیوی
 پیک ایران از هیئت حاکمه بهدیه د اوظلبانه دموکراسی مردم ایران محدود مینماید .
 ما در بحث دیگری درباره نقطه نظرهای تشویک انحراف بر است در میان مخالف
 مارکسیستی بیشتر صحبت خواهیم کرد .

خلاصه و نتیجه

مردم زحمتکش میهن ما، بدون داشتن سازمان سیاسی رهبری کننده، برای کسب آزادیهای سیاسی، حقوق صنفی و سندیکائی بار دیگر بیاخته ماندند. فقدان سیاسی حزب طبقه کارگر و حلاء ایدئولوژی پرولتاریائی موجب گردیده که گروههای خرد و بورژوائی که از تسلط طولانی هیئت حاکمه بر دباری خود را از دست درآیند، با بی‌نایی و بدون هر نوع تدارک مقدمانی و پستیانی تودهای دست بانجام عملیات مسلحانه در دهات و شهرها بزنند. این عملیات نارودنیکی و بلانکیستی بجای آنکه توده‌های ملیونی خلق را علیه امپریالیسم و طبقه حاکمه بورژوازی وابسته بدان بشوراند، بهیئت حاکمه فرصت خواهد داد که نیروهای انقلابی پراکنده را جدا جدا درهم کوبیده، مبارزات صنفی کارگران و دانشجویان و کارمندان را بخون کشیده، بین عناصر آگاه و جنبش خود بخودی جدائی افکنده و بار دیگر پایه‌های سلطه سیاه حکومت خود را محکم نماید. همچنین به عناصر اپورتونیست و سازشکار امکان خواهد داد که شیوه‌های تسلیم طلبانه خود را که تا کنون موجبات شکستهای بسیار بزرگی را برای خلق میهن ما فراهم کرده، توجیه و پرده پوشی کند.

گروههای مبارز، بجای درگیری مستقیم با نیروهای مسلح هیئت حاکمه، و در حقیقت کام گذاشتن در راه خودکشی دسته جمعی که با کپی برداری از ایده‌های ماجراجویانه و صادراتی از بعضی کشورهای آمریکای لاتین انجام میگیرد، میباید پایبای توده مردم حرکت کنند. مبارزات سیاسی سندیکائی آنان را سازمان دهند. عناصر مبارز پرولتاریائی را متشکل ساخته و دست بانشار همه جانبه ادبیات مارکسیستی بزنند. و تا زمانی که شرایط مناسب تری برای پیش گرفتن شیوه‌های تازه مبارزه پیش نیامده، برای حفظ سازمان خود، با روحیه بلشویکی شیوه دفاع فعال را پیش گیرند.

طبقه کارگر و سایر زحمتکشان میهن ما تنها با دنبال کردن راهی که مارکسیسم - لنینیسم برای آنان گشوده و تجربه جهانی طبقه کارگر آنها بنیوت رسانده آزادی خود را بدست خواهند آورد. کوشش در راه آشنا کردن عناصر پیشرو جامعه با مارکسیسم - لنینیسم و ترکیب جنبش خود بخودی زحمتکشان با این دانش عظیم انقلابی و زنده کردن سنن انقلابی بین‌المللی اول و سوم افتخار آمیزترین کار پیش آهنگان طبقه کارگر میهن ما در مرحله کنونی مبارزه است.

(صیحه ۲)

سخنی کوتاه درباره جدائی طبقه کارگر میهن ما از تئوری مارکسیستی

یکی از علل عمده ضعف جنبش مارکسیستی در ایران، نحوه تاریخی پیدایش آن و بیگانه ماندنش از جنبش طبقه کارگر میهن ماست. در نتیجه مارکسیسم هرگز بصورت سلاخی برای حل مسائل طبقه کارگر و تشکل آن در نیامده است.

با رشد نهضت ملی در سالهای ۳۲ - ۱۳۲۹، هدفهای اصلی انقلاب در کشور ما مانند بیشتر کشورهای مستعمره و وابسته که در آن پرولتاریای بومی رشد پیدا کرده، مبارزه علیه امپریالیسم و فتوح الیسم بود. این انقلاب از لحاظ سیاسی جزئی از انقلاب جهانی سوسیالیستی بود، و در مرحله بورژوازموکراتیک، نوین قرار داشت. حزب طبقه کارگر در کشور ما میباید بر پایه اتحاد بین کارگران و دهقانان، بعنوان نیروی اصلی در مبارزات شرکت کند، رهبری جبهه صدامپریالیستی را بر عهده گرفته، از استقلال سیاسی طبقه کارگر در هر درجه از تکامل که باشد دفاع نموده و از حل شدن طبقه کارگر زیر شعارهای بورژوازی ملی قاطعانه جلوگیری نماید. طبقه کارگر برای پیروزی بر امپریالیسم، بر اساس ایجاد جبهه واحد، جبهه‌های که بحزب طبقه کارگر فرصت خواهد داد شعارهای خود را در میان توده‌های وسیعتری منتشر نماید، و ریشه‌های رهبری خود را در میان توده‌های مردم تحکیم نماید، با بورژوازی ملی وارد ائتلاف میگردد.

ائتلاف سیاسی حزب طبقه کارگر با بورژوازی ملی، موقتی و گذرا بوده و پس از پیروزی مراحل نخستین انقلاب بورژوازی - موکراتیک، بورژوازی در مقابل طبقه کارگر قرار خواهد گرفت. در مراحل نخستین انقلاب که مبارزه علیه امپریالیسم و فتوح الیسم هدف اصلی است، هرگاه طبقه کارگر ماهیت سازشکارانه بورژوازی ملی را افشا نکند و رهبری مبارزه ضد امپریالیستی را بدست خود نگیرد، مبارزه ملی و توده‌های با شکست روبرو خواهد شد. سازمانهای کارگری میباید بین خود و بورژوازی ملی، در مورد چگونگی حل مسئله ملی، که جزئی از مبارزه طبقاتی است، خط فاصل روشن و دقیقی بکشند. جدا نکردن مبارزه ملی از مبارزه طبقاتی، غرق شدن در ناسیونالیسم بورژوائی و کساندن کارگران بدنیال بورژوازی است.

استالین در تزه‌های معروف خود درباره نقش طبقه کارگر در جنبشهای ملی که در سالهای ۲۷ - ۱۹۲۶ منتشر شد، موضع متزلزل و سازشکارانه بورژوازی ملی را در مبارزه با امپریالیسم بدرستی معلوم نمود، رهبری طبقه کارگر را در مبارزه ملی علیه امپریالیسم شرط ضروری و اصلی در مبارزه صدامپریالیستی میدانند. سالهای طولانی بود که این ترمار - کمیستی مانند دیگر نظریات استالین در مورد مسئله ملی، توسط رویونیستها و ناسیونالیستهای بی اعتبار نشان داده میشد، و به همین سبب او را بحاضر کم بها دادن به نقش هژمونی بورژوازی ملی در رهبری مبارزات ملی مورد حمله و دشنام قرار میدادند. "مار - کمیستهای ملی" فریاد میزنند که با پیروزی ناصر در مصر و احزاب بعث در سوریه و عراق و نهرود در هند، رهبری طبقه کارگر در پیروزی مبارزات ملی شرط ضروری نیست، و بورژوازی

ملی می‌تواند با تکیه بر اردوی جهانی سوسیالیسم، تکیه‌گاه‌های اقتصادی و اجتماعی امپریالیسم را درهم کوبید، و حکومت تمام عیار! ضد امپریالیستی تشکیل دهد. اما ورشکستگی و رسوایی ناسیونالیسم عرب و بورژوازی سایر کشورهای وابسته در قبال امپریالیسم به سخ گفتگان شوریه‌های انقلابی مارکسیستی فرصت‌انداز تا مدتی طولانی با جعلیات مارکسیستی! خود را لحوض بازنند. مبارزه انقلابی خلق‌های زحمتکش عرب علیه امپریالیسم و فتورالیسم که دارای سابقه طولانی تاریخی است، پس از جنگ دوم جهانی، به مرحله نازم‌های جهش پیدا کرد. احزاب کمونیست و کارگری که در میان طبقه کارگر آن کشورها دارای پایگاه‌های بزرگ توده‌ای بودند، رشد و تکامل یافتند. اشغال بخش بزرگی از فلسطین توسط صهیونیسم، موجب بحرکت در آمدن توده‌های طیبونی عرب علیه امپریالیسم و صهیونیسم شد. مبارزه بین دو خط مشی رهبری، خط مشی پرولتاریائی و خط مشی بورژوازی ملی برای رهبری مبارزه علیه امپریالیسم بشدت ادامه داشت. پیروزی کودتای ناصر در سال ۱۹۵۲ پیروزی خط مشی بورژوازی ملی را بر خط مشی کمونیستی با همه نتایج فلاکت‌بار آن برای توده‌های زحمتکش عرب مسجل کرد.

پس از شکست مفتضح ژوئن ۱۹۶۷، ناسیونالیسم عرب، با خواری از اسرائیل و اربابان آن تضای صلح میکند. این درسی است که در همه کشورهای مستعمره و وابسته که رهبری مبارزه ملی در دست بورژوازی قرار گرفته تکرار شده و یا در آینده تکرار خواهد شد. عدم آگاهی طبقه کارگر ایران بمارکسیسم، موجب شد که این طبقه نه بعنوان نیروی مستقل سیاسی با استراتژی و تاکتیک انقلابی خود، بلکه بعنوان نیروی دنباله روی بورژوازی و خرده بورژوازی در مبارزات ملی، دموکراتیک و کارگری شرکت نماید. علاوه بر آن اشتباهات تاکتیکی اتحاد شوروی در سالهای ۵۲ - ۱۹۴۵، درک ضد مارکسیستی و بورژوائی حزب توده از انترناسیونالیسم پرولتری - اطاعت احزاب کارگری کشورهای کوچکتر از احزاب کشورهای بزرگتر - و رواج آن در میان ناعلم بینرو جامعه، و تغییر استراتژی انقلابی اتحاد شوروی در مورد مسئله ملی در کشورهای مستعمره و وابسته پس از روی کار آمدن خروشیف، موجب تقویت شیوه تفکر ناسیونالیستی در میان صحافل روشنفکری پیشرو گردید و از سوی دیگر با جدا کردن مبین پرستی انقلابی از انترناسیونالیسم پرولتری به انتشار ایدئهای جهان وطنی ضد انقلابی میدان نازم‌های داده شده است.

در سالهای ۱۳۰۰ که تازه حزب کمونیست در ایران تشکیل شده بود، گرچه طبقه کارگر ایران در آن زمان از لحاظ تعداد اندک بود ولی زیر نفوذ ایدئهای انقلاب اکبر و رهنمون‌های مارکسیستی، بعنوان نیروی نسبتاً مستقل در صحنه سیاسی ایران ظاهر شد و در مبارزات ملی شرکت کرد.

در دوران حکومت رضاشاه، که دوران تثبیت حاکمیت رژیم نیمه فتورالی و نیمه استعماری در ایران است، طبقه حاکمه سیاست قلع و قمع هرگونه افکار انقلابی را در پیش گرفت، گروهها و دستجات ضد دولتی از بیخ و بن برکنده شدند. بهترین رهبران آنان از میان رفتند. پس از سرنگونی رضاشاه و رشد ناگهانی جنبش کارگری، حزب توده (۱) با شعارهای چپ در

(۱) حزب توده با تصور باطلی که از خود بعنوان حزب طبقه کارگر داشت، می -

رأس جنبش قرار گرفت و آن را براه باریک ضافع طبقاتی خرده بورژوازی خود کشاند، و در نتیجه طبقه کارگر عملاً از جنبش عظیم ملی و انقلابی ایران جدا شد و حتی در روبرواری آن قرار گرفت.

برکناری طبقه کارگر از جنبش خودمای ضد امپریالیستی، مبارزه برای ملی شدن نفت، و افتادن آن طبقه براه ماجراجوییهای دستکاه رهبری حزب توده، عامل اصلی تفرقه نیروهای ملی در مبارزه علیه امپریالیسم و محروم کردن جنبش ملی ایران از عمده ترین و متشکل ترین نیروی سیاسی خود یعنی طبقه کارگر مییابد. این جدائی نه تنها موجب شکست مرداد ۱۳۳۲ گردید، بلکه در جریانات سیاسی بعد بر وجدان سیاسی طبقه انقلابی کارگر تأثیرات بغایت منفی گذاشت و برای سالهای طولانی طبقه کارگر سپین ما را به نیروی بی اثر (پاسیف) در مبارزات سیاسی و ضد استعماری تبدیل کرده است.

برکناری طبقه کارگر از مبارزات ملی و سیاسی در سالهای ۳۲ - ۱۳۳۰ نتوانست در شیوه انتشار و شکل گرفتن افکار گروههای مارکسیستی در کشور ما بی اثر بماند. از یکسو بعضی گروههای متماثل به مارکسیسم مانند گروه حجار و مانند آن پیدا شدند که با دور بودن از جنبش کارگری در محافل کوچک روشنفکری و کارگری محدود مانده و عملاً از مبارزات توده ها و شناخت درخواستهای آنان برکنار ماندند. برکناری آنان از مبارزات توده های مردم و عدم شناخت درخواستها و روحیات آنان در جریان تکامل بعدی زندگی سیاسی این گروه و تلاشی شدن آن، تأثیر عمیقی بجا گذاشت. از سوی دیگر دانشجویانی نظیر گروهکها بوجود آمدند که بکلی از درک معنوی سیاسی جنبش طبقه کارگر و بورژوازی ملی عاجز بوده و در چهارچوب دکمتهائی که در حوزه های در بسته برای خود ساخته بودند گرفتار ماندند.

پس از ۲۸ مرداد که طبقه کارگر بمقیاس وسیعی از مبارزات سیاسی و حتی صنفی خود کنار کشیده بود و حزب توده بعنوان نیروی سیاسی از صحنه مبارزات بیرون انداخته شده بود، گروهها و محافل شبه مارکسیستی نتوانستند از میدان که قبل از ۲۸ مرداد داشتند پا فراتر نهند. آنان که پیوندی با جنبش طبقه کارگر نداشتند، عملاً به شوربین-های بورژوازی ملی تبدیل شدند. (۲)

خواست در جنبش ملی نهند در سالهای ۳۲ - ۱۳۲۹ با شعارهای باصطلاح منطقی شرکت کند. و بخاطر درک ناقص ذهنی تشویک خود و امید ثلوثی خرده بورژوائی ضد انقلابی حاکم بر حزب، دکتر مصدق را نماینده استعمار آمریکا میدانست و در جستجوی بورژوازی ملی با دستهای از نوکران امپریالیسم انگلیس مانند سرلشکر فیروز، حاج مخبرالسلطنه هدایت و دیگران بعنوان نمایندگان بورژوازی ملی وارد جبهه باصطلاح عام ضد امپریالیستی گردید.

(۲) در بررسی شناخت غل در بناله روی احزاب کمونیستی از بورژوازی ملی در بعضی کشورهای مستعمره و وابسته، پیروزی رویزیونیسم مدرن و در نتیجتاً تغییر سیاست جهانی اتحاد شوروی در کشورهای جهان سوم دارای اهمیت ویژه ایست. رویزیونیستهای

شرایط عینی و ذهنی پیش گفته موجب گردید که مارکسیسم نه بعنوان دانش که طبقه کارگر را در مبارزات سیاسی و اقتصادی خود یاری میکند، بلکه بعنوان یک ایده سیاسی در دست روشنفکران خرده بورژوا برای تشریح هدفهای بورژوازی ملی تظاهر مینماید.

* * * * *

فشار و اختناق پس از ۲۸ مرداد، شکست نهضت ملی و عدم امکان و ازمیان بردن هر نوع آزادی سیاسی پارهای از روشنفکران مهین ما را که بایدهای مارکسیستی آشنائی داشتند، بدانجا کشاند که از مارکسیسم برای نوجیه دردها و مشکلات روحی و روانی خود استفاده نمایند و با تلفیق ایده های مارکسیستی با ایده عرفانی و خلق احکام و اصول اخلاقی، برای تحمل سختیها و دشواریهای زندگی منزوی خود از آن یاری بجویند. این نوع مارکسیسم عرفانی و اندوید والیستی در بین بعضی روشنفکران رواج داشته است.

هر دو جریان انحرافی بالا، مارکسیسم بصورت "ملی" آن و "مارکسیسم عرفانی" از مارکسیسم بعنوان دانش مبارزه طبقاتی طبقه کارگر بیگانه نموده و از شرایط ویژه عینی کشور ما در مرحله معینی سرچشمه میگیرند. "مارکسیسم ملی" که گاه رنگ جهان وطنی بخود میگیرد، از تزه های انقلابی طبقه کارگر که پیروزی انقلاب در کشورهای مستعمره و وابسته را فقط برهبری طبقه کارگر میداند منحرف شده و بصورت یک رشته راهنمائیها و نظریات برای بورژوازی ملی ایران درآمده است. نظریات این افراد در نهایت از هدفها و خواستهای ناسهونالیسم دموکراتیک مرفقی تجاوز نمیکند و "مارکسیسم عرفانی" نیز بصورت شیوه ای انزواطلبانه برای بیان رنجهای روشنفکران شکست خورده و آه و افسوس از ستم طبقات ستمگر حاکم و احزاب خیانتکار و رفقای نیمه راه باقی مانده است.

مبارزین انقلابی طبقه کارگر، که تحت تأثیر جریانات انحرافی فوق هستند، مینماید خود را از آلودگی های ایدئولوژیک عرفانی و ملی آزاد سازند و ایدئولوژی مستقل طبقه کارگر را بارشنامند. در آینده نظام سرمایه داری ایران در جریان تکامل خود و گمنی و واکنشهایی که نتیجه این تکامل است، برای انحراف مبارزه طبقه کارگر که در آینده رشد خواهد کرد، شیوه های ابتکاری تازه ای دست خواهد زد و خلق گروهها و دستجات با اصطلاح تازه مارکسیستی نتیجه این تلاش خواهد بود.

بدون شکل تکامل سرمایه داری دولتی را در کشورهای مستعمره سابق مانند برمه، جمهوری ری متحد عرب، سوریه و دیگران، راه تکامل غیرسرمایه داری میدانند و به بورژوازی آن کشورها کمک میکنند و در نتیجه اینگونه کشورها با تکیه بانحاد شوروی جنبش کارگران را درهم میکنند، از رشد افکار مارکسیستی جلوگیری میکنند و بساختن بورژوازی جامعه خود میپردازند.

(ضمیمه ۳)

نگاهی کوتاه به جنبش کمونیستی در جهان

رشد و تکامل تئوری مارکسیستی - لنینیستی در جهان بطور آرام، یکساخت و مستقیم انجام نگرفته . مارکسیسم در طول حیات بیش از یکصد ساله خود بحرانهای بزرگی را از سر گذرانده و در زمان خود مارکس نفوذ ایدئولوژی ضد انقلابی پیروزی در درون انترناسیونال اول که بدست مارکس و انگلس بعنوان اولین سازمان بین‌المللی کمونیستی بوجود آمده بود بدرجهای شدت یافت که بین‌الملل اول را مجبور بانحلال سازمان جهانی کمونیستها و تشکیل انترناسیونالیسم تازه ساخت . جذر و مد جنبش بین‌المللی کمونیستی پس از مرگ مارکس و انگلس و فساد بین‌الملل دوم برهبری ارتدکسهای مارکسیست کائوتسکی میزنشین و دیگران بنهایت درجه رسید . سقوط بین‌الملل دوم و تشکیل بین‌الملل سوم مرحله تازه و جنبش جدیدی از تکامل افکار مارکسیستی - لنینیستی بود . مارکسیسم - لنینیسم در سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۰ بحریان رشد و تکامل خود گاه آرام و گاه از طریق پیروزی انقلابات در کشورهای جدید ادامه داد . پیروزی انقلاب چین و استقرار اردوی عظیم سوسیالیستی در جهان و همچنین رشد جنبشهای ملی و توسعه نفوذ احزاب کارگری در کشورهای سرمایه‌داری نقطه اوج جنبش بین‌المللی طبقه کارگر بوده است . پس از مرگ استالین ، سرمایه‌داری جهانی که بخوبی از نتایج فلاکت‌بار برخورد ردهای نظامی با جهان سوسیالیسم آگاه بوده است از طریق نفوذ در احزاب کمونیستی بویژه در کشورهایی که حکومت بدست کارگران افتاده بود ، راه بازگشت به نظام سرمایه‌داری را در آن کشورها هموار نمود .

رویزونیسم جهانی با انتقاد و حمله با استالین و شیوه و راه مارکسیستی - لنینیستی او حمله به کمونیسم جهانی را آغاز کرد . پیروزی رویزونیسم بمقیاس جهانی چه در کشور - های سوسیالیستی و در رأس آن اتحاد شوروی و چه در احزاب کمونیستی و کارگری کشور - های سرمایه‌داری و کشورهای مستعمره و وابسته بسادگی انجام گرفت . گرچه بررسی علل پیروزی جهانی رویزونیسم میباید بطور علمی و همه جانبه توسط افراد گروههای مارکسیستی صالح انجام بگیرد ، ولی بطور قاطع میتوان اظهار کرد که یکی از علل اساسی پیروزی جهانی رویزونیسم ، روش تردید آمیزی بود که تقریباً همه احزاب کمونیستی و مارکسیستی در شناخت و افتناء رویزونیسم از خود نشان دادند .

تأیید قطعنامه‌های کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی از طرف تقریباً همه احزاب کمونیستی و کارگری ، لطمه جبران ناپذیری بر شدت جنبش کمونیستی در جهان زد و پرویزونیستها فرصت داد تا با قاطعیت احزاب کارگری و کمونیستی کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی را از عناصر مارکسیست - لنینیست تصفیه کنند و پیروزی خط‌مشی رویزونیستی را در احزاب کمونیستی کشورهای سرمایه‌داری تضمین کنند .

عدم شناخت بوقوع و درست ماهیت عمیقاً رویزیونیستی قطعنامه‌های کنگره بیستم، در نتیجه عدم انتخاب روش قاطع در قبال آن تصمیمات با وجود رشد و عظمت نهضت ملی در کشورهای مستعمره و وابسته و جنبش طبقه کارگر در کشورهای سرمایه‌داری موجب پیروزی رویزیونیسم و شکست انقلاب جهانی در سالهای نیمه دوم قرن بیستم شده است.

لنین در سالهای طوفانی جنگ بین‌الملل اول و قبل از آن با درک ماهیت اپورتونیستی بین‌الملل دوم و محکوم نمودن قاطع و سریع آن و افشاء سیاست ضد انقلابی آن و تأسیس بین‌الملل سوم جنبش جهانی کمونیستی را که در گرداب سقوط قرار گرفته بود، نجات داد. بیپرده نبود که با وجود تسلط عظیم احزاب سوسیالیست در جنبش طبقه کارگر همه کشورهای تکامل یافته سرمایه‌داری غرب، افشاء ماهیت ضد انقلابی آنان و آزاد کردن بخش مهمی از نیروهای طبقه کارگر از زیر تسلط رهبری بورژوازی بوسیله کمونیستها بر رهبری لنین و جنبش جهانی طبقه کارگر را فرسنگها جلو برد و موجب تشکیل احزاب مارکسیستی با پایگاه‌های عظیم توده‌ای در کشورهای سرمایه‌داری و نیمه مستعمره گردید.

اکنون در نتیجه پراکندگی ایدئولوژیک در جبهه جهانی کمونیستی با وجود تشدید تضادهای طبقاتی بین طبقه کارگر و کشورهای سرمایه‌دار، بین جنبش ملی کشورهای مستعمره و کشورهای امپریالیستی در حال رشد و آگاهی عمومی توده‌ای، نهضت طبقه کارگر در حال رکود بسر میرود. یعنی طبقات و نیروهای انقلابی در جهان از تئوری انقلابی جدا ماندند.

بدیهی است تا حل نهائی مسائل اصلی جنبش طبقه کارگر - تجزیه و تحلیل مارکسیستی تضادهای جهانی در مرحله جدید که مرحله گذار امپریالیسم بمرحله تازه حیات خود مییابد، بررسی علل پیروزی رویزیونیسم در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست و کارگری، نشان دادن راههای تکامل انقلاب جهانی با تکیه بر تجربه و گنجینه‌های تئوریک و عملی جنبش جهانی طبقه کارگر - پراکندگی بین احزاب و گروههای مارکسیستی ادامه خواهد داشت و سرمایه‌داری جهانی با بهره برداری از خلاء تئوری انقلابی قادر خواهد بود با مانورها و روشهای تاکتیکی مدنی پیروزی طبقه کارگر را بمقباتند. از این تنهایی پس از حل مسائل اصلی تئوریک جنبش کمونیستی جهانی است که وحدت انقلابی گروهها و احزاب مارکسیستی کشورهای مختلف عملی خواهد شد و طبقه کارگر دوباره سلاح نیرومند و غلبه ناپذیر خود، ایدئولوژی انقلابی پرولناریائی را بدست خواهد گرفت. نباید فراموش کرد که حزب کمونیست چین بر رهبری مائو نسه تنگ در سالهای اخیر، مبارزه بزرگی را علیه رویزیونیسم بین‌الملل رهبری میکند که از لحاظ افشای ماهیت اپورتونیستی اتحاد شوروی و انقلاب جهانی دارای ارزش فراوان است.

پس از مرگ استالین، تفرق و تشتت در جنبش جهانی طبقه کارگر آغاز شد. در زمان حیات استالین حتی در جریان جنگ ۱۹۴۵ - ۱۹۴۱ عناصر ضد مارکسیست در شوروی بسته و گریخته بانشار نظریاتی در مورد چگونگی ساختن سوسیالیسم پرداخته بودند. مبارزه نهائی در شوروی و درون جنبش کمونیستی معرفت تا مبارزه عملی تبدیل شده و به تصفیه عناصر ضد لنینی در شوروی کشانده شود. مرگ استالین فرصت بسیار مناسبی بنیروی‌های خفته سرمایه‌داری در درون حزب کمونیست اتحاد شوروی داد. رویزیونیسم در شوروی

نیرومند شد و سرمایه‌داری جهانی بیکی از بزرگترین پیروزیهای خود رسید . امروز جنبش جهانی کمونیستی با دو انحراف عمده از مارکسیسم بنیوه کهن ، اما با محتوی و برنامه‌های تازه که هر دو از جهات مختلف خطرناک است مواجه می‌باشد . انحراف برآست یا رویزیونیسم و چپ‌روی .

رویزیونیسم انحراف اصلی از جنبش کمونیستی را نشان می‌دهد . رویزیونیسم با زیر پا گذاشتن بهترین جوهر مارکسیسم - مبارزه طبقاتی (دیکتاتوری پرولتاریا) راه تحول صلح آسز از سرمایه‌داری بسوسیالیسم را موعظه میکند ، و با خیانت به جنبشهای ملی در کشورهای مستعمره و پذیرش رهبری بورژوازی در آن کشورها در مبارزه با امپریالیسم بتکامل مبارزه مستقل طبقه کارگر و سازمانهای آن خیانت کرده و موجبات شکست نهضت‌های انقلابی را فراهم میکند . در کشورهای تکامل یافته صنعتی احزاب کمونیستی با پذیرش پارلمان‌تاریسم با احزاب بورژوازی تبدیل شده و در کشورهای نیمه مستعمره ، احزاب کمونیست طرفدار شوروی به پاری دهنده گان حکومت‌های بورژوازی نازل یافتند .

در جریان ساختمان سوسیالیسم ، رویزیونیسم مبارزه طبقاتی را در آنکشورها فرا-موش کرده و روی فروکش مبارزه طبقاتی در جریان ساختمان سوسیالیسم تکیه میکند . سیاست عدم تمرکز اقتصادی ، توسعه تولید کالائی ، جان‌نشین کردن نام و تمام محرک‌های مادی بجای محرک‌های معنوی ، بازکردن درهای اقتصادی کشور بروی سرمایه‌داری جهانی و کتک بیدریغ به بورژوازی کشورهای دیگر برای ساختمان نظام سرمایه‌داری خود از جنبه‌های اساسی و مهم شیوه‌های رویزیونیسم مدرن است .

رویزیونیسم جهانی که از زرادخانه غنی اپورتونیسم بین‌المللی بهره میگیرد ، خطرناکترین جریان انحرافی در جنبش جهانی کمونیستی است . پیروزی رویزیونیسم در انحار شوروی موجب متلاشی شدن جبهه جهانی سوسیالیسم و بازار سوسیالیستی گردیده و طبقه کارگر جهان را از یکی از مطمئن‌ترین پایگاه‌های انقلابی خود محروم ساخته و سرمایه‌داری جهانی افق و میدان تازه و وسیعی برای رشد و سرمایه‌گذاری داده است . رویزیونیسم جهانی با تصرف قدرت بی‌چون و چرا در دستگاه‌های رهبری تمام احزاب کمونیست کشورهای صنعتی ، طبقه کارگر آن کشورها را از اردوی انقلابی جهان جدا کرده و مستضد - انقلاب‌کننده است .

انحراف دیگر در جنبش کمونیستی ، ماجراجویی و چپ‌رویهای بلانکیستی است . این انحراف نتیجه مستقیم و عکس‌العامل شکست احزاب قدیمی مارکسیستی از اداه سیاست انقلابی پرولتاریائی می‌باشد . اینان بدون اینکه از قوانین تکامل اجتماعی و مارکسیسم - لنینیسم آشنائی داشته باشند ، مانند قهرمانانیکه مدعی‌اند با ماجراجوییهای خود قادر به تخمیر مسیر حرکت قوانین اجتماعی خواهند بود ، در صحنه ظاهر شده و اید‌های خرد - بورژوازی خود را بمیان می‌گذارند . اینان معتقدند که دستجات انقلابی مصمم و آگاه قادر - ند حوادث اجتماعی کشور را بحسب دلخواه هدایت کنند . نقش رهبری کننده حزب انقلابی طبقه کارگر را نادرده میگیرند و عملاً با انجام بکرشته اقدامات مسلح نظامی و هواپیمازدی بعضی از آنکه بطبقه کارگر و نیروهای انقلابی جامعه خدمت‌کنند ، به بورژوازی کشور خود و سرمایه بین‌المللی خدمت میکنند . همین و زرادخانه جنگ‌های پارتیزانی بدون ریشه تود - ای و ماجراجوییها در آمریکای لاتین است .

شک نیست که تنها راه تکامل انقلاب جهانی راه آزموه شده، تشانداده شده مارکسیسم - لنینیسم است. تکامل سرمایه‌داری جهانی مسائل تازه‌ای را از لحاظ توازن نیروهای انقلابی و ضد انقلابی مطرح کرده که گرچه از لحاظ شکل و شیوه برخورد با آن مسائل با گذشته تفاوتی دارد، ولی در اساس و کلیات از مجموعه تضادهای جهان سرمایه‌داری جدا نیست و بنابراین راه حل این تضادها را تنها باید از طریق آموزش مارکسیسم - لنینیسم جستجو کرد.

* * * * *

(۱) انحرافات نوین از مارکسیسم همراه با خط‌مشی‌های انحرافی قدیمی نظیر تروتسکیسم، تیتوئیسم و سوسیال رفورمیسم، در سالهای اخیر بطور آزاد بکشور ما صادر شده و در میان بعضی افراد روشنفکر جاپاهای حکمی برای خود بدست آورده.

(۱) در سه سال اخیر با انتشار چند کتاب و مقاله از تروتسکی، چند نفری پیدا شده‌اند که سنگ تروتسکی را بسینه می‌کوبند. آنان بدون اینکه درمای اطلاع از مارکسیسم داشته باشند، با تکیه به اتهامات تروتسکی، لنین را بهاد تهمت گرفته، عظمت و بینوایی را در انحراف ضروری شیوه لنینی استالین میدانند.

**"A Letter to the Pursuers of the
Communist Movement in Iran"
(A DOCUMENT)**

R.P.H.
P.O. BOX 81
286 Flatbush Ave.
Brooklyn, N.Y. 11217

انتشارات روزبه

رايه ايران فرستيد

